



دانشگاه باقر العلوم  
(غیر دولتی - غیر انتفاعی)

دانشکده: علوم سیاسی، تاریخ و علوم اجتماعی

رساله جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته: علوم سیاسی

عنوان:

# مناسبات قلمرو فرهنگ و توسعه سیاسی با تأکید بر دیدگاه امام خمینی (ره) و آیت الله جوادی آملی

استاد راهنما:

حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید محمدتقی سید آل غفور

استاد مشاور:

حجت الاسلام والمسلمین دکتر غلامرضا بهروزی لک

نگارش:

رضا خسروی

شهریور 1394

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه باقر العلوم  
عصر و وقت - عصر استغیثی

بسم تعالی

تاریخ: ۲۲/۱۸/۹۹  
شماره: ۱۸۹۹  
پست:

صورت جلسه دفاعیه پایان نامه

با تأییدات خداوند متعال و با استعانت از الطاف حضرت ولی عصر (عج) جلسه دفاعیه پایان نامه کارشناسی ارشد آقای رضا خسروی دهریزی دانشجوی رشته علوم سیاسی به شماره دانشجویی ۹۲۱۵۱۱۶۶ با عنوان: «مناسبات قلمرو فرهنگ و توسعه سیاسی با تاکید بر اندیشه امام خمینی و آیت اله جوادی آملی» با حضور هیأت داوران دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام در تاریخ ۹۴/۰۶/۰۴ برگزار شد، نظر هیأت داوران به شرح زیر اعلام می گردد.

قبول با درجه: « بسیار خوب » نمره: « ۱۸,۵ »  
○ غیر قابل قبول

امضاء	رتبه علمی	نام و نام خانوادگی	هیأت داوران
	استاد یار	سید محمد تقی آل غفور	استاد راهنما
	دانشیار	غلامرضا بهروزی لک	استاد مشاور
	استاد یار	احمد رهدار	نماینده تحصیلات تکمیلی

احمد احسانی  
مدیر آموزش و تحصیلات تکمیلی  
امضا

سید سجاد آل غفور  
کارشناس امور پایان نامه  
امضا

ماده ۲۰: پایان نامه توسط هیأت داوران در پنج درجه ارزشیابی شده و به هر درجه نمره ای تعلق می گیرد.

- ۱- نمره ۲۰ تا ۱۹ عالی
- ۲- نمره ۱۸ تا ۱۷ خوب
- ۳- نمره ۱۶ تا ۱۴ قابل قبول
- ۴- نمره ۱۳ تا ۱۲ غیر قابل قبول
- ۵- نمره کمتر از ۱۲

\*\* محاسبه میانگین ارزشیابی هیأت داوران توسط نماینده شورای تحصیلات تکمیلی انجام می گیرد. \*\*

## تقدیم به:

محضر مبارک حضرت ولی عصر (عج)  
و منتظران آن حضرت  
امام خمینی (ره) و آیت الله جوادی آملی (حفظه الله)

## تشکر و تقدیر:

فاما حقُّ سائسِكِ بِالْعِلْمِ:  
التَّعْظِيمُ لَهُ، وَ التَّوْقِيرُ لِمَجْلِسِهِ، وَ حُسْنُ الاسْتِمَاعِ إِلَيْهِ، وَ الإِقْبَالُ عَلَيْهِ وَ تَظْهَرُ مَنَاقِبُهُ

### امام سجّاد علیه السلام:

حقّ استاد تو این است که به او احترام گذاری، محضرش را موثّر داری، با دقت به سخنانش گوش بسیاری و خوبی‌ها و صفات نیکش را آشکار سازی پس از حمد و ثنای الهی و صلوات بر محمد و آل محمد (صلی الله علیه و اله) و سلام به محضر مبارک حضرت ولی عصر (عج).

مراتب قدردانی و سپاس خود را به محضر اساتید بزرگوارم: حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای دکتر آل سید غفور و حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای دکتر بهروزی لک که در تمام مراحل با رهنمودهای سودمندشان در تألیف و پب یشبرد این پایان‌نامه، اینجانب را یاری نموده‌اند تقدیم می‌دارم.

هم‌چنین از استاد ارجمند حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای رهدار که زحمت داوری پایان‌نامه بنده را قبول فرمودند کمال تشکر و قدردانی را دارم.

در پایان لازم می‌دانم از کادر آموزشی و پژوهشی دانشگاه باقرالعلوم (علیه السلام) کمال تشکر و سپاس را داشته باشم.

## چکیده

در این پژوهش نظریات دو اندیشمند جهان اسلام یعنی امام خمینی(ره) و آیت‌الله جوادی آملی در خصوص توسعه سیاسی و فرهنگ و مناسبات این دو حوزه باهم مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در این پژوهش آمده است که فرهنگ از دیدگاه امام(ره) و آیت‌الله جوادی آملی موجودیت دهنده و هویت دهنده به جامعه و اساس آن قلمداد شده و فرهنگ را زیر بنای دستیابی به توسعه در تمامی ابعاد آن به ویژه توسعه سیاسی دانسته‌اند. هم‌چنین از چیستی و مفهوم، جایگاه و اهمیت فرهنگ و مفهوم توسعه سیاسی و اهمیت آن به تفصیل بحث گردیده است. امام(ره) و آیت‌الله جوادی آملی توسعه به معنای غربی یعنی توجه و نگاه تک بعدی به توسعه را رد کن و توسعه مطلوب را توسعه‌ای در همه ابعاد آن و به خصوص و توجه به تعالی انسانیت می‌دانند. پرداختن به اصول و کلیات اندیشه سیاسی امام(ره) و آیت‌الله جوادی آملی نظیر توحید محوری، ولایت فقیه و... بخش دیگری از این پژوهش است. در فصل بعد به آثار و اهداف فرهنگ نظیر توسعه سیاسی و اقتصادی، خودباوری، مقابله با تهاجم فرهنگی و... پرداخته شده است. هم‌چنین در فصل بعد مؤلفه‌ها و شاخص‌های توسعه سیاسی از جمله امنیت، استقلال، آزادی و... با تأکید بر اندیشه این دو بزرگوار بررسی گردیده است. تأثیرات فرهنگ بر توسعه سیاسی و توسعه سیاسی بر فرهنگ عنوان فصول بعدی این پژوهش است. نتیجه اینکه توسعه سیاسی از دیدگاه امام(ره) و آیت‌الله جوادی آملی امری ضروری برای تعالی انقلاب است. اما نکته قابل تأمل این است که توسعه سیاسی مد نظر امام(ره) و آیت‌الله جوادی آملی با توجه با اصول اندیشه سیاسی آنان اولاً: برگرفته از قرآن و سنت و در نتیجه با دین و تعالیم آن تعامل دارد. ثانیاً: از دیدگاه ایشان امام(ره) دستیابی به توسعه سیاسی بدون در نظر گرفتن فرهنگ اسلامی میسر نخواهد بود..

**کلمات کلیدی:** اندیشه سیاسی؛ امام خمینی، آیت‌الله جوادی آملی، توسعه سیاسی،

فرهنگ، مناسبات.

## فهرست مطالب

چکیده..... و

### مقدمه: طرح تفصیلی

- 1- بیان مسأله..... 2
- 2- اهمیت و فایده مسأله..... 2
- 3- سابقه تحقیق..... 3
- 4- اهداف تحقیق..... 4
- 5- سئوالات تحقیق..... 4
- سئوال اصلی ..... 4
- سئوالات فرعی ..... 4
- 6- چارچوب نظری تحقیق..... 4
- 7- فرضیه های تحقیق..... 5
- 8- پیش فرض های تحقیق..... 5
- 9- روش انجام تحقیق..... 5
- 10- روش گردآوری اطلاعات..... 5
- 11- سازماندهی تحقیق..... 5

### فصل اول: کلیات و مفاهیم

- 1.1- فرهنگ..... 8
- 2.1- دلیل پیچیدگی مفهوم فرهنگ..... 8
- 3.1- فرهنگ در لغت..... 9

- 4-1. فرهنگ در اصطلاح..... 11
- 1-4-1. تعریف فرهنگ..... 11
- 5-1. نقاط کلی و مشترک تعاریف فرهنگ..... 14
- 6-1. دیدگاه ها..... 14
- 1-6-1. دیدگاه های اندیشمندان اسلامی ..... 14
- 1-1-6-1. فرهنگ در اندیشه مقام معظم رهبری ..... 14
- 2-1-6-1. علامه محمدتقی جعفری ..... 15
- 2-6-1. دیدگاه های متفکران غربی درباره فرهنگ ..... 19
- 1-2-6-1. فرهنگ از دیدگاه تایلور ..... 20
- 2-2-6-1. فرهنگ از دیدگاه ریموند ویلیامز ..... 22
- 3-2-6-1. فرهنگ از دیدگاه هانتینگتون ..... 24
- 7-1. دیدگاه امام خمینی(ره) درباره فرهنگ..... 24
- 1-7-1. تعریف امام از فرهنگ ..... 24
- 2-7-1. ویژگی های فرهنگ از دیدگاه امام ..... 25
- 1-2-7-1. اسلامی بودن..... 25
- 2-2-7-1. ثابت بودن اصول و مبانی فرهنگ اسلامی ..... 26
- 3-2-7-1. استقلال و عدم وابستگی و غربزدگی ..... 26
- 4-2-7-1. دعوت فرهنگ اسلامی به سوی آزادی واقعی و دوری از دنباله روی کورکورانه از فرهنگ های غیر اصیل و پوچ..... 28
- 5-2-7-1. فرهنگ اسلامی فرهنگی انسان ساز است ..... 29
- 3-7-1. قلمرو فرهنگ..... 30
- 1-3-7-1. فرهنگ به عنوان زیربنا ..... 31
- 8-1. اهمیت فرهنگ از دیدگاه امام(ره)..... 34
- 1-8-1. موجودیت و هویت بخشی به جامعه ..... 34
- 2-8-1. اصلاح جامعه به واسطه اصلاح فرهنگ ..... 35
- 3-8-1. جلوگیری از انحرافات ..... 36
- 4-8-1. استقلال و مبارزه با استعمار ..... 37
- 5-8-1. ظرفیت و غنای بالای فرهنگ اسلامی ..... 38



- 6.8-1. مقابله با تهاجم فرهنگی ..... 39
- 9-1. مفهوم توسعه سیاسی از دیدگاه امام(ره) ..... 40
- 1.9-1. توسعه در لغت ..... 40
- 2.9-1. توسعه در اصطلاح ..... 41
- 3.9-1. توسعه از دیدگاه امام ..... 45
- 4.9-1. تعریف سیاست (Politics) ..... 49
- 5.9-1. مفهوم توسعه سیاسی ..... 50
- 6.9-1. توسعه سیاسی از دیدگاه امام ..... 55
- 7.9-1. دیدگاه آیت الله جوادی آملی ..... 58
- 10-1. جایگاه توسعه سیاسی ..... 61
- 1.10-1. توسعه سیاسی پیش شرط پیشرفت اقتصادی ..... 61
- 2.10-1. تقویت توسعه سیاسی یعنی حفظ وحدت ..... 63
- 3.10-1. توسعه سیاسی فراهم کننده امنیت ..... 64
- 11-1. اصول و کلیات اندیشه امام خمینی(ره) ..... 64
- 1.11-1. اصل توحید محوری ..... 64
- 2.11-1. ولایت فقیه ..... 66
- 3.11-1. لزوم تشکیل حکومت دینی ..... 70
- 1.3-11-1. دلایل لزوم تشکیل حکومت ..... 70
- 4.11-1. تعامل دین و سیاست در اندیشه امام ..... 71
- 5.11-1. برقراری اسلام ناب ..... 74
- 6.11-1. اعتقاد به اراده‌ی مردم و نیروی مردم و مخالفت با تمرکزهای دولتی ..... 76
- 7.11-1. طرف‌دار جدی حمایت از محرومان و مستضعفان ..... 78
- 8.11-1. استقلال طلبی در همه ابعاد ..... 78
- 12-1. کلیات و اصول اندیشه سیاسی آیت الله جوادی آملی ..... 79
- 1.12-1. توحید و معرفت شناسی ..... 79
- 2.12-1. انسان شناسی ..... 81
- 3.12-1. عدم جدایی دین و سیاست ..... 82
- 4.12-1. لزوم تشکیل حکومت اسلامی ..... 85

- 85.....5-12-1. دلایل ضرورت تشکیل حکومت اسلامی
- 85.....1-5-12-1. ضرورت نظم و قانون در جامعه
- 86.....2-5-12-1. ماهیت احکام اسلام
- 86.....3-5-12-1. جامعیت اسلام
- 88.....6-12-1. ولایت فقیه

## فصل دوم: آثار و اهداف فرهنگ با تأکید بر

### اندیشه امام خمینی(ره) و آیت الله جوادی آملی

- 1-2. آثار و اهداف فرهنگ.....Error! Bookmark not defined.
- 1-1-2. تعالی انسان.....Error! Bookmark not defined.
- 2-1-2. توسعه اقتصادی.....Error! Bookmark not defined.
- 1-2-1-2. نقش فرهنگ در توسعه اقتصادی.....Error! Bookmark not defined.
- 2-2-1-2. نسبت توسعه فرهنگی و توسعه اقتصادی... ..Error! Bookmark not defined.
- 3-2-1-2. دیدگاه آیت الله جوادی.....Error! Bookmark not defined.
- 3-1-2. خود باوری.....Error! Bookmark not defined.
- 4-1-2. استقلال فرهنگی.....Error! Bookmark not defined.
- 1-4-1-2. نتایج استقلال فرهنگی.....Error! Bookmark not defined.
- 1-1-4-1-2. موجودیت جامعه و استقلال در تمامی ابعاد Error! Bookmark not defined.
- 2-1-4-1-2. ترقی و پیشرفت.....Error! Bookmark not defined.
- 3-1-4-1-2. خروج از سلطه بیگانگان.....Error! Bookmark not defined.
- 5-1-2. مقابله با تهاجم فرهنگی.....Error! Bookmark not defined.
- 1-5-1-2. هدف از تهاجم فرهنگی.....Error! Bookmark not defined.
- 2-5-1-2. روش های تهاجم فرهنگی.....Error! Bookmark not defined.
- 3-5-1-2. روش مقابله با تهاجم فرهنگی.....Error! Bookmark not defined.
- 1-3-5-1-2. دفاع فرهنگی.....Error! Bookmark not defined.
- 2-3-5-1-2. تقویت و ترویج فرهنگ خودی.....Error! Bookmark not defined.
- 4-3-5-1-2. الگوسازی فرهنگی.....Error! Bookmark not defined.

- 6-1-2. اصلاح ساختار نظام آموزشی ..... Error! Bookmark not defined.
- 1-6-1-2. عوامل اصلاح ساختار نظام آموزشی ..... Error! Bookmark not defined.
- 1-1-6-1-2. قطع وابستگی ..... Error! Bookmark not defined.
- 2-1-6-1-2. خدمت به ملت ..... Error! Bookmark not defined.
- 3-1-6-1-2. تهذیب و تعهد ..... Error! Bookmark not defined.

## فصل سوم: مؤلفه ها و شاخص ها توسعه سیاسی با تأکید بر

### اندیشه امام خمینی(ره) و آیت الله جوادی آملی

- 1-3. امنیت ..... Error! Bookmark not defined.
- 1-1-3. ابعاد امنیت ..... Error! Bookmark not defined.
- 1-1-1-3. امنیت فردی ..... Error! Bookmark not defined.
- 2-1-1-3. امنیت اجتماعی ..... Error! Bookmark not defined.
- 3-1-1-3. امنیت اقتصادی ..... Error! Bookmark not defined.
- 4-1-1-3. امنیت فرهنگی ..... Error! Bookmark not defined.
- 5-1-1-3. امنیت ملی ..... Error! Bookmark not defined.
- 6-1-1-3. امنیت سیاسی ..... Error! Bookmark not defined.
- 2-1-3. دیدگاه امام خمینی(ره) ..... Error! Bookmark not defined.
- 2-3. آزادی ..... Error! Bookmark not defined.
- 1-2-3. آزادی در دیدگاه امام خمینی(ره) ..... Error! Bookmark not defined.
- 2-2-3. آزادی از دیدگاه آیت الله جوادی ..... Error! Bookmark not defined.
- 3-3. حاکمیت قانون ..... Error! Bookmark not defined.
- 1-3-3. دیدگاه امام خمینی(ره) ..... Error! Bookmark not defined.
- 1-1-3-3. امنیت ..... Error! Bookmark not defined.
- 2-1-3-3. تهذیب و نظم ..... Error! Bookmark not defined.
- 2-3-3. دیدگاه آیت الله جوادی ..... Error! Bookmark not defined.
- 4-3. عدالت ..... Error! Bookmark not defined.
- 1-4-3. ضرورت عدالت ..... Error! Bookmark not defined.
- 2-4-3. عدالت از دیدگاه امام خمینی(ره) ..... Error! Bookmark not defined.

- 1.2.4.3. عدالت اجتماعی از دیدگاه امام خمینی (ره) ..... Error! Bookmark not defined.
- 2.2.4.3. معیارهای عدالت اجتماعی از دیدگاه امام خمینی (ره) Error! Bookmark not defined.
- defined.
- 1.2.2.4.3. از بین بردن فقر و تهیدستی ..... Error! Bookmark not defined.
- 2.2.2.4.3. فقدان شکاف در سطح معیشت جامعه .... Error! Bookmark not defined.
- 3.2.2.4.3. ایجاد رفاه برای همه اقشار..... Error! Bookmark not defined.
- 4.2.2.4.3. از بین بردن ظلم و جور..... Error! Bookmark not defined.
- 3.4.3. دیدگاه آیت الله جوادی املی ..... Error! Bookmark not defined.
- 5.3. استقلال..... Error! Bookmark not defined.
- 1.5.3. مفهوم استقلال ..... Error! Bookmark not defined.
- 2.5.3. نظریات پیرامون استقلال ..... Error! Bookmark not defined.
- 1.2.5.3. انزوای سیاسی ..... Error! Bookmark not defined.
- 2.2.5.3. نسبت استقلال ..... Error! Bookmark not defined.
- 3.2.5.3. نفی استقلال ..... Error! Bookmark not defined.
- 3.5.3. استقلال سیاسی ..... Error! Bookmark not defined.
- 1.3.5.3. دیدگاه امام (ره) ..... Error! Bookmark not defined.
- 4.5.3. استقلال سیاسی از دیدگاه امام (ره) ..... Error! Bookmark not defined.
- 1.4.5.3. سیاست خارجی و روابط بین الملل از دیدگاه امام (ره) Error! Bookmark not defined.
- defined.
- 5.5.3. دیدگاه آیت الله جوادی ..... Error! Bookmark not defined.
- 6.3. جمهوریت..... Error! Bookmark not defined.
- 1.6.3. مفهوم جمهوریت..... Error! Bookmark not defined.
- 2.6.3. دیدگاه امام (ره) ..... Error! Bookmark not defined.
- 3.6.3. دیدگاه آیت الله جوادی ..... Error! Bookmark not defined.
- 7.3. دموکراسی دینی یا مردم سالاری دینی..... Error! Bookmark not defined.
- 1.7.3. دیدگاه امام (ره) ..... Error! Bookmark not defined.
- 2.7.3. دیدگاه آیت الله جوادی ..... Error! Bookmark not defined.
- 8.3. مشارکت سیاسی..... Error! Bookmark not defined.
- 1.8.3. رابطه مشروعیت و مشارکت سیاسی ..... Error! Bookmark not defined.

2-8-3. دیدگاه امام خمینی(ره).....Error! Bookmark not defined.

1.2-8-3. آگاهی.....Error! Bookmark not defined.

2.2-8-3. مشارکت.....Error! Bookmark not defined.

3.2-8-3. نظارت.....Error! Bookmark not defined.

4.2-8-3. همگامی.....Error! Bookmark not defined.

1.4.2-8-3. انتخابات.....Error! Bookmark not defined.

2.4.2-8-3. تحزب.....Error! Bookmark not defined.

3-8-3. دیدگاه آیت الله جوادی.....Error! Bookmark not defined.

9-3. ثبات سیاسی.....Error! Bookmark not defined.

1-9-3. مفهوم ثبات سیاسی.....Error! Bookmark not defined.

2-9-3. عوامل بی ثباتی سیاسی.....Error! Bookmark not defined.

3-9-3. دیدگاه امام(ره).....Error! Bookmark not defined.

4-9-3. دیدگاه آیت الله جوادی.....Error! Bookmark not defined.

## فصل چهارم: تبیین نقش فرهنگ بر توسعه سیاسی با تأکید بر

### اندیشه امام خمینی(ره) و آیت الله جوادی آملی

1-4. فرهنگ سیاسی.....Error! Bookmark not defined.

1.1-4. مفهوم فرهنگ سیاسی.....Error! Bookmark not defined.

2.1-4. تأثیر فرهنگ بر توسعه سیاسی.....Error! Bookmark not defined.

1.2-1-4. فرهنگ و امنیت.....Error! Bookmark not defined.

2.2-1-4. فرهنگ و آزادی سیاسی.....Error! Bookmark not defined.

3.2-1-4. فرهنگ و دموکراسی دینی.....Error! Bookmark not defined.

3-1-4. دیدگاه امام خمینی(ره).....Error! Bookmark not defined.

4-1-4. دیدگاه آیت الله جوادی.....Error! Bookmark not defined.

## فصل پنجم: تبیین نقش توسعه سیاسی بر فرهنگ با تأکید بر

### اندیشه امام خمینی(ره) و آیت الله جوادی آملی

1-5. سیاست گذاری فرهنگی.....**Error! Bookmark not defined.**

1-1-5. اهداف فرهنگی جمهوری اسلامی.....**Error! Bookmark not defined.**

2-1-5. اهداف سیاست فرهنگی.....**Error! Bookmark not defined.**

2-5. برنامه ریزی فرهنگی.....**Error! Bookmark not defined.**

1-2-5. ضرورت برنامه ریزی فرهنگی.....**Error! Bookmark not defined.**

2-2-5. دیدگاه امام خمینی (ره).....**Error! Bookmark not defined.**

3-2-5. دیدگاه آیت الله جوادی.....**Error! Bookmark not defined.**

**خاتمه: نتیجه گیری**.....**Error! Bookmark not defined.**

**منابع و مأخذ**.....**Error! Bookmark not defined.**

مقدمه:

# طرح تفصیلی

## 1- بیان مسأله

نقش فرهنگ به عنوان یک گزاره مهم برای تبیین پدیده عقب‌ماندگی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و یک عامل اثرگذار بر رشد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مورد توجه بسیاری از اندیشمندان قرار گرفته است.

از سویی در دهه‌های اخیر، دانشمندان و صاحب نظران مسائل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، توسعه و خصوصاً توسعه سیاسی (به معنای کارایی بالای نظام و ارتقا دادن ظرفیت‌های نظام جهت پاسخگویی به نیازهای فزاینده و کسب قدرت ملی و در نهایت ثبات سیاسی و اقتدار نظام) را ضرورتی اجتناب ناپذیر برای کشورهای در حال توسعه دانسته‌اند.

در این پایان نامه تلاش خواهد شد به فضل الهی اولاً، فرهنگ و توسعه سیاسی را از دیدگاه رهبر کبیر انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی (ره) و آیت‌الله جوادی آملی (حفظه الله) تعریف و بررسی گردد و به ضرورت و اهمیت آن پرداخته شود و سپس اهداف و آثار فرهنگ و قلمرو آن و مؤلفه‌ها و شاخص‌های توسعه سیاسی از دیدگاه این دو اندیشمند بزرگوار مورد بررسی قرار گیرد و در نهایت چگونگی تأثیر و نقش فرهنگ در کسب توسعه سیاسی و مناسبات بین آنها از دیدگاه دو اندیشمند، تبیین و روشن گردد.

## 2- اهمیت و فایده مسأله

توسعه سیاسی، از ضروریات کشورهای در حال توسعه است. کشورما ایران اسلامی به برکت انقلاب عظیم اسلامی در مسیر توسعه و پیشرفت قرار دارد از این رو توجه به تمامی ابعاد توسعه (سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی) به خصوص توسعه سیاسی که نقش زیادی در ثبات سیاسی و کمک به شکوفایی هرچه بیشتر نظام و کشور دارد ضروری به نظر می‌رسد.

از سویی، غالب نظریه‌های توسعه، در دهه هفتاد میلادی از طرف دانشمندان غربی و یا وابسته به غرب ارائه شده است، در نتیجه برخی نظریه‌های توسعه به دلیل غربی بودن و



چارچوب‌های، عقب ماندگی و وابستگی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشورهای در حال توسعه را به دنبال داشته است. از همین روی توجه و تأمل در نظریات اندیشمندان اسلامی و نقشی که برای فرهنگ در این راستا قائل شده‌اند می‌تواند در ارائه مدل اسلامی ایرانی توسعه و جلوگیری از وابستگی کمک شایانی نماید. از همین روی توجه به اندیشه‌ها و دیدگاه‌های بنیانگذار انقلاب اسلامی و نظام اسلامی حضرت امام خمینی (ره) و هم‌چنین آیت‌الله جوادی آملی (حفظه الله) به عنوان یکی از بزرگ‌ترین اندیشمندان اسلامی معاصر ما را در رسیدن به این مقصود کمک خواهد نمود.

### 3- سابقه تحقیق

تحقیقات، مقالات و پایان نامه‌هایی در مورد توسعه سیاسی از دیدگاه امام خمینی (ره) تدوین گردیده است. اما در مورد مناسبات بین فرهنگ و توسعه سیاسی جز چند مقاله کوتاه و پراکنده بررسی صورت نگرفته است. از سویی این پایان نامه علاوه بر بررسی دیدگاه امام به دیدگاه‌های آیت‌الله جوادی آملی نیز خواهد پرداخت.

- «از فرهنگ تا توسعه با تأکید بر مسائل توسعه»، ناصر فکوهی، تهران: نشر فردوس،

1378

- «دین، توسعه و فرهنگ»، میثم موسایی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، 1389

- «بررسی علل توسعه نیافتگی سیاسی در جوامع اسلامی از دیدگاه امام خمینی (س)»،

راضیه مهربانی کوشکی، (پایان نامه)

- «بررسی توسعه سیاسی در ایران از دیدگاه حضرت امام خمینی (س)»، مسعود بنی

اسدی، (پایان نامه)

- بررسی جامعه شناختی دیدگاه حضرت امام خمینی (س) در خصوص نقش حکومت

اسلامی در تعالی و توسعه سیاسی

وجه تمایز

1- در بسیاری از این منابع به رابطه فرهنگ و توسعه سیاسی به طور کامل پرداخته

نشده است.

2- دیدگاه‌های امام در ارتباط با رابطه و مناسبات قلمرو فرهنگ و توسعه سیاسی به طور کامل بیان نشده است.

3- به دیدگاه‌های و اندیشه آیت‌الله جوادی آملی در این رابطه پرداخته نشده است.

#### **4- اهداف تحقیق**

- بررسی تأثیر قلمرو فرهنگ بر توسعه سیاسی و مناسبات عمیق بین آنها و همچنین ارائه تعریف اسلامی از فرهنگ و توسعه سیاسی با توجه به نظرات هر دو اندیشمند.  
- آسیب‌زدایی از توسعه سیاسی با توجه به ارائه مدل اسلامی ایرانی.

#### **5- سؤالات تحقیق**

##### **سؤال اصلی**

چه مناسباتی بین قلمرو فرهنگ و توسعه سیاسی با تأکید بر اندیشه امام خمینی(ره) و آیت‌الله جوادی آملی (حفظه الله) وجود دارد؟

##### **سؤالات فرعی**

- 1- فرهنگ، قلمرو، اهداف و آثار آن از دیدگاه امام خمینی(ره) و آیت‌الله جوادی آملی (حفظه الله) چگونه است؟
- 2- توسعه سیاسی، مؤلفه‌ها و شاخص‌ها، عوامل و موانع آن از دیدگاه امام خمینی(ره) و آیت‌الله جوادی آملی (حفظه الله) چگونه است؟
- 3- در اندیشه امام خمینی(ره) و آیت‌الله جوادی آملی، فرهنگ چه نقشی در توسعه سیاسی دارد؟
- 4- در اندیشه امام خمینی(ره) و آیت‌الله جوادی آملی، توسعه سیاسی چه نقشی بر فرهنگ دارد؟

#### **6- چارچوب نظری تحقیق**

مطالعه تطبیقی بر اساس طرح سؤالات مربوط به رابطه توسعه سیاسی و فرهنگ می‌باشد.

## 7- فرضیه های تحقیق

الف) بین فرهنگ و توسعه سیاسی رابطه‌ای تنگاتنگ وجود دارد، به این معنی فرهنگ زمینه‌ساز توسعه سیاسی است و توسعه سیاسی تقویت کننده فرهنگ است.  
ب) دستیابی به توسعه مطلوب در تمامی ابعاد و به خصوص توسعه سیاسی بدون در نظر گرفتن نقش فرهنگ میسر نخواهد بود.

## 8- پیش فرض های تحقیق

الف) توسعه سیاسی از دیدگاه امام با توسعه سیاسی از نگاه اندیشمندان غربی متفاوت است.  
ب) فرهنگ در اندیشه سیاسی امام(ره) و آیت‌الله جوادی آملی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.  
ج) نگرش امام خمینی(ره) به توسعه متأثر از دیدگاه مذهبی ایشان می‌باشد.

## 9- روش انجام تحقیق

روش پژوهش توصیفی تحلیلی است.

## 10- روش گردآوری اطلاعات

کتابخانه‌ای.

## 11- سازماندهی تحقیق

این تحقیق از یک مقدمه و شش فصل و نتیجه‌گیری تشکیل شده است.  
در فصل اول کلیات و مفاهیم شامل مفهوم فرهنگ، چیستی فرهنگ در لغت، چیستی فرهنگ در اصطلاح، قلمرو فرهنگ، اهمیت فرهنگ، مفهوم توسعه سیاسی، جایگاه توسعه سیاسی و دیدگاه‌های مربوط به فرهنگ و توسعه بیان می‌شود.

در فصل دوم ابتدا کلیات و اصول اندیشه سیاسی امام(ره) و آیت‌الله جوادی آملی بیان می‌شود و در ادامه فرهنگ و توسعه سیاسی، مفهوم، اهمیت و جایگاه آنها از دیدگاه امام(ره) و آیت‌الله جوادی آملی بیان می‌شود.

در فصل سوم آثار و اهداف فرهنگ از دیدگاه امام(ره) و آیت‌الله جوادی آملی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در فصل چهارم مؤلفه‌ها، شاخص‌ها و آثار توسعه سیاسی از دیدگاه امام(ره) و آیت‌الله جوادی آملی بیان می‌شود.

در فصل پنجم نقش فرهنگ بر توسعه سیاسی از دیدگاه امام(ره) و آیت‌الله جوادی آملی بیان می‌شود.

در فصل ششم نقش توسعه سیاسی بر فرهنگ از دیدگاه امام(ره) و آیت‌الله جوادی آملی بیان خواهد شد.

## فصل اول:

# کلیات و مفاهیم

## 1-1. فرهنگ

تلاش‌های فراوانی برای تعریف و تبیین فرهنگ صورت گرفته است، اما با این وجود این موضوع هنوز دارای پیچیدگی‌ها و گستردگی مفهوم بسیار زیادی است. در تنوع معانی و گستردگی تعاریف از فرهنگ همین بس که آلفرد کروبر و کلاید کلاکهاون، شمار حیرت‌آوری از معانی فرهنگ را از منابع مردمی و دانشگاهی گردهم آوردند.<sup>۱</sup> هرسکویتس 250 تعریف درباره فرهنگ و کروبر به 300 تعریف درباره فرهنگ اشاره می‌نماید. ریموند ویلیامز در این باره چنین بیان می‌کند: «فرهنگ یکی از دو یا سه واژه بسیار پیچیده‌ای است که در زبان انگلیسی وجود دارند».<sup>۲</sup> پیچیدگی این مفهوم تا جایی است که برخی از اندیشمندان قائلند که هیچ چیزی نامعین‌تر از این کلمه نبوده است.

## 2-1. دلیل پیچیدگی مفهوم فرهنگ

تعدد معانی مفهوم فرهنگ به بکارگیری وسیع این اصطلاح در شاخه‌های علمی مشخصی برمی‌گردد و طبیعی است که هر شاخه‌ای با توجه به نیازها و مسائل خاص خود به این مفهوم نزدیک و معنایی برای آن قائل می‌شود که برای حل مسائلیش مهمتر یا راه‌گشا تر است. علت دیگر اینکه به واژه فرهنگ (کولتور) که از فرانسه گرفته شده و از آلمانی به انگلیسی ترجمه شده است، هر بار نوعی معنای جدید افزوده‌اند خواه از طریق بسط این واژه و خواه از طریق شباهت این واژه، بی‌آنکه معنای اصلی خود را از دست بدهد ولی با معنای تازه‌ای که

---

1- اسمیت، فیلیپ، درآمدی بر نظریه‌ی فرهنگی، ترجمه حسن پویان، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، 1387،

ص 13.

2- آشوری، محسن، تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ، تهران: انتشارات آگه، 1386، ص 25.

یافته از معنای اصلی خود دور شده است»<sup>1</sup>. برخی دیگر از اندیشمندان نظیر رایموند ویلیامز نیز معتقدند دلیل این پیچیدگی این است این واژه باید در چندین و چند رشته مجزای فکری و در نظام‌های فکری متعدد و متمایز برای تبیین مفاهیمی مهم مورد استفاده قرار گیرد.<sup>2</sup>

علامه محمدتقی جعفری علت را در در برگیری فرهنگ از شمار زیادی از عناصر سطوح مختلف می‌داند: «دلیل این است که فرهنگ از یک مقوله متجانس نیست و بر یک واقعیت مفرد دلالت نمی‌کند. بلکه تعداد زیادی از عناصر را در سطوح مختلف در برمی‌گیرد. از آن جمله‌اند عقاید، عواطف، ارزش‌ها، هدف‌ها، کردارها، تمایلات و اندوخته‌ها»<sup>3</sup>.

### 3-1. فرهنگ در لغت

در زبان لاتین این کلمه با کلمات ادوکا<sup>4</sup> و ادور<sup>5</sup> که به معنی کشیدن و تعلیم و تربیت است مطابقت می‌کند. واژه culture در زبان فرانسوی و انگلیسی به معنی «کشت» و «زرع» نیز آمده است که در ادبیات آنها، در پرورش گیاه و حیوان به کار می‌رود و به پرورش انسان تعمیم داده شده است. مترادف آن در زبان عربی «ثقافه» می‌باشد به معنی آموختن، ماهر شدن و یافتن مثل «حیث ثقفتموهم»<sup>6</sup>. بعدها این واژه تغییر معنایی داده و به معنای کشت و کار روی زمین بوده است. در قرن هجدهم کم‌کم فرهنگ در معانی مجازی خود پذیرفته شده و وارد فرهنگ لغات آکادمی فرانسه شد اما در آن زمان فرهنگ با متمم‌های مفعولی همراه بود (مثل فرهنگ هنرها و فرهنگ علوم و...). کم‌کم فرهنگ از قید متمم‌ها رها شده و به شکل مستقل در معانی «شکل‌دهی و گسترش اندیشه و استعداد» به کار رفت. در قرن 18 فرهنگ فقط برای

- 
- 1- روح الامینی، محمود، زمینه فرهنگ‌شناسی، پویایی و پذیرش، چاپ سوم، تهران: انتشارات عطار، 1372، ص 18.
  - 2- پهلوان، چنگیز، فرهنگ‌شناسی، [بی‌جا]: انتشارات پیام امروز، 1378، ص 21.
  - 3- جعفری، محمدتقی، فرهنگ پیرو فرهنگ پیشرو، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، 1373، ص 35.
  4. Educa.
  5. Edure.
  - 6- بابائی طلاتپه، محمدباقر، مبانی استراتژی فرهنگی از دیدگاه علی(ع)، تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، دانشکده فرماندهی و ستاد، 1384، ص 16.

انسان به کار می‌رفت و در ایدئولوژی متفکران عصر روشنگری راه یافت و رفته رفته به واژه تمدن بسیار نزدیک شد.<sup>۱</sup>

واژه فرهنگ، در ادبیات فارسی از پیشوند «فر» به معنای پیش و ریشه باستانی هنگ، به معنای کشیدن تشکیل یافته است. واژه‌های فارسی «هنگ» به معنای قصد و آهنگ، «هنجیدن» و «هیختن» و «انجیدن» به معنای بیرون کشیدن و برآوردن. از همین ریشه، با افزودن «فر-»، «فرهختن»، «فرهیختن» و «فرهنجیدن» را داریم به معنای تربیت کردن، ادب آموختن و تأدیب کردن.<sup>۲</sup>

این واژه هم‌چنین به معنی «بالا کشیدن»، «بر کشیدن» و «بیرون کشیدن» است و هیچ‌گاه در ادبیات فارسی به مفهومی که برخاسته از ریشه‌ی کلمه باشد نیامده است.<sup>۳</sup> اصطلاح فرهنگ، در ادبیات فارسی بر حسب زمان و مورد (قبل و بعد از اسلام) با مفاهیم مختلف به کار رفته است؛ مثل: دانش، حرفه و علم. در متن پندنامه‌ی آتورپات اسپنتامان آمده است که: «به خواستاری فرهنگ کوشا باشید، چه فرهنگ تخم دانش است و بر آن خرد است.

### زدانا پیرسید پس دادگر که فرهنگ بهتر است یا گهر؟

همچنین در ادب فارسی، فرهنگ به معنای مختلفی چون دانش، علم، معرفت، ادب، تربیت، هنری آموختن و به کار بستن، آموزش و پرورش، آداب، بینش و ایدئولوژی مذهبی آمده است. در زبان عربی هم «تقافه» به معنی ادب، عقل، دانش، بزرگی، حکمت و هنر است. بنابراین در زبان‌های مختلف علی‌رغم ریشه‌های مختلف، نوعی اشتراک معنایی بین تمام آنها وجود دارد و در تمامی آنها عناصری چون رشد و کمال، هنر و فضیلت نهفته است.

---

1- کوش، دنی، مفهوم فرهنگ در علوم اجتماعی، ترجمه فریدون وحید، تهران: انتشارات سروش، 1381، ص 34.  
2- آشوری، پیشین، ص 26.  
3- دهخدا، علی‌اکبر، لغت نامه، حرف «ف»، تهران: دانشگاه تهران، 1341، ص 228.



## 1-4. فرهنگ در اصطلاح

### 1-4-1. تعریف فرهنگ

هرگاه بخواهیم به پیروی از رویه‌ی علمی در دانشگاه‌ها و مراکز علمی، نخست فرهنگ را تعریف کنیم تا به تعریف موردنظر از مفهوم فرهنگ برسیم، ابتدا باید با تعریف‌ها و نظریه‌های متفکران مختلف در این زمینه آشنا شد و این به معنی پای گذاشتن به عرصه‌ای دشوار و پیچیده است، زیرا نظریه‌های ارایه شده توسط اندیشمندان گوناگون، به‌غایت متفاوت و متعدد است.<sup>1</sup>

مشکل آشنا شدن با مفهوم فرهنگ از همان قدم اول یعنی دسته‌بندی و انتخاب تعاریف گذشته آغاز می‌شود. تنها رده‌بندی انواع این تعاریف؛ تشریحی، ساختاری، تکوینی و... و تشریح آن‌ها موجب تدوین کتاب‌های متعدد گردیده است.<sup>2</sup>

تعاریف فرهنگ، امروزه بالغ‌بر سیصد نوع می‌شود. بعضی آن‌ها را در شش بخش: تشریحی یا توصیفی، تاریخی، هنجاری، روانشناختی، ساختی و تکوینی تقسیم‌بندی نموده‌اند. در دایره‌المعارف بریتانیکا آن‌ها را به بخش‌های: نظریه‌های جهان‌شمول، ذهن‌گرایی، تکامل‌گرایی و نسبت‌گرایی تقسیم کرده‌اند. در کتاب «نظریه و فرهنگ» این تعاریف در عناوین زیر تقسیم شده است: نظریه‌های شبه فرهنگی، نظریه‌های اشاعه‌گرا، کارکرد گرایی، نظریه‌های تکامل‌گرا و نظریه‌های نسبی گرایی فرهنگی.<sup>3</sup>

جامعه‌شناسان برای واژه «فرهنگ» حدود پانصد معنا ذکر کرده‌اند نبود تعریفی واحد و جامع از فرهنگ به علل متفاوتی برمی‌گردد، مثل:

1- تنوع شدید عناصر و پدیده‌های فرهنگی و تنوع مصادیق فرهنگ که مانع از تصور یک مفهوم جامع مشترک ثابت میان آنها می‌شود یا این که پیدا کردن یک مفهوم جامع مشترک بین آنها را دشوار می‌سازد .

---

1- بابائی طلائی، پیشین، ص 17.

2- همان، ص 22.

3- همان، ص 19.

2- بی‌اعتنایی بعضی از بررسی کنندگان مفهوم فرهنگ، به معانی ماورای طبیعی و معنوی آن.

3- عدم درک شخصیت جامع فرهنگی به علت شدت تأثیر خودگرایی فرهنگ شهری و احساس بیگانگی از فرهنگ‌های بومی دیگر.<sup>1</sup>  
تعریف‌ها [در رابطه با فرهنگ] را با توجه به تأکیدهای خاصی که از کاربرد آنها نشأت گرفته است می‌توان به چند دسته تقسیم کرد.

1- تعریف‌های تاریخی: که تکیه بر میراث اجتماعی در طول تاریخ جامعه دارد.  
2- تعریف‌های روان‌شناختی: که تکیه بر الگو و روش تسهیل‌سازگاری با محیط و جامعه دارد.

3- تعریف‌های ساختاری: که در آن تأکید بر ایجاد شده‌ها توسط اجتماع بشری را دارد.  
4- تعریف‌های تشریحی: تأکید بر عناصر تشکیل دهنده فرهنگ را دارد و...<sup>2</sup>  
برخی دیگر از نویسندگان سه تعریف کلی از فرهنگ ارائه داده‌اند.

نخست فرهنگ به عنوان فرایند عمومی تکامل و توسعه فکری، معنوی و زیبا شناختی؛  
دوم فرهنگ به عنوان شیوه خاص زندگی مردمی خاص یا دورانی خاص؛  
و سوم فرهنگ به عنوان فراورده‌های فعالیت فکری و هنری،  
در ذیل تعریف اول کل فلسفه و اندیشه و هنر و خلاقیت فکری یک عصر یا کشور  
می‌گنجد؛ در ذیل مقوله دوم رسوم، آداب، مراسم و مناسک یک قوم یا دوران جای می‌گیرد و  
در ذیل تعریف سوم شعر و ادبیات و هنرهای مختلف مندرج است.

به اعتقاد علامه محمدتقی جعفری، در همه آن تعریف‌های مختلف «عنصر بایستگی و شایستگی، کمال، ترقی مادی و معنوی، کرامت و حیثیت و شرف ذاتی انسان، حسات شایسته و آزادی مسئولانه و عدالت در اجرای حقوق و قوانین است.<sup>3</sup> ایشان فرهنگ را در دو جنبه درون

---

1- همان، ص 20.

2- حسین زاده، وحید، «آسیب شناسی فرهنگ ایثار و شهادت و شناخت عوامل بازدارنده و ریشه‌یابی موانع ترویج»، ماهنامه فرهنگ عمومی، شماره 37، زمستان 1382، ص 52.

3- جعفری، پیشین، ص 35.

ذاتی و برون ذاتی تقسیم کرده و در ادامه به چهار اصول در تعریف فرهنگ اشاره می‌نمایند: «به طور کلی، فرهنگ پدیده‌ای دو قطبی است. یعنی هم جنبه درون ذاتی دارد و هم جنبه برون ذاتی. از سویی، پدیده فرهنگ مربوط به ساختمان مغزی و نظام روانی انسان است و سایر موجودات از دریافت آن ناتوانند و از سوی دیگر، فرهنگ دارای نمودهای عینی است یعنی «رفتارها و نمودهای آنهاست که در عرصه جسم و جسمانیات بروز می‌کند و قابل مشاهده است».

در تعریفی که ما از فرهنگ ارائه می‌کنیم. لزوماً باید این اصول چهارگانه مورد لحاظ قرار بگیرد:

1- بایستی و شایستگی مستند به تعقل سلیم و احساسات تصعید شده مردم. هر یک از عناصر فرهنگی اولاً باید مبتنی بر عقل سلیم و احساسات عالی انسانی باشد و ثانیاً موجبات رشد و کمال افراد را فراهم آورد و اگر اموری که در جامعه به نام فرهنگ نامیده می‌شوند، در مسیر رشد و تعالی انسان‌ها نباشد و احساسات عالی آنها را تحریک نکند، عنصر ضد فرهنگی خواهد بود. فرهنگ واژه‌ای است که حامل ارزش‌ها می‌باشد. نمودها و پدیده‌هایی نظیر شهرت پرستی یا قدرت طلبی، خودخواهی و لذت گرایی را نباید از امور فرهنگی تلقی کرد.

2- حیات انسانی بدون فرهنگ به معنای فوق، شایسته بقا نیست زیرا زندگی بدون فرهنگ بی معنا و بی مفهوم و عاری از عقل و احساسات عالی انسانی است.

3- هر اندازه که فرهنگ جامعه‌ای بیشتر بر اصول ثابتة معقول و دریافت‌های عالی انسانی مبتنی باشد، فرهنگ آن جامعه از بقای بیشتری برخوردار خواهد بود.

4- فرهنگ دارای دو بعد است: بعد نسبی و بعد مطلق؛  
مراد از بعد مطلق، بعد فراگیر و کلی فرهنگ است، مانند فرهنگ توجه به زیبایی‌ها، احترام به انسان‌ها، حق شناسی، علم جویی که همه جوامع بشری را در برمی‌گیرد.  
بعد نسبی فرهنگ نیز ناشی از طرز تفکر و احساسات و رفتارهای خاص هر جامعه‌ای است، مانند احترام ژاپنی‌ها نسبت به یکدیگر.<sup>۱</sup>

## 1-5. نقاط کلی و مشترک تعاریف فرهنگ

نقاط کلی تعاریف ارائه شده را می توان به صورت زیر خلاصه نمود:

اول: فرهنگ تشکیل دهنده‌ی عناصر رفتارهای اعضای جامعه است.

دوم: فرهنگ ویژگی‌های رفتاری است که از گذشتگان به ارث رسیده و یا از دیگران آموخته می شود.

سوم: فرهنگ شیوه‌ی زندگی مستند به یکی از امور تجربی، عقلانی و نفسانی است.

چهارم: فرهنگ عامل هویت‌دهی جوامع و حیات عقلایی آنهاست.

پنجم: صفتی است که به انسان هویت عقلایی بخشیده و او را انسان می‌سازد. بنابراین جامع ترین تعریفی که برای فرهنگ می توان بیان کرد عبارت است از: «شیوه‌ی زندگی برخاسته از اندیشه (عقل نظری) و نظام ارزشی (عقل عملی)»<sup>۱</sup>.

## 1-6. دیدگاه ها

### 1-6-1. دیدگاه های اندیشمندان اسلامی

#### 1-1-6-1. فرهنگ در اندیشه مقام معظم رهبری

ایشان فرهنگ را عامل پیشرفت و از ضروریات جامعه دانسته و تشکیل تمدن اسلامی را منوط به توجه به فرهنگ می دانند.

**اهمیت و ارزش فرهنگ:** «فرهنگ از اقتصاد هم مهمتر است. چون فرهنگ، به معنای هوایی است که ما تنفس می کنیم؛ شما ناچار هوا را تنفس می کنید، چه بخواهید، چه نخواهید؛ اگر این هوا تمیز باشد، آثاری دارد در بدن شما؛ اگر این هوا کثیف باشد، آثار دیگری دارد»<sup>۲</sup>.

«به نظر ما، مقوله فرهنگ از نظر تأثیرش در آینده یک ملت و یک کشور، با هیچ چیز دیگری قابل مقایسه نیست؛ اهمیت مقوله فرهنگ از اینجاست»<sup>۳</sup>.

---

1- همان، ص 39.

2- بیانات مقام معظم رهبری در حرم مطهر رضوی در تاریخ 1393/1/1.

3- بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، 1379/9/19.

**فرهنگ به معنای ایمان و باور:** «فرهنگ یعنی باورهای مردم، ایمان مردم، عادات مردم، آن چیزهایی که مردم در زندگی روزمره با آن سر و کار دائمی دارند و الهام بخش مردم در حرکات و اعمال آنهاست؛ فرهنگ این است»<sup>۱</sup>. «فرهنگ به معنای خاص برای یک ملت، عبارت از ذهنیات، اندیشه‌ها، ایمان‌ها، باورها، سنت‌ها، آداب و ذخیره‌های فکری و ذهنی است... اساس و ریشه فرهنگ، عبارت است از عقیده، برداشت و تلقی هر انسانی از واقعیات و حقایق عالم و نیز خلیات فردی و خلیات اجتماعی و ملی»<sup>۲</sup>.

«تمرکز دشمنان بر روی فرهنگ بیشتر از همه جاست... هدف و آماج تحرک دشمنان در زمینه فرهنگ، عبارت است از ایمان مردم و باورهای مردم. مسئولین فرهنگی، باید مراقب رخنه فرهنگی باشند؛ رخنه‌های فرهنگی بسیار خطرناک است؛ باید حساس باشند، باید هشیار باشند»<sup>۳</sup>.

**فرهنگ صحیح اسلامی:** «اسلام، خردورزی، اخلاق و حقوق را مایه‌های اصلی فرهنگ صحیح می‌داند و ما نیز باید به طور جدی به این مقولات پردازیم و گرنه پیشرفت اسلامی و تمدن نوین اسلامی شکل نخواهد گرفت»<sup>۴</sup>.

### 1-6-1-2. علامه محمدتقی جعفری

ایشان در مورد فرهنگ، قایل به تقسیم بندی زیراست:

**فرهنگ پیشرو:** «کیفیت یا شیوهی بایسته و شایسته برای آن دسته از فعالیت‌های حیات مادی و معنوی انسان‌ها، که مستند به طرز تعقل سلیم و احساسات تصعید شده‌ی آنان در حیات معقول تکاملی باشد».

**فرهنگ پیرو:** «کیفیت و شیوهی زندگی مادی و غیرمادی که هیچ اصل و قانون اثبات شده‌ای را مورد تبعیت قرار نداده بلکه صحت و مقبولیت خود را از تمایل و خواسته‌های مردم می‌گیرد». «فرهنگ، عبارت است از: شیوهی انتخاب شده برای کیفیت زندگی که با گذشت

- 
- 1- بیانات مقام معظم رهبری در حرم مطهر رضوی در تاریخ 1393/1/1.
  - 2- بیانات مقام معظم رهبری در دیدار عالمان و روحانیون تبریز، 1372/5/5.
  - 3- بیانات مقام معظم رهبری در حرم مطهر رضوی در تاریخ 1393/1/1.
  - 4- بیانات مقام معظم رهبری در سال 1391.

زمان و مساعدت عوامل محیط طبیعی و پدیده‌های روانی و رویدادهای نافذ در حیات یک جامعه، به وجود می‌آید»<sup>۱</sup>.

فرهنگ پیرو آن نوع کیفیت و شیوه زندگی است که تابع هیچ اصل و قانون اثبات شده‌ای نیست، بلکه ملاک درستی و نادرستی آن، تمایلات و خواسته‌های مردم است. این قسم فرهنگ، از هوی و هوس‌ها و تمایلات طبیعی انسان‌هاست. این نوع فرهنگ، شامل زیبایی‌ها و پدیده‌های خوشایند و تجملات غیرحیاتی می‌شود، نه خواسته‌های جدی مردم. در واقع، نموده‌های مبتذل و ضد اخلاقی، فرهنگ نام می‌گیرد. فرهنگ عصر و زمان ما، فرهنگ پیروست نه فرهنگ پیشرو. از همین جاست که یک سلسله اصول عالیه فرهنگی پایمال شده است.<sup>۲</sup>

فرهنگ پیرو را می‌توان به سه قسم تقسیم کرد:

**الف) فرهنگ رسوبی:** اگر عناصر فرهنگ یک جامعه را، سنت‌های نژادی و روانی و شرایط جغرافیایی و خصلت‌های باقی مانده از گذشته تشکیل دهد، فرهنگ آن جامعه رسوبی خواهد بود. در این نوع فرهنگ، یک سلسله رگه‌های ثابت تاریخی و محیطی در جامعه رسوخ پیدا کرده، که در مقابل تحولات اجتماعی مقاومت می‌ورزند.

**ب) فرهنگ مایه و بی رنگ:** این نوع فرهنگ، بر هیچ مبنای روانی و اصل ثابتی پایدار نیست و همواره در حال دگرگونی است

**ج) فرهنگ خود محوری:** در این نوع فرهنگ، خود - نموده‌ها و فعالیت‌های فرهنگی هدف تلقی می‌شوند، نه آن که در حکم وسایلی جهت نیل به اهداف والاتر مطرح شوند.

نکته دیگر اینکه این نوع فرهنگ از اصول ثابت حیات تکاملی انسان ریشه می‌گیرد. عامل محرک این فرهنگ، ابعاد اصیل انسانی است و هدف آن عبارت است از آرمان‌هایی که آدمی را در جاذبه هدف اعلائی حیات به تکاپو در می‌آورد. این نوع فرهنگ می‌تواند تمدن انسانی اصیل را برای بشریت به ارمغان آورد و بشریت را از چنگال خودخواهان رها سازد. فعالیت‌های فرهنگی نیز در مسیر ارزش‌های متعالی انسانی قرار داد. اگر فرهنگی خلاق و هدفدار و پیشرو باشد، دچار سقوط و زوال نخواهد شد.

---

1- بابایی طلا تپه، پیشین، ص 21.

2- همان.

فرهنگ پیشرو از دو عامل اولی و ثانوی ریشه می‌گیرد عامل اولی این فرهنگ، آن عنصر فعال روانی است که می‌خواهد جهان هستی را به کمک ابعاد سازنده انسانی به صورت آشیانه‌ای آرمانی در آورد. ریشه ثانویه فرهنگ پویا نیز عوامل درونی و بیرونی خاص بر قوم و ملتی است که شئون مختلف زندگی را رنگ آمیزی و توجیه می‌کند. برای آن که فرهنگ پیشرو در جوامع انسانی حاکم شود، باید انسان‌ها هدف اعلائی زندگی را به عنوان یکی از عناصر اساسی فرهنگ خود تلقی کنند.

فرهنگ پیشرو دارای اصول کلی و ثابت زیر است:

1- اصل کمال جویی و اشتیاق به آن. حقیقت فرهنگ، ظرفی است زایل نشدنی، اگرچه مصادیق و افراد آن متنوع و همواره در معرض تغییر باشد.

2- اصل احترام، که در فرهنگ عام نسانی با عناوینی مانند نوع دوستی، علاقه به انسان و محبت از آن یاد شده است.

3- اشتیاق شدید بشر به داشتن حیات شایسته.

4- تصحیح و تنظیم ارتباط چهارگانه:

(الف) ارتباط انسان با خویشتن؛

(ب) ارتباط انسان با خدا؛

(ج) ارتباط انسان با جهان هستی؛

(د) ارتباط انسان با هم نوع خود؛

از دیدگاه ایشان هر فرهنگی می‌تواند دارای دو بعد باشد:

(1) بعد محسوس و ملموس، عبارت است از: اندیشه‌ها و آرمان‌های انسانی که در یک واقعیت عینی تجسم پیدا می‌کند، مانند آثار هنری تجسم یافته که قابل مشاهده می‌باشند.

(2) بعد شفاف فرهنگ، عبارت است از: آرمان‌ها و عواطف و اخلاق و هدف‌هایی که برای حیات انتخاب می‌شوند و آگاهانه یا ناآگاهانه، زندگی آدمی را چه در حالت فردی و چه در قلمرو اجتماعی توجیه می‌نمایند. تعبیر شفاف برای این گونه ابعاد فرهنگی، مانند آن است که برای دیدن اجسام به فضای روشن و عینک مخصوص نیاز باشد و بدون وجود اینها، اجسام یک نمود عینی محسوس و ملموس نداشته باشند.

ابعاد شفاف و ناملموس فرهنگ که توجیه کننده ابعاد ملموس آن است و دارای انواع مختلفی است که برخی از آنها عبارتند از:

- 1- خودخواهی و قدرت طلبی؛
- 2- نژاد پرستی و وطن پرستی غیر معقول؛
- 3- آرمان‌ها و ایده‌های کلی که در طول تاریخ مورد توجه انسان‌ها بوده است، نظیر علم و هنر و بهزیستی.

برخی از ابعاد شفاف فرهنگ، انسان‌ها را چهره‌ای ایده‌آل و مطلوب، جذب خود می‌کند. راه اصلاح این ابعاد شفاف فرهنگ نیز رجوع انسان‌ها به سوی خویشتن است. چون انسان‌های دوران ما، خیلی از خود دور شده‌اند، از فرهنگ اصیل هدفدار و پیشرو کناره گرفته‌اند. می‌دانیم که ابعاد شفاف فرهنگ، تفسیر زندگی بشر را در همه شئون خود بر عهده دارد. اگر بشر به خود باز گردد و هدف‌های زندگی خود را دریابد، می‌تواند ابعاد شفاف فرهنگ را اصلاح نماید.

پدید آورنده فرهنگ پیشرو، هدف‌های حیات است. هدف‌های حیات با پاسخ‌گویی به سؤال‌های چهارگانه من کیستم؟ از کجا آمده‌ام؟ برای چه آمده‌ام؟ به کجا می‌روم؟ می‌تواند موقعیت خود را در جهان هستی توجیه کرده، از فرهنگ اصیل برخوردار شود. ایشان در ادامه با طرح کردن این سؤال که آیا یک جامعه می‌تواند فرهنگ‌های متنوع داشته باشد؟ و آیا با تنوع فرهنگ‌ها، می‌تواند به بقای خود ادامه دهد یا نه؟ می‌گویند: در پاسخ به این سؤال‌ها باید بررسی کرد که تنوع فرهنگ‌ها چگونه است؟ در اینجا چند نوع فرهنگ را ذکر می‌کنیم:

- 1- فرهنگ‌هایی که به جهت داشتن مشترکات اصیل، با یکدیگر هماهنگی دارند، نظیر فرهنگ‌های ادیان آسمانی اسلام، یهودیت، مسیحیت، زرتشت و صابئین (پیروان حضرت یحیی) این فرهنگ‌ها به جهت اشتراک در اصول زیر، می‌توانند با یکدیگر هماهنگ باشند:

الف) اعتقاد به مبدا هستی؛

ب) اعتقاد به حکمت و مشیت خداوندی؛

ج) اعتقاد به معاد؛

د) اعتقاد به شرافت و کرامت انسان؛

ه) اعتقاد به لزوم برخورداری انسان از حیات شایسته.



2- فرهنگ‌هایی که در اصول اولیه حیات طبیعی و جهان بینی با یکدیگر اشتراک دارند. فرهنگ‌هایی که درباره حیات مطلوب عقلانی وحدت نظر داشته باشند هر چند رنگ دینی نداشته باشند می‌توانند با یکدیگر هماهنگ باشند .

3- فرهنگ‌هایی که در تفسیر جهان هستی و هدف اعلاای حیات با یکدیگر اختلاف دارند. ممکن است که این گونه فرهنگ‌ها مدت زمانی محدود با یکدیگر همزیستی داشته باشند، تزاخم و تضاد میان آنها، هماهنگی ثمر بخشی نخواهد داشت. اگر فرهنگ‌های مختلف در امور مفید به زندگانی مادی و معنوی بشر دارای اشتراک باشند، با یکدیگر هماهنگی خواهند داشت.<sup>1</sup>

## 1-6-2. دیدگاه های متفکران غربی درباره فرهنگ

پس از به وجود آمدن علومی چون جامعه شناسی و مردم شناسی و زیست شناسی و... پرسش‌های جدیدی به وجود آمد که به اختلافات بنیادین این علوم و تفاوت‌های آنان می‌پرداخت. برای پاسخ به این پرسش‌ها به مفهوم جدیدی نیاز است که آن مفهوم، فرهنگ است. واژه فرهنگ همه جا مطرح است اما همیشه در هاله‌ای از ابهام قرار داشت. لذا نیاز به تعریف این واژه احساس می‌شد. لذا تعاریف متعددی از آن به وجود آمد، از جمله دو تصور عام (تعریف تایلور) و خاص (تعریف بوآس) از فرهنگ.<sup>2</sup>

عبارت فرهنگ در بُعد عمومی نشأت گرفته از همان اندیشه تایلر است.<sup>3</sup> از همین رو پرداختن به تعریف فرهنگ از دیدگاه تایلور ضروری به نظر می‌رسد چرا که تعریف تایلور از فرهنگ جایگاه ممتازی دارد.<sup>4</sup> او که یک مردم شناس انگلیسی قرن نوزدهم است، از میان

---

1- همان، ص 48.

2- کوش، دنی، پیشین، ص 38.

3- فکوهی، ناصر، از فرهنگ تا توسعه، تهران: انتشارات فردوسی، 1379، ص 295.

4- وثوقی، منصور، نیک خلق، علی‌اکبر، مبانی جامعه شناسی، چاپ دهم، تهران: انتشارات خردمند، 1375،

ص 53.

تعریف‌های اندیشمندان گوی سبقت را ربوده و بهترین تعریف از فرهنگ را ارائه کرده است، به نحوی که جامعه شناسان و بزرگان سایر علوم به تعریف وی از فرهنگ تأسی می‌نمایند.<sup>۱</sup>

دایرةالمعارف بریتانیکا یکصد و شصت و چهار تعریف از فرهنگ را یادآور شده است. با این همه، هیچ یک از تعریف‌ها نتوانسته است تعریف تایلر را از اعتبار بیندازد و کنار بزند آنچه در تعریف‌های بعدی از این مفهوم آمده است دقیق کردن نسبی تعریف تایلر یا عملیاتی نمودن تعریف این مفهوم است.<sup>۲</sup>

### 1-2-6-1. فرهنگ از دیدگاه تایلور

ادوارد بارنت تایلور در سال 1871 در کتاب فرهنگ ابتدایی نخستین تعریف رسمی از فرهنگ را چنین بیان کرد: فرهنگ، مجموعه پیچیده‌ای که شامل معارف، معتقدات، هنرها، صنایع، اخلاق، قوانین، سنن و بالاخره تمام عادات و رفتار و ضوابطی است که فرد به عنوان عضو جامعه از جامعه فرامی‌گیرد و در برابر آن جامعه وظایف و تعهداتی را برعهده دارد.<sup>۳</sup> از ویژگی‌های این تعریف این است که تایلر واژه‌ی فرهنگ را همانطور که دانشمندان امروز استعمال می‌کنند تعریف کرده است.<sup>۴</sup> بر مبنای این تعریف، فرهنگ صرفاً توسط انسان کسب می‌گردد و خاص انسان است.<sup>۵</sup> این مفهوم تا پنجاه سال بعد هم مورد قبول علمای مردم شناسی قرار داشت.<sup>۶</sup>

تعریفی که تایلور از فرهنگ ارائه داده، اگرچه تعریفی ماهوی نیست، اما شامل تمامی قلمرو آن و مورد قبول جامعه شناسان و سایر علوم است. [جامعه شناسانی که دستاوردهای

---

1- روح الامینی محمود، پیشین.

2- صاحبی، محمدجواد، مناسبات دین و فرهنگ در جامعه ایران، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1380.

ص 325.

3- آشوری، پیشین، ص 71.

4- جعفری، پیشین، ص 55.

5- آشوری، پیشین، ص 75.

6- جعفری، پیشین، ص 65.

مادی و معنوی را ملاک تعریف فرهنگ می‌دانند<sup>۱</sup> او این واژه را برای بیان یک مجموعه‌ی تکامل یافته از عقاید و چیزهایی که بر اثر تجارب تاریخی شکل گرفته‌اند، به کار می‌برد.<sup>۲</sup> تایلور، کلمات فرهنگ و تمدن را مترادف یکدیگر به کار می‌برد.<sup>۳</sup> فرهنگ از نظر وی تعبیری از کل زندگی اجتماعی انسان است. ویژگی فرهنگ، در ابعاد جمعی آن است و سرانجام آن که، فرهنگ اکتسابی است و با میراث زیست شناختی انسان پیوندی ندارد. با این حال، گرچه فرهنگ اکتسابی است، اما ریشه و طبیعت آن، در بخش وسیع، حالتی ناخودآگاه دارد.<sup>۴</sup> تایلور معتقد است: انسان از گذرگاه فرهنگ جامعه خود و به برکت آن موجود «گروهزی» (اجتماعی) می‌شود، با مردم پیرامون خود از صدها جهت هم‌رنگی و هم‌نواپی می‌یابد و از مردم جامعه‌ای دیگر متمایز و متفاوت می‌شود.<sup>۵</sup>

تعریف تیلور که به ظاهر جامع و سهل می‌نماید، در اساس جنبه توصیفی دارد. او با شمارش تعدادی از پدیده‌های زندگی جمعی به تعریف فرهنگ روی می‌آورد. نکته مهم در تعریف تیلور این است که جنبه هنجاری (یا اصطلاح نورماتیو normative) ندارد. از نظر تیلور، فرهنگ کلیت زندگی اجتماعی انسان است. از این رو تعریفش جنبه‌ای محدود کننده و انحصار گرایانه ندارد، یعنی نمی‌خواهد فرهنگ را خاص جامعه‌هایی معین بداند و فقط بخشی از بشریت را در این چارچوب بگنجانند. وجه مشخصه این تعریف، خصلت جمعی آن است. از این گذشته در تعریف تیلور می‌بینیم که فرهنگ جنبه اکتسابی دارد: چیزی نیست که بتوان آن را موروثی دانست. به عبارت دیگر عامل زیست شناسی (= بیولوژیک) در اینجا نقشی بازی نمی‌کند.<sup>۶</sup>

---

1- پژوهنده، محمدحسین، «قلمرو پژوهشی دین و فرهنگ»، اندیشه حوزه، سال 4، ش 1، تابستان 1377، صص

78 و 79.

2- جعفری، پیشین، ص 35.

3- روح الامینی، پیشین، ص 48.

4- دنی کوش، پیشین، ص 27.

5- اسلامی ندوشن، محمدعلی، فرهنگ و شبه فرهنگ، تهران: یزدان، 1371، ص 14.

6- پهلوان، پیشین، ص 48.

به اعتقاد تایلور فرهنگ عبارت است از: ایده‌ها، نه فرایندها. مراد من از «یک فرهنگ» - یعنی فرهنگ همچون مفهوم جداگر - سیستمی از ویژگی‌های فرهنگی است که ریشه در تاریخ دارد و پارهای کمابیش جدا کردنی و یکپارچه از آن کلیتی است که فرهنگ نامیده می‌شود. ویژگی‌هایی که یک فرهنگ را از دیگر فرهنگ‌ها جدا می‌کند همان‌هایی است که همگان یا کسانی ویژه از یک گروه یا «جامعه» کمابیش از آنها بهره دارند.<sup>۱</sup> تایلور در این تعریف به گفتگو درباره اجرا فرهنگ بسنده کرده و نقش عامل مهم کنش اجتماعی و رابطه بین ذهن بشر و زندگی اجتماعی را روشن نساخته است.<sup>۲</sup>

### 1-2-6-2. فرهنگ از دیدگاه ریموند ویلیامز

وی اشاره می‌کند مفهوم فرهنگ در سده‌ی نوزدهم، به معنای جدا کردن فعالیت‌های اخلاقی و روشنفکرانه از بقیه‌ی جامعه و همچنین کوششی بود برای خلق ارزش‌هایی که بتوان به وسیله‌ی آنها، سایر فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی را داوری کرد. بر اساس این تلقی از فرهنگ، این مفهوم با آرمان متمدن شدن برابر است؛ البته با قید این ملاحظه که جوامع صنعتی شده‌ی غربی به قله‌ی این معیار تکاملی نزدیک‌تر بودند.<sup>۳</sup> فرهنگ از دید ریموند ویلیامز... ریموند ویلیامز با اشاره به یک کاربرد قدیم فرهنگ... آن را پرورش فعالانه ذهن می‌دانست.<sup>۴</sup>

ریموند ویلیامز: ویلیامز در بررسی خود از تعاریف مربوط به فرهنگ به دو جریان متفاوت در تلقی از این واژه اشاره می‌کند: جریان ایده‌آلیستی و ماتریالیستی. دیدگاه ایده‌آلیستی بر فرهنگ به عنوان «روح الهام‌بخش» ناظر بر کل شیوه‌ی زندگی تأکید می‌کند که در سراسر پهنه‌ی فعالیت‌های اجتماعی مشهود است، اما در بعضی فعالیت‌های خصوصاً فرهنگی مثل زبان، آثار هنری و فکری مشهودتر است. اما نگاه ماتریالیستی بر کل نظم اجتماعی تأکید می‌کند و

---

1- آشوری، پیشین، صص 69-70.

2- معینی، جهانگیر، نظریه و فرهنگ، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین‌المللی، 1374، ص 3.

3- اسمیت، پیشین، ص 38.

4- پهلوان، پیشین، ص 21.

فرهنگ را محصول مستقیم و غیرمستقیم این نظم اجتماعی که از سایر فعالیت‌های اجتماعی ناشی می‌شود می‌داند.<sup>۱</sup>

«ریموند ویلیامز» به سه نوع برداشت از مفهوم فرهنگ اشاره می‌کند:

الف) وضعیت تکامل یافته ذهن، مثل وقتی که می‌گوییم آدم با فرهنگ...

### در ترازوی مردم با فرهنگ این محقر چه وزن دارد و سنگ

اصطلاح بی‌فرهنگ (= بی‌فرهنگ) نیز در فارسی در برابر آن اصطلاح نخستین به کار رفته. گفتم از چه چیز پرهیز کنم، گفت از مزاح کردن با زیردستان خویش و بی‌فرهنگان. جالب اینجاست که در این مثال... صورت جمع به کار رفته است و اشاره دارد به اشخاص، نه به کلیتهای مجزا، چنانکه «هر در» یا انسان شناسان در نظر داشته‌اند... یک کاربرد دیگر جمع هم در فارسی داریم که بر موضوع و نه شخص، دلالت می‌کند و...: تو هم از فردی بدانستی همه فرهنگ‌ها... که در اینجا فرهنگ به معنای دانستن است.

ب) یک طیف دیگر معنا اشاره دارد به روند این تکامل، مانند مورد فعالیت‌های فرهنگی یا علائق فرهنگی. در اینجا با همان معنای نخست سر و کار داریم. البته ممکن است جنبه‌های دیگر نیز بیابد. گاه ممکن است همان معنای مورد اول پیش بیاید و گاه ممکن است با فرهنگ به عنوان یک عمل طراحی شده یا برنامه‌ریزی شده روبرو شویم.

ج) طیف سوم: ابزار این روندها، مثل فرهنگ به عنوان هنرها، یا: آثار فکری بشر. ویلیامز می‌گوید در دوران کنونی این مورد سوم بیشتر کاربرد عام پیدا کرده است، هر چند که آن دو مورد دیگر نیز در جای خود به کار می‌روند؛ این مورد سوم با کاربرد انسان شناختی و جامعه شناختی نیز، البته نه به آسانی، همزیستی دارد و به «تمامی شیوه زندگی» مردمی متمایز یا گروه اجتماعی دیگر اشاره می‌کند.<sup>۲</sup>

«ریموند ویلیامز» فرهنگ را عبارت است از: امر معمولی می‌داند. البته ویلیامز این جمله را در تقابل با درک نخبگان از فرهنگ که آن را شکل ویژه محدودی از زندگی می‌دانستند که

---

1- آشوری، پیشین، ص 253.

2- پهلوان، پیشین، صص 21 و 22.

فقط عده محدودی از مردم، از طریق پرورش برخی حساسیت‌ها از آن برخوردار می‌شوند، به کار می‌برد. پس فرهنگ به معنای مردم شناسانه دموکراتیکی که کل نحوه زندگی را توصیف می‌کند عبارت است از: امر معمولی. امر معمولی که ملک مطلق افراد ممتاز نیست بلکه در برگیرنده تمام راه و رسم‌های زندگی روزمره است. در واقع تعریف مورد نظر ویلیامز در مقابل تعریف محافظه کارانه از فرهنگ قرار می‌گیرد. در تعاریف محافظه کارانه، برچسب فرهنگ (با فرهنگ) عده محدودی از افراد (نخبگان) را در بر می‌گیرد و عده کثیری از مردم را در دایره آن قرار نمی‌دهد.<sup>۱</sup>

### 1-6-2-3. فرهنگ از دیدگاه هانتینگتون

هانتینگتون مراد خود از فرهنگ را اینگونه بیان می‌کند: «هر شیء، عادت، اندیشه، نهاد، و شیوهی فکری یا عملی است که انسان فرا می‌آورد یا می‌آفریند و سپس به دیگران، به ویژه به نسل پسین، می‌سپارد».<sup>۲</sup> از دیدگاه او، نگرش‌ها، ارزش‌ها و اعتقادات که مجموعاً فرهنگ نامیده می‌شوند، نقشی انکار ناپذیر در رفتار و پیشرفت انسان دارند.<sup>۳</sup> از این نگاه غرض از فرهنگ می‌تواند همان فرآورده‌های هر جامعه باشد.

### 1-7-7. دیدگاه امام خمینی(ره) درباره فرهنگ

#### 1-7-1. تعریف امام از فرهنگ

در بیانات و آثار امام خمینی(ره) تعریف مشخصی از فرهنگ وجود ندارد و لکن می‌توان با توجه به عناصر تشکیل دهنده فرهنگ و دیدگاه ایشان در مورد فرهنگ، به تعریفی جامع از فرهنگ رسید. از این منظر فرهنگ از دیدگاه امام عبارت است از: تفکر و شیوه زندگی برخاسته از اندیشه‌های توحیدی الهام گرفته از وحی الهی، ارزش‌ها، عقاید، باورها و الگوهای مطلوب».

---

1- آشوری، پیشین، ص 61 .

2 - همان ص 68

3- هانتینگتون، ساموئل، اهمیت فرهنگ، مترجم گروه ترجمه انجمن توسعه مدیریت ایران، چاپ اول، تهران:

امیرکبیر، 1383، ص 81.

امام خمینی (ره) در رابطه با فرهنگ به ویژگی‌ها و عناصری اشاره دارد که فرهنگ ما را از دیگر فرهنگ‌ها متمایز می‌نماید. از آنجایی که طبق فرموده ایشان: «بی شک بالاترین و والاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد، فرهنگ آن جامعه است»<sup>۱</sup> و «راه اصلاح یک مملکتی فرهنگ آن مملکت است»<sup>۲</sup> بنابراین بررسی ویژگی‌های فرهنگ از دیدگاه ایشان، اهمیت بسزایی در تحقق اصلاح و موجودیت جامعه خواهد داشت.

## 1-7-2. ویژگی های فرهنگ از دیدگاه امام

### 1-2-7-1. اسلامی بودن

امام (ره) برخلاف وابستگان به نظام غرب، فرهنگ اسلامی را مترقی دانسته و بر اسلامی سازی فرهنگ و شناختن و شناساندن آن به دیگر جوامع تأکید دارند.

«اسلام دارای فرهنگ غنی انسان ساز است که ملتها را بی گرایش به راست و چپ و بدون در نظر گرفتن رنگ و زبان و منطقه به پیش می‌برد و انسان‌ها را در بُعد اعتقادی و اخلاقی و عملی هدایت می‌کند و از گهواره تا گور به تحصیل و جستجوی دانش سوق می‌دهد»<sup>۳</sup>.

«نظر ما به فرهنگ اسلامی است که این فرهنگ اسلامی را از ما جدا کردند»<sup>۴</sup>.

«باید دادگستری، دادگستری اسلامی باشد. باید فرهنگ، فرهنگ اسلامی باشد؛ باید بازار، بازار اسلامی باشد؛ مدارس، مدارس اسلامی باشند؛ باید همه قشرها اسلامی بشوند»<sup>۵</sup>.

«من به شما نوید می‌دهم که انشاءالله کشور شما کشور صحیح خوب بشود به شرط این که متعهد به اسلام باشید و متوجه باشید به اینکه خدای تبارک و تعالی عنایت به ما کرد...»<sup>۶</sup>.

1- امام خمینی، صحیفه، 1372، ج 15، ص 160.

2- همان، ج 1، ص 390.

3- همان، ج 19، ص 204.

4- همان، ج 8، ص 85.

5- همان، ص 107.

6- همان، ج 17، ص 100.

«چاره و یا مقدمه اساسی آن است که ملت‌های مسلمان و دولت‌ها اگر ملی هستند کوشش کنند تا وابستگی فکری خود را از غرب بزدایند و فرهنگ و اصالت خود را بیابند و فرهنگ مترقی اسلام را - که الهام از وحی الهی می‌گیرد - بشناسند و بشناسانند»<sup>۱</sup>.  
امام با توجه به ظرفیت‌های بالای فرهنگ اسلامی که عبارت است از:

### 1-7-2. ثابت بودن اصول و مبانی فرهنگ اسلامی

اصول فرهنگ اسلامی برگرفته از معارف و عقاید و ارزش‌های اسلامی است و از آنجایی که این معارف و عقاید و ارزش‌ها اسلام ثابت است. بنابراین اصول فرهنگ اسلامی نیز ثابت خواهد بود.

### 1-7-3. استقلال و عدم وابستگی و غربزدگی

امام (ره) ریشه مفاسد و عقب ماندگی جوامع اسلامی را عدم استقلال فرهنگی و متکی بودن به غرب در اندیشه و تفکر معرفی می‌نماید:

«جهل فرهنگی و ناآگاهی از موارث و سرمایه‌های فرهنگی، یکی دیگر از موانع توسعه و توسعه فرهنگی در جامعه اسلامی است که حضرت امام خمینی (ره) فراوان به آن اشاره نموده‌اند و از اندیشمندان ملل مختلف خواسته‌اند که مردم را نسبت به حفظ اصالت‌های خودآگاه سازند: «آن چیزی که وظیفه همه ما مسلمین است، وظیفه علمای اسلام است، وظیفه دانشمندان مسلمین است، وظیفه نویسندگان و گویندگان است که هشدار بدهند به این ممالک اسلامی که ما خودمان فرهنگ داریم، ما خودمان فرهنگ غنی داریم، فرهنگ ما طوری بوده است که فرهنگ ما صادر شده است به خارج که آنها گرفتند از ما»<sup>۲</sup>.

«این فرهنگ باید متحول شود، فرهنگ استعماری فرهنگ استقلالی شود»<sup>۳</sup>.  
«این یک وابستگی فکری است که انسان از مکتب خودش دست بردارد برود سراغ مکتب دیگران»<sup>۱</sup>.

---

1- همان، ج، 10، ص 395.

2- همان، ج، 6، ص 219.

3- همان، ص 200.



امام(ره) با تبیین ظرفیت‌های بالای فرهنگ خودی در مقابل فرهنگ غربی خواستار توجه بیشتر و استفاده کامل از فرهنگ بومی هستند: «شرق یک فرهنگ اسلامی دارد که بلندترین فرهنگ، مترقی‌ترین فرهنگ است. با این فرهنگ اسلامی باید تمام احتیاجاتش را اصلاح کند و دستش را پیش غرب دراز نکند، پیش این غرب و از غرب یک چیزی بخواهد، خودش باید درست بکند. سابق اینطور بوده است که کتب طبّی شرق در اروپا رفته است و اروپا را طبیب کرده و آن طبیب‌های بزرگ را درست کرده - کتب شرق بوده است؛ کتاب شیخ الرئیس بوده، کتب رازی بوده است؛ و اینها کار کردند حالا چه شده است که ما حالا باید بعد از اینکه تمدن از شرق طرف غرب رفته، شرق تمدن را صادر کرده به غرب، حالا ما به واسطه یک کارهای ناشایسته‌ای باید عقب افتاده باشیم و دستمان را طرف غرب دراز کنیم»<sup>۲</sup>.

امام خمینی(ره) با توجه به خطرات فرهنگ استعماری و بیگانه ترویج فرهنگ اجنبی را ام‌الامراض و ریشه مفسد می‌دانند: «آنچه می‌توان گفت ام‌الامراض است، رواج روزافزون فرهنگ اجنبی استعماری است که در سال‌های بسی طولانی جوانان ما را با افکار مسموم پرورش داده و عمال داخلی استعمار بر آن دامن زده‌اند و از یک فرهنگ فاسد استعماری جز کارمند و کارفرمای استعمارزده حاصل نمی‌شود. باید کوشش کنید مفسد فرهنگ حاضر را

---

1- همان، ص 181.

2- همان، ج 10، ص 385.

بررسی کرده و به اطلاع ملت‌ها برسانید و با خواست خداوند متعال آن را عقب زده، به جای آن فرهنگ اسلامی - انسانی را جایگزین کنید تا نسل‌های آینده با روش آنکه انسان‌سازی و عدل‌پروری است، تربیت شوند»<sup>۱</sup>.

«ما باید وابستگی‌مان را از اجانب و غرب و شرق قطع کنیم. اگر ما بخواهیم که مملکت‌مان یک مملکت مستقل آزاد مال خودمان باشد، باید در این اموری که مربوط به اقتصاد است، مربوط به فرهنگ است، مربوط به امور دیگر کشور است، خودمان فعالیت کنیم و نشینیم دیگران انجام بدهند. دولت هم مثل خود شما یکی از افراد این مملکت است»<sup>۲</sup>.

«شرق و آفریقای عزیز... باید روی پای خودشان بایستند و شدیداً با فرهنگ صادراتی مبارزه کنند»<sup>۳</sup>.

#### 1-7-2-4. دعوت فرهنگ اسلامی به سوی آزادی واقعی و دوری از دنباله روی کورکورانه از فرهنگ‌های غیر اصیل و پوچ

بی هویتی و عدم خودباوری جوامع اسلامی عامل اساسی و مانعی بزرگ در مسیر پیشرفت جامعه به سوی ترقی و پیشرفت در همه ابعاد است. از همین رو امام تقلید کورکورانه از اندیشه‌های غرب و فرهنگ پوچ را به شدت مورد انتقاد قرار داده و از آن منع می‌نماید:

«غم‌انگیزتر اینکه آنان ملت‌های ستم‌دیده زیر سلطه را در همه چیز عقب نگه داشته و کشورهایی مصرفی بار آوردند و به قدری ما را از پیشرفت‌های خود و قدرت‌های شیطانی‌شان ترسانده‌اند که جرأت دست زدن به هیچ ابتکاری نداریم و همه چیز خود را تسلیم آنان کرده و سرنوشت خود و کشورهای خود را به دست آنان سپرده و چشم و گوش بسته مطیع فرمان هستیم. و این پوچی و تهی مغزی مصنوعی موجب شده که در هیچ امری به فکر و دانش خود اتکا نکنیم و کورکورانه از شرق و غرب تقلید نماییم بلکه از فرهنگ و ادب و صنعت و ابتکار اگر داشتیم، نویسندگان و گویندگان غرب و شرق زده بی‌فرهنگ، آنها را به باد انتقاد و مسخره گرفته و فکر و قدرت بومی ما را سرکوب و مایوس نموده و می‌نمایند و رسوم و آداب اجنبی را

---

1- همان، ج 2، ص 346.

2- همان، ج 10، ص 373.

3- همان، ص 395.

هرچند مبتذل و مفتضح باشد با عمل و گفتار و نوشتار ترویج کرده و با مداحی و ثناجویی آنها را به خورد ملت‌ها داده و می‌دهند»<sup>۱</sup>.

امام با تمایز بین تمدن و فرهنگ با بی بندوباری و اشاعه فساد و آزادی افراطی و ارائه تعریف صحیح از تجدد و تمدن، آن را مورد تأیید اسلام می‌داند: «اگر مراد از مظاهر تمدن و نوآوردها، اختراعات و ابتکارات و صنعت‌های پیشرفته که در پیشرفت و تمدن بشر دخالت دارد، هیچ گاه اسلام و هیچ مذهب توحیدی با آن مخالفت نکرده و نخواهد کرد بلکه علم و صنعت مورد تأکید اسلام و قرآن مجید است. و اگر مراد از تجدد و تمدن به آن معنی است که بعضی روشنفکران حرفه‌ای می‌گویند که آزادی در تمام منکرات و فحشا حتی همجنس بازی و از این قبیل، تمام ادیان آسمانی و دانشمندان و عقلا با آن مخالفند گرچه غرب و شرق‌زدگان به تقلید کورکورانه آن را ترویج می‌کنند»<sup>۲</sup>.

### 1-7-2-5. فرهنگ اسلامی فرهنگی انسان ساز است

امام(ره) با توجه به اهمیت برنامه‌ریزی برای نسل نوپای انقلاب مسئولین را به تلاش در تربیت نسل آینده کشور بر مبنای فرهنگ انسانی و اسلامی توصیه می‌نماید: «از اول بچه‌های ما را بار بیاورند به یک فرهنگ انسانی، اسلامی، استقلالی. یک فرهنگی که مال خودمان باشد»<sup>۳</sup>.

امام(ره) فرهنگ مطلوب و سالم را فرهنگی برآمده از ارزش‌های والای انسانی و مستقل از ارزش‌های سطحی بیگانه توصیف می‌کند و می‌فرماید: «بالآخره باید فرهنگ متحول شود به یک فرهنگ سالم و یک فرهنگ مستقل و یک فرهنگ انسانی»<sup>۴</sup>.

امام خمینی(ره) با نگاهی ویژه به کارویژه مهم فرهنگ یعنی مساله تربیت و انسان سازی، نسبت به خیانت فرهنگ‌های بیگانه به این مقوله مهم و بخصوص رخنه در مراکز مهم فرهنگی مثل دانشگاه‌ها و بی هویت کردن نیروی انسانی توسط آنان اشاره دارد و راه برون رفت از این مشکل را اصلاح فرهنگ به عنوان اساس همه امور می‌دانند. «آنها فرهنگ ما را آنطور

---

1- همان، ج 21، ص 393.

2- همان، ص 393.

3- همان، ج 8، ص 24.

4- همان، ج 6، ص 396.

درست کرده‌اند که نگذاشتند انسان در آن تربیت پیدا کند. اینها نگذاشتند که جوانان ما رشد پیدا کنند. اینها در فرهنگ ما رخنه کردند و فرهنگ ما را به روزی انداختند که انسان نتواند در آن رشد پیدا کند»<sup>۱</sup>.

«باید معلمان ما متناسب با فرهنگ ما انتخاب شوند و جوانان ما را به گونه‌ای صحیح تربیت کنند یعنی جوانان ما تربیت انگلی پیدا نکنند. چنانچه که تا به حال این‌گونه بوده که آنها را غربی بار آورده‌اند. این مسأله در فرهنگ ما مطلب بسیار مهمی است. بالأخره فرهنگ ما باید متحول شود»<sup>۲</sup>.

«فرهنگ اساس ملت است، اساس ملیت یک ملت است، اساس استقلال یک ملت است و لهذا آنها کوشش کرده‌اند که فرهنگ ما را استعماری کنند. کوشش کردند که نگذارند انسان پیدا بشود. آنها از انسان می‌ترسند، از آدم می‌ترسند»<sup>۳</sup>.

امام با نگاهی عمیق و تفکری ژرف نگر نسبت به توجه هرچه بیشتر به فرهنگ خودی و دوری از فرهنگ بیگانه و احساس بی هویتی در مقابل فرهنگ غرب، به عنوان تنها راه دستیابی به پیشرفت می‌افزاید: «و بدانید که نژاد آریا و عرب از نژاد اروپا و آمریکا و شوروی کم ندارد اگر خودی خود را بیابد»<sup>۴</sup>.

### 1-7-3. قلمرو فرهنگ

امروزه نقش و جایگاه فرهنگ به عنوان عاملی تأثیرگذار در بسیاری از ابعاد حیات انسان مورد توجه قرار گرفته است. این توجه و اهمیت بیش از پیش موجبات وسعت قلمرو فرهنگ را حاصل نموده است.

---

1- همان، ج 5، ص 195.

2- همان، ص 200.

3- همان، ج 7، ص 57.

4- همان، ج 21، ص 66.

### 1-3-7-1. فرهنگ به عنوان زیربنا

مسائل روزمره‌ی مردم، انگیزه‌هایی که افراد را به کاروا می‌دارد، برخوردهای سیاسی درون اجتماع و اهمیت مسایل مذهبی و... همه اولاً، قابل تغییر و ثانیاً، برخاسته از نوع فرهنگ آن جامعه خواهد بود و در حقیقت بازتاب تجربه‌های سازنده‌ی نسل‌های گذشته به نسل‌های آینده است. بنابراین تصفیه‌ی فرهنگ یا لقاء فرهنگ‌های سالم که در واقع رهیافت مردم در تطابق با محیط را بیان می‌کند امروزه جز اولویت‌های جامعه‌داری است، که می‌بایست گسترش یابد. زیرا فرهنگ شکل دهنده به محیط و زمینه‌ساز تحولات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و حتی تکنولوژیکی است.<sup>۱</sup>

یکی از آراء جامعه‌شناسی مارکسیستی، تفکیک و طبقه‌بندی حیات اجتماعی و فردی انسان به زیربنا و روبنا می‌باشد. در این طبقه بندی، زیر بنای اجتماعی، عبارت از شیوه‌های تولید، روابط تولیدی، ابزار تولید، مالکیت و نیروهای تولیدی و در واقع، اقتصاد است و روساخت یا روبنا عبارت از فلسفه، حقوق، مذهب، هنرها و بطور کلی تر، فرهنگ می‌باشد. در این طبقه‌بندی چنین فرض شده است که فرهنگ یک جامعه، محصول زندگی اقتصادی است. دین، فلسفه و هنر، تابعی از صنعت، کشاورزی، تجارت و محصول ساده‌ای ناشی از فرایند تولید کالا و خدمات در جامعه است. این نظریه راهنمای بسیاری از تئوری‌های توسعه بوده و بسیاری از تغییرات اجتماعی با توجه به این پیش فرض تبیین شده است.

فرهنگ به قول هرسکووتیس بنایی است که مبین تمامی باورها، رفتارها، دانش‌ها، ارزش‌ها و مقاصدی است که شیوه‌ی زندگی هر ملت را مشخص می‌کند. از طریق فرهنگ است که اعضای جامعه می‌آموزند که چگونه بیندیشند و چگونه عمل نمایند. پژوهشگران معتقدند که اعتلای هر جامعه به فرهنگ آن بستگی دارد، به طوری که حتی ما با یاری فرهنگ می‌توانیم مسیر حرکت حیات آن جامعه را بررسی و پیش بینی نمائیم. فرهنگ حاوی آفرینش‌ها، اندیشه‌ها و جهان بینی مردم یک سرزمین است. اجزائی که کنار هم محتوای درون و برون اعضا را می‌سازد. شکل نهادها، سازمان‌ها و تشکیلات اجتماعی همه بازتاب فرهنگ ملی و سرزمینی هستند چرا که فرهنگ سرزمینی ملهم از ویژگی‌های جغرافیایی، دین، خواست‌ها و

---

1- ورجاوند، پرویز، پیشرفت و توسعه بر بنیاد هویت فرهنگی، تهران: شرکت سهامی انتشار، 1378، ص 19.

آرزوها، احساسات و... مردم آن سرزمین است. لذا هر قدر ملتی از گذشته‌ی تاریخی و فرهنگی خویش آگاهی بیشتر و عمیق‌تری داشته باشند، بدون شک و با قاطعیت و ایمان راسخ برای حفظ موجودیت و هویت و اعتبار خود در برخورد با فرهنگ‌های ملل مختلف می‌کوشد، نارسایی‌ها و مشکلات کمتری دامن گیر آن جامعه می‌شود، زیرا هویت فرهنگی موجبات توانایی و زنده بودن ملت را فراهم می‌آورد و به قول ژرژ بالاندیه فرهنگ انگیزه و واسطه بقاست، رمز جان بدر بردن هر ملت از مهلکه‌هاست.<sup>۱</sup>

در تقسیم بندی عوامل دگرگون ساز جوامع عوامل محیطی، سیاسی و فرهنگی از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. که پراثرترین آنها عوامل فرهنگی است. این عوامل شامل مذهب، شیوه‌های تفکر و آگاهی‌های عمومی می‌باشد. وبر معتقد است که اعتقادات مذهبی بسیاری از اوقات در اعمال فشار برای ایجاد دگرگونی اجتماعی نقشی برانگیزنده ایفا می‌کنند.<sup>۲</sup>

بنابراین پیشرفت در همه شؤون اقتصادی، سیاسی و اجتماعی زندگی یک جامعه، متکی به فرهنگ آن جامعه است و تا زمانی که فرهنگ جامعه‌ای موافق با پیشرفت و توسعه نباشد، پیشرفت آن جامعه میسر نخواهد بود. بر این اساس می‌توان گفت: اگر فرهنگ جامعه‌ای موافق توسعه (به معنی عام آن) نباشد، برای دستیابی به توسعه در ابعاد گوناگون باید به اصلاح فرهنگ در جهت توافق آن با توسعه همت گماشت.<sup>۳</sup>

از همین رو ارزش‌ها و شرایط فرهنگی نقش به‌سزایی در افزایش رشد اقتصادی ارتقاء عدالت اجتماعی دارد. اهمیت فرهنگ را به طور کلی می‌توان در دو جنبه خلاصه کرد، نخست جایگاهی که فرهنگ در هویت و موجودیت جامعه دارد و دیگری نقشی که فرهنگ در پیشرفت و توسعه جوامع ایفا می‌کند.

حضرت امام(ره) همانگونه که فرهنگ مطلوب را عامل پیشرفت قلمداد می‌کنند در مقابل اساس عقب ماندگی و فساد یک جامعه را فرهنگ آن جامعه می‌دانند:

---

1- همان، ص 25.

2- گیدنز، آنتونی، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، چاپ اول، تهران: نشر نی، ۱۳۷۳، ص 696.

3- امام خمینی، پیشین، ج 10، ص 55.

«درباره فرهنگ هرچه گفته شود کم است و می دانید و می دانیم اگر انحرافی در فرهنگ یک کشور پیدا شود... دیری نخواهد گذشت که انحراف فرهنگی بر همه غلبه می کند و همه را خواهی خواهی به انحراف می کشاند»<sup>1</sup>.

حضرت امام خمینی(ره) با استناد به معارف بلند اسلام، فرهنگ را اساس جامعه می داند و ضمن پذیرش نیازهای مادی و اقتصادی به عنوان یکی از ابعاد وجودی انسان، نقش فرهنگ را تعیین کننده و زیربنا و امور دیگر را روبنا و تابعی از آن می داند:

«بی شک بالاترین و والاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد، فرهنگ آن جامعه است. اساساً فرهنگ هر جامعه، هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می دهد و با انحراف فرهنگ، هر چند جامعه از بُعدهای اقتصادی، سیاسی، صنعتی و نظامی قدرتمند و قوی باشد ولی پوچ و پوک و میان تهی است...»<sup>2</sup>.

از دیدگاه امام والاترین و بالاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت دارد فرهنگ آن جامعه است و هویت، موجودیت و حتی اصلاح یک جامعه به فرهنگ آن بستگی دارد.<sup>3</sup>

از همین رو امام راه اصلاح را توجه به فرهنگ می دانند: «راه اصلاح یک مملکتی فرهنگ آن مملکت است»<sup>4</sup>.

آن چیزی که ملت ها را می سازد فرهنگ صحیح است<sup>5</sup> و اگر فرهنگ درست شود یک مملکت اصلاح می شود<sup>6</sup> لذا درباره فرهنگ هرچه گفته شود کم است.<sup>7</sup>

---

1- همان، ج 17، ص 203.

2- همان، ج 15، ص 160.

3- همان، ص 243.

4- همان، ج 1، ص 90.

5- همان.

6- همان، ص 390.

7- همان، ج 17، ص 323.

## 1-8. اهمیت فرهنگ از دیدگاه امام(ره)

خودباوری و اتکای به توانایی‌های داخلی از مهم‌ترین راهکارهای توسعه و پیشرفت است چرا که توسعه فرهنگی منجر به خودباوری جامعه شده است و توانایی‌های بالقوه و خلاق انسان را در زمینه فرهنگی شکوفا می‌کند؛ و این مسأله خود در شکل‌گیری و هویت فرهنگی جامعه نقش مهمی را ایفاء می‌نماید.<sup>۱</sup>

اندیشمندان در بیان عوامل مؤثر در تغییر و تحول جوامع به عوامل متعددی اشاره دارند. در این تقسیم‌بندی عوامل دگرگون ساز جوامع عوامل محیطی، سیاسی و فرهنگی از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. که پراثرترین آنها عوامل فرهنگی است. این عوامل شامل مذهب، شیوه‌های تفکر و آگاهی‌های عمومی می‌باشد. وبر معتقد است که اعتقادات مذهبی بسیاری از اوقات در اعمال فشار برای ایجاد دگرگونی اجتماعی نقشی برانگیزنده ایفا می‌کنند.<sup>۲</sup>

امام(ره) با توجه به اهمیت و جایگاه ویژه فرهنگ به برخی از دلایل اهمیت فرهنگ اشاره دارند:

### 1-8-1. موجودیت و هویت بخشی به جامعه

و به طوراساسی فرهنگ است که ویژگی‌های مشترک به وجود آورنده یک ملیت را تشکیل می‌دهد و بدون وجود یک فرهنگ واحد، افراد تبعه یک کشور را نباید یک ملت نامید. لذا می‌توان گفت اساس ملیت یک ملت فرهنگ است.

«بی شک بالاترین و والاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد فرهنگ آن جامعه است. اساساً فرهنگ هر جامعه هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد و با انحراف فرهنگ هر چند جامعه در بعدهای اقتصادی، سیاسی، صنعتی و نظامی قدرتمند و قوی باشد ولی پوچ و پوک و میان تهی است. اگر فرهنگ جامعه‌ای وابسته و مرتزق از فرهنگ مخالف باشد ناچار دیگر ابعاد آن جامعه به جانب مخالف گرایش پیدا می‌کند و

---

1- اردلان، فریدون، مجموعه مقالات توسعه فرهنگی، ترجمه احمد صبوری، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، 1381، ص 33.

2- گیدنز، پیشین.



بالاخره در آن مستهلک می‌شود و موجودیت خود را در تمام ابعاد از دست می‌دهد. استقلال و موجودیت هر جامعه از استقلال فرهنگ آن نشات می‌گیرد و ساده اندیشی است که گمان شود با وابستگی فرهنگی، استقلال در ابعاد دیگر یا یکی از آنها امکان پذیر است. بی‌جهت و من باب اتفاق نیست که هدف اصلی استعمارگران که در رأس تمام اهداف آنان است، هجوم به فرهنگ جوامع زیر سلطه است.<sup>۱</sup>

## 1-8-2. اصلاح جامعه به واسطه اصلاح فرهنگ

بسیاری از مشکلاتی که به نظرمان می‌رسد در صحنه‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی و یا حتی سیاسی داریم، اگر کاوش کنیم، به مشکلات فرهنگی برمی‌گردد. عدالت اجتماعی، که یک امر اجتماعی محض و مربوط به حکومت، سیاست و شیوهی فرمانروایی در جامعه است، جز به برکت یک فرهنگ صحیح در اذهان یکایک مردم، تأمین شدنی نیست. اصولاً همه‌ی موفقیت‌ها در همه‌ی صحنه‌ها این‌گونه است. فرهنگ با همه‌ی شعب آن، یعنی علم و ادبیات و غیره، روح کالبد هر جامعه است. بدون شک، فرهنگ مثل روح است... فرهنگ است که جامعه را به اصل کار یا بیکاری، به کار تند یا کند و به جهت‌گیری خاص یا به ضد آن جهت‌گیری وادار می‌کند. بنابراین نقش فرهنگ، نقش روح در کالبد اجتماع - کالبد بزرگ انسانی - است. از نگاه امام خمینی(ره) تمامی این امور تنها با اصلاح فرهنگ میسر خواهد بود، از همین جهت ایشان سعادت و یا شقاوت و اصلاح جامعه، در هر بعد آن را مرهون اصلاح فرهنگ می‌دانند:

«باید در این سال جدید عنایت زیادی شود اول به فرهنگ که این خیلی مهم است، این فرهنگ باید متحول شود، فرهنگ استعماری فرهنگ استقلالی شود باید معلمان ما متناسب با فرهنگ ما انتخاب شوند و جوانان ما را به گونه‌ای صحیح تربیت کنند یعنی جوانان ما تربیت انگلی پیدا نکنند. چنانچه که تا به حال این گونه بوده که آنها را غربی بار آورده‌اند. این مسأله در فرهنگ ما مطلب بسیار مهمی است. بالاخره فرهنگ ما باید متحول شود».<sup>۲</sup>

---

1- امام خمینی، پیشین، ج 15، ص 160.

2- همان، ص ۲۰۰.

«راه اصلاح یک مملکتی فرهنگ آن مملکت است»<sup>۱</sup>.  
«فرهنگ است که مبدأ همه خوشبختی‌ها و بدبختی‌های یک ملت می‌باشد»<sup>۲</sup>.

«رأس همه اصلاحات اصلاح فرهنگ است»<sup>۳</sup>.  
«آن چیزی که ملت‌ها را می‌سازد فرهنگ صحیح است»<sup>۴</sup>.

### 1-8-3. جلوگیری از انحرافات

درباره فرهنگ هرچه گفته شود کم است. می‌دانید و می‌دانیم اگر انحرافی در فرهنگ یک رژیم پیدا شود و همه ارگان‌ها و مقامات آن رژیم در صراط مستقیم انسانی و الهی پایبند باشند و بر استقلال و آزادی ملت از قیود شیطان عقیده داشته باشند و آن را تعقیب کنند و ملت نیز به تعبیت از اسلام و خواسته‌های ارزنده آن پایبند باشند دیری نخواهد کشید که انحراف فرهنگی بر همه غلبه کند و همه را خواهی خواهی به انحراف کشاند و نسل آتیه را آن چنان کند که انحراف به صورت زیبا و مستقیم را راه نجات بداند و اسلام انحرافی را به جای اسلام حقیقی بپذیرد و بر سر خود و کشور آن آورد که در طول ستم شاهی و خصوصاً پنجاه سال سیاه بر سر کشور آمد.<sup>۵</sup>

امام(ره) با این نگاه به فرهنگ، انحرافات به وجود آمده در جامعه و بشر را در تأثیرگذاری فرهنگ ناصالح می‌دانند و کارویژه اصلی فرهنگ را انسان سازی و جلوگیری از انحراف جامعه به ویژه جوانان معرفی می‌نمایند:

«فرهنگ یک کارخانه آدم‌سازی است... فرهنگ سایه‌ای است از نبوت»<sup>۶</sup>.

---

1- همان، ج 1، ص 90.

2- همان، ج 3، ص 306.

3- همان، ص ۲۰۵.

4- همان، ج 1، ص 390.

5- همان، ج 17، ص 323.

6- همان، ج ۶، ص ۲۳۶.

«اگر فرهنگ ناصالح شد، این جوان‌هایی که تربیت می‌شوند به این تربیت‌های فرهنگ ناصالح، اینها در آتیه فساد ایجاد می‌کنند... وقتی فرهنگ فاسد شد، جوانه‌ای ما که زیربنای تأسیس همه چیز هستند، از دست ما می‌روند و انگل بار می‌آیند»<sup>۱</sup>.

## 1-8-4. استقلال و مبارزه با استعمار

باور به خود و اتکای به نیروی داخلی و توان ملی و استقلال و مبارزه با استعمار از ویژگی‌های انقلاب اسلامی است. که این امور جز در سایه فرهنگ سازی میسر نخواهد بود. امام(ره) فرهنگ را اساس استقلال دانسته و می‌فرماید:

«فرهنگ اساس ملت است، اساس ملیت یک ملت است. اساس استقلال یک ملت است و لهذا آنها کوشش کرده‌اند که فرهنگ ما را استعماری کنند، کوشش کردند که نگذارند انسان پیدا بشود، آنها از انسان می‌ترسند از آدم می‌ترسند»<sup>۲</sup>.

جامعه‌ای که خود را باور نکند، هرگز به استعداد و توانمندی‌های ذاتی خود اطمینان پیدا نمی‌کند و در نتیجه ادامه زندگی و پیشرفت را، تنها با تکیه بر دیگران می‌داند. کشورهای استکباری نیز به منظور غارت منافع کشورهای جهان سوم، همواره با تبلیغات گسترده به آنان القا کرده‌اند که بدون وابستگی و کمک کشورهای قدرتمند، قادر به ادامه حیات نیستند. در واقع این کشورها روحیه اعتماد به نفس را از کشورهای عقب‌نگه داشته شده گرفته، آنها را مرعوب فرهنگ و تمدن خویش ساخته‌اند. اگر فرهنگ یک جامعه نتواند هویت از دست رفته و حس اعتماد و خودباوری را در دل و جان مردم خود بدمد، هیچ‌گاه هیبت و نخوت قدرت‌های بزرگ درهم شکسته نخواهد شد و وابستگی و اسارت، همواره میراث ملی و فرهنگی کشورهای ضعیف را به یغما خواهد برد امام راحل(ره) فرمودند: «با تبلیغات خودشان ماها را ترساندند که از خودمان می‌ترسیدیم؛ به خودمان اعتماد نداشتیم. اگر یک کسی مریض می‌شد، می‌گفتیم باید

---

1- همان، ص 203.

2- همان، ج ۶، ص ۹۴.

برود خارج؛ در صورتی که طبیب داشتیم... باید ارتش ما را خارجی‌ها اداره کنند؛ باید نفت‌مان را خارجی‌ها بیایند اداره کنند... مغزهای ما را شست‌وشو کردند. اعتماد به نفس را از بین بردند»<sup>۱</sup>.

## 1-8-5. ظرفیت و غنای بالای فرهنگ اسلامی

جهان امروز با بسیاری از مفاسد و انحرافات در امور معنوی، عقاید، ارزش‌ها و ابعاد مختلف اجتماعی مانند اقتصاد، سیاست و فرهنگ روبرو است و به دنبال راهی مطمئن و بدون انحراف برای خلاصی از این کج راهه است، از طرفی فرهنگ ناب اسلامی به واسطه اتصال به وحی و عدم انحراف در آن بیشترین استقبال را در میان فرهنگ‌های دیگر دارا بوده است که رشد بیش از پیش گرایش به اسلام گواه این مدعاست. بنابراین امروز انتقال و شناساندن فرهنگ بهترین راه برای معرفی اسلام ناب محمدی(ص) و زدودن چهره دروغین و خشن از اسلام عزیز است. امام(ره) با توجه به این ویژگی و وظیفه فرهنگ اسلامی می‌فرمایند:

«امروز جهان تشنه فرهنگ اسلام ناب محمدی(ص) است و مسلمانان در یک تشکیلات بزرگ اسلامی، رونق و زرق و برق کاخ‌های سفید و سرخ را از بین خواهند برد. جنگ ما، جنگ عقیده است و جغرافیا و مرز نمی‌شناسد و ما باید در جنگ اعتقادی‌مان، بسیج بزرگ سربازان اسلام را در جهان به راه اندازیم»<sup>۲</sup>. امام راحل(ره) با اعتقاد به این که جهان امروز تشنه فرهنگ اسلام است، انتقال این فرهنگ را عامل ترویج روحیه آزادی خواهی و درهم شکننده استعمار دانسته و فرمودند: «ما به تمام جهان، تجربه‌های مان را صادر می‌کنیم و نتیجه مبارزه و دفاع با ستمگران را، بدون کوچک‌ترین چشم داشتی، به مبارزه راه حق انتقال می‌دهیم و مسلماً محصول صدور این تجربه‌ها، جز شکوفه‌های پیروزی و استقلال و پیاده‌شدن احکام اسلام برای ملت‌های دربند نیست. روشنفکران اسلامی همگی با علم و آگاهی باید راه پرفراز و نشیب دگرگون کردن جهان سرمایه‌داری و کمونیسم را بیمایند و تمام آزادی‌خواهان باید با

---

1- همان، ص ۴۰.

2- همان، ج ۲۰، ص ۲۳۵.

روشن بینی و روشن گری، راه سیلی زدن بر گونه ابرقدرت‌ها و قدرت‌ها خصوصاً آمریکا را بر مردم سیلی خورده کشورهای مظلوم اسلامی و جهان سوم ترسیم کنند»<sup>۱</sup>.

امام(ره) با اعتقاد راسخ به نابودی استکبار جهانی و دستیابی به آزادی جهانی در همین باره فرمودند: «من به تمام دنیا با قاطعیت اعلام می‌کنم که اگر جهان‌خواران بخواهند در مقابل دین ما بایستند، ما در مقابل همه دنیای آنان خواهیم ایستاد و تا نابودی تمام آنان، از پای نخواهیم نشست؛ یا همه آزاد می‌شویم و یا به آزادی بزرگ‌تری (که شهادت است) می‌رسیم. در هر حال پیروزی و موفقیت با ماست»<sup>۲</sup>.

## 1-8-6. مقابله با تهاجم فرهنگی

ملت‌ها را از تبادل فرهنگی بین یکدیگر، گریزی نیست و هیچ کشوری نمی‌تواند مرزهای کشورش را به روی ملت‌های دیگر ببندد؛ اما امروزه به دلیل انحصار وسایل ارتباطات و فن‌آوری در کشورهای پیشرفته، این روند، به جریانی یک سو به بدل شده است.

استکبار جهانی و استعمار نو با توجه به درک خود از فرهنگ و اهمیت آن نحوه تهاجم خود از رزم نظامی را به رزم فرهنگی تغییر داده‌اند، آنان به خوبی دریافته‌اند که نزدیک‌ترین راه برای غلبه بر کشورهای آزادی خواه دنیا و زمین گیر کردن آنان رخنه و نفوذ در فرهنگ آنان و خلع سلاح فرهنگی آنان است از همین رو تمامی تلاش خود را در تهاجم و مقابله فرهنگی به کار گرفته است. آنچه که می‌تواند در مقابل این هجوم گسترده چونان دژی محکم از ارزش‌ها و عقاید و باورها محافظت و پاسداری نماید ترویج و شناخت صحیح و آگاهی دادن نسبت به فرهنگ ناب اسلامی است، یعنی تهاجم فرهنگی دفاع فرهنگی را می‌طلبد. باید ریشه‌های فساد را قطع کرد و راه نفوذ اندیشه‌های ناصواب و ویرانگر را بست و این مأموریت بزرگ به عهده فرهنگ جامعه است که با تقویت مبانی اعتقادی و اخلاقی جوانان سد محکمی در برابر امواج تهاجم دشمن برپا سازد. بنابراین تنها با فراگیر کردن مبانی اعتقادی و ارزش‌های اخلاقی در فرهنگ جامعه می‌توان سلامت افراد آن، به ویژه جوانان را تضمین کرده و از اسارت انواع

---

1- همان، ص ۱۱۸.

2- همان.

وابستگی‌ها رهاپشان ساخت. امام راحل(ره) با اعتقاد به این مطلب در همین باره فرمودند: «ما یک وابستگی روحی پیدا کردیم، این وابستگی روحی از همه چیزها برای ما بدتر است»<sup>۱</sup>. از همین رو «اولین اقدام این است که همه عوامل فساد و مهمتر این که همه انگیزه‌های فساد در زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی و سایر زمینه‌ها با کمال جدیت باید ریشه کن شود»<sup>۲</sup>.

امام راحل(ره) با شجاعت بی بدیل خود نه تنها معتقد به دفاع فرهنگی، بلکه به دنبال حمله فرهنگی به دنیای استکبار و نشان دادن تهی و پوچ بودن فرهنگ آنان به واسطه صدور فرهنگ نای اسلامی و انقلابی بود از همین رو می‌فرمود: «دست آمریکا و سایر ابرقدرت‌ها تا مرفق به خون جوانان ما و سایر مردم مظلوم و رزمنده فرو رفته است. ما تا آخرین قطره خون خویش با آنان شدیداً می‌جنگیم؛ چرا که ما مرد جنگیم. ما انقلاب‌مان را به تمام جهان صادر می‌کنیم؛ چرا که انقلاب ما اسلامی است و تا بانگ «لا اله الا الله و محمد رسول الله(ص)» بر تمام جهان طنین نیفکند، مبارزه هست و تا مبارزه در هر کجای جهان علیه مستکبرین هست، ما هستیم»<sup>۳</sup>.

## 1-9. مفهوم توسعه سیاسی از دیدگاه امام(ره)

### 1-9-1. توسعه در لغت

واژه توسعه سیاسی از دو کلمه «توسعه» و سیاست تشکیل شده است. در ابتدا تعریفی از توسعه و سیاست خواهیم داشت. توسعه در زبان عربی به معنای گشایش و فراخی آمده است. التَّوسِعَةُ - [وسع]: مترادف (السَّعَة) است. به معنای فراخی.<sup>۴</sup> هم‌چنین توسعه در مکان به معنی فراخی و بزرگی، در حالات نفسانی به معنی آرامش و در کار به معنی گشایش و دست باز بودن برای کار است.<sup>۵</sup>

1- همان، ج ۷، ص ۲۵.

2- همان، ج ۳، ص ۴۷.

3- همان، ج ۱۱، ص ۲۲۶.

4- فرهنگ ابجدی عربی فارسی، متن 273، نرم افزار جامع الاحادیث مرکز تحقیقات کامپیوتری نور.

5- ترجمه مفردات راغب، ج 4، ص 453.

واژه توسعه، به معنای رشد و گسترش تدریجی و نمود و تطور یافتن، آشکار شدن و از پوسته و غلاف در آمدن است. در قالب نظریه نوسازی، لفاف همان جامعه سنتی و فرهنگ و ارزش‌های مربوط به آن است که جوامع برای متجدد شدن باید از این مرحله سنتی خارج شوند. بنابراین، خروج تدریجی از لفاف، معنای دقیق واژه توسعه است.

## 1-9-2. توسعه در اصطلاح

مفاهیم «توسعه» و «نوسازی»، از مباحث اساسی هستند که از دهه ۱۹۶۰ به دغدغه اصلی کشورهای جهان سوم تبدیل شدند؛ چرا که دستاوردهای تمدن جدید اروپایی و رنسانس غربی، از حدود قرون هجده و نوزده به طرق مختلف به این کشورها راه یافت و این کشورها با دستیابی به این دستاوردها در مسیر اصطلاح «نوسازی» قرار گرفتند که از دیدگاه بسیاری از دانشمندان، مقوله نوسازی مترادف «توسعه» است.<sup>۱</sup>

مقوله توسعه ماهیتی ارزشی، هنجاری و نسبی دارد. به عبارت دیگر، توسعه مفهومی است که هر فرد و گروه و جامعه‌ای معنا و ارزش‌های مورد نظر خود را از آن استنباط می‌کند و روشن است که این معانی و ارزش‌ها بسته به موقعیت و حتی مشغولیت افراد و گروه‌ها کم و بیش متفاوتند. مثلاً، اقتصاددانان ارزش را در رشد اقتصادی و افزایش سطح زندگی، جامعه‌شناسان در نظم و تعادل اجتماعی و آگاهان سیاسی در کارآمدی و مشروعیت نظام سیاسی می‌دانند. در میان توده مردم هم عده‌ای ارزش را در رفاه و ثروت، برخی در نظم و امنیت، عده‌ای در گسترش اخلاق و معنویت و بعضی نیز در گسترش آزادی و عدالت می‌دانند. از خود این ارزش‌ها نیز افراد، گروه‌ها و جوامع مختلف، تعریف و تفسیرهای بسیار متفاوتی ارائه کرده‌اند.<sup>۲</sup>

اغلب دانشمندان متخصص درباره توسعه، آن را فرایند حرکت جوامع از وضع موجود به سمت وضع مطلوب می‌دانند. با وجود این اتفاق نظر در مفهوم توسعه، تفاوت دیدگاه‌ها در مفهوم توسعه یافتگی و روش‌ها و عوامل دستیابی به توسعه است. برخی از دیدگاه‌ها، توسعه را

1- روشه، گی، تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور واتقی، چاپ نوزدهم، تهران: نشر نی، 1386، ص 221.

2- ساعی، احمد، مسائل سیاسی اقتصادی جهان سوم، تهران: انتشارات سمت، 1388، ص 20.

معادل رشد اقتصادی دانسته‌اند، اما امروزه مفهوم توسعه و توسعه یافتگی گسترش یافته و دانشمندان علاوه بر رشد اقتصادی، ابعاد اجتماعی و فرهنگی را نیز به مفهوم توسعه افزوده‌اند. این مفاهیم جدید مرهون تلاش‌های اندیشمندان، سیاستمداران و رهبران جوامع اند. برخی از دانشمندان، پیدایش مفهوم جدید توسعه یافتگی انسانی با هدف سعادت و تعالی مادی، معنوی بشر را نتیجه تلاش‌های حضرت امام خمینی(ره) و احیای حکومت اسلامی توسط ایشان می‌دانند.<sup>۱</sup>

اگرچه توسعه ذاتاً یک امر مادی است، لکن نتایج آن می‌تواند در راستای اهداف ارزشی قرار گیرد. به همین دلیل، شاید به خاطر ارزشی بودن مقوله توسعه است که اندیشمندانمانند گی‌روشه در تعریف توسعه گفته‌اند: «توسعه عبارت است از کلیه کنش‌هایی که به منظور سوق دادن جامعه به سوی تحقق مجموعه منظمی از شرایط زندگی جمعی و فردی که در ارتباط با بعضی ارزش‌ها مطلوب تشخیص داده شده‌اند صورت می‌گیرد».<sup>۲</sup>

به نظر می‌رسد پرداختن به بخشی از نظرات و تعاریف ارائه شده از سوی اندیشمندان و نظریه پردازان درباره توسعه به جهت دستیابی به تعریفی جامع و مانع ضروری می‌باشد: از دیدگاه نظریه «نوسازی» فرایند توسعه عبارت بود از نبردی بر ضد سنت‌گرایی، ساخت‌های فئودالی و ادیان آخرت‌گرا. به عبارت دیگر، توسعه، فرایند انتقال جامعه از وضعیت سنتی به وضعیت مدرن محسوب می‌شد و از دید نظریه «نوسازی» فرهنگ‌ها و ارزش‌های سنتی و نهادهای مذهبی، اقتصادی و اجتماعی قدیم، موانع تحول و سرچشمه‌های اصلی عقب‌ماندگی تلقی می‌شد و بنابراین باید از این «لفاف» خارج شد. برخی با پذیرفتن تعریف فوق، یعنی «فرایند انتقال از دنیای کهنه به دنیای نوپا گذر از سنت به تجدد» تمام لوازم آن را قبول ندارند و می‌گویند: «پذیرش الگوی گذار از سنت به تجدد، به عنوان تعریف اساسی توسعه لزوماً به معنای نفی سنت و نیز به معنی قبول تام و تمام و بی‌کم و کاست الگوی توسعه کشورهای توسعه یافته یا به تعبیر بیشتر متداول روزگار مغرب نیست».<sup>۳</sup>

1- لویس، بئک، «دگرگونی در مفاهیم و هدف توسعه»، نامه فرهنگ، سال دوم، شماره 5 و 6، 1370، ص 73.

2- روشه، گی، پیشین، ص 212.

3- قاضیان، حسین، «درباره تعریف توسعه»، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره 63-64، 1371، ص 102.



با توجه به تعاریفی که از توسعه شده است می توان گفت توسعه دارای ویژگی هایی است شامل:

الف) توسعه فرایندی اجتماعی است و هر فرایند اجتماعی عبارت است از مجموعه ای از عمل های شیوه مند و مستمر که در مجموع اثر و کارکرد خاصی ایجاد می کند. پس، فرایند اجتماعی، عمل اجتماعی یا تعامل اجتماعی صرف نیست و نیز فرایند اجتماعی هنجار و الگوی عمل اجتماعی صرف هم نیست، بلکه مجموعه ای از عمل های اجتماعی مستمر و مطابق هنجار و الگوی عمل اجتماعی است که اثر معینی دارد و معمولاً فاعلین اجتماعی به اثر دراز مدت و مجموعه ای آن توجه دارند. بدین ترتیب، توسعه، ویژگی عمل اجتماعی است و روشن است که هر عمل، محرک و انگیزه و غایت و هدفی لازم دارد. اگر محرک و انگیزه عمل اجتماعی منفعت فردی و غایت و هدف آن نیز زندگی مادی بهتر باشد، عقلانیت نهفته در این عمل را ابزاری گویند و اگر محرک و انگیزه عمل اجتماعی مصلحت فردی و غایت و هدف آن نیز زندگی پاک دنیوی (حیات طیب) باشد، عقلانیت نهفته در این عمل را عقلانیت حقیقی گویند.<sup>۱</sup> در هر حال، بسته به ارزش های هر جامعه، عقلانیت آن نیز تغییر می کند.

ب) جنس منطقی توسعه، فرایند اجتماعی مبتنی بر عقلانیت عمل است و فصل یا عرض خاص این تعریف که توسعه را از فرایندهای اجتماعی دیگر مثل تربیت کودکان، آموزش مدرسه ای و... متمایز می کند، مسأله گذار است.

ج) این تعریف توسعه، شامل جامعه آرمانی و مدینه فاضله و ناکجا آباد! نمی شود ولی منافاتی هم با آن ندارد، یعنی می تواند در مسیر آن باشد و با عقلانیت صحیح جامعه توسعه یافته تکامل بیشتری پیدا کند و به سعادت و نیکبختی نسبی دست یابد.

نتیجه و حاصلی که از این تعاریف به دست می آید این است که توسعه:

1- نخست این که توسعه دارای عواملی است که مهم ترین این عوامل عبارت است از: رشد علمی، فرهنگی و سیاسی از راه ریشه کنی جهل و بیسوادی، فقرزدایی و تولید ثروت، پیشرفت صنعتی و ابزار تولید، زدودن نابرابری ها و

---

1- رضایی، علیرضا، «شاخصه های توسعه از منظر اسلام»، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و امام خمینی (ره)، سال دوم، شماره اول، 1389، ص 134.

برقراری عدالت اجتماعی، توزیع عادلانه، کار و کوشش مولد و مفید، همکاری و تعاون و مشارکت عمومی و مانند آن.

2- توسعه دارای ابعاد گوناگونی است که می توان آنها را در چهار دسته کلی تقسیم بندی کرد: توسعه اقتصادی، توسعه سیاسی، توسعه فرهنگی و توسعه اجتماعی.

3- سوم این که در غرب، توسعه اقتصادی، محور و شاخص توسعه یافتگی به حساب می آید؛ چرا که از نظر اقتصاددانان غربی، تأمین رفاه زندگی و برآوردن نیازهای مادی بشر هدف اساسی توسعه است.

4- توسعه، تغییر هدفدار برای حصول به هدفی خاص است. جامعه به مثابه فرد، مراحل گوناگونی از رشد و تکامل را طی می کند تا به حد مشخصی از بلوغ فیزیکی و فکری برسد.

5- توسعه، یک تحول تاریخی در جمیع جنبه های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی جامعه.

6- توسعه جریانی چند بعدی است که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی، باورهای عامه مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابریها و ریشه کن کردن فقر مطلق است. به عبارت دیگر، توسعه، به معنای ارتقای مستمر کل جامعه و نظم اجتماعی به سوی زندگی بهتر و یا انسانی تر است.

7- توسعه، حرکت یک سیستم یک دست اجتماعی به سمت جلو و به عبارت دیگر، نه تنها روش تولید، توزیع محصولات و حجم تولید مورد نظر است، بلکه تغییرات در سطح زندگی، نهادهای جامعه... و سیاستها نیز مورد توجه می باشد.

8- توسعه، یک روند خلاق و نوآور در جهت ایجاد تغییرات زیربنایی در سیستم اجتماعی است.<sup>1</sup>

بنابراین تعریف جامع و مانع از توسعه عبارت است از:

---

1- بزورن، هتته، تئوری توسعه و سه جهان، ترجمه احمد موثقی، تهران: نشر قومس، 1381، ص 65.

توسعه، فرایندی است که زمینه شکوفایی استعدادهای گوناگون انسان را فراهم می‌سازد و در این فرایند، با استفاده بهینه از منابع مختلف، بستر مناسبی برای رشد تولیدات ملی، هماهنگ با تأمین خواسته‌های اصیل انسان فراهم می‌آید و در نتیجه، افراد جامعه، در این فرایند، مسیر تکاملی شایسته خود را می‌پیمایند.

### 1-9-3. توسعه از دیدگاه امام

حضرت امام(ره) با بیان کوتاهی‌ها و تبعیض‌هایی که در حق ملت ایران انجام گرفته و از سویی با بیان ظرفیت‌های کشور بزرگ ایران توسعه را حق مسلم ملت بزرگ ایران برمی‌شمارد و می‌فرماید:

«باید با راه انداختن سر و صدای کشور مترقی و در بوق و کرنا کردن آن، این کشور بی‌صاحب به عقب رانده شود و از ضروریات و اولیات یک کشور در حال رشد محروم باشد. باید ملت ایران به اسم ترقی و پیشرفت، از آب و برق و طبیب و دارو و حتی - به اعتراف روزنامه‌های وابسته به دستگاه - بسیاری، از نان و هزینه اولیه زندگی محروم باشند و اگر نفسی بکشند با سر نیزه صدای آنها را در گلو خفه کنند تا مخازن نفت و سایر معادن ما غارت گردد و برای ملت ایران جز ذلت و خواری و حبس و زجر نباشد»<sup>۱</sup>.

«این از عجایب است. این مطلب از عجایب است که ثروت در دست شرق است، این ثروت مهم نفت در دست شرق است، در دست مسلمین است - اینکه در ممالک اسلامی است - این مخازن بسیار مهمی که دنیا به واسطه آن [و] هر مملکتی پیشرفت کرده است به واسطه این مخازن پیشرفت کرده است»<sup>۲</sup>.

حضرت امام(ره) اعتقاد دارد که پیشرفت غربی‌ها تنها در جهات مادی است و در معنویات پیشرفتی نداشته‌اند، بلکه سیر قهقرایی را طی کرده‌اند، امام(ره) معنویت را بیش از مادیات عامل پیشرفت می‌داند:

---

1- امام خمینی، پیشین، ج 2، ص 450.

2- همان، ص 34.

«ما امیدمان به خداست و مایوس از خدا نیستیم؛ و بر مشکلات به امید خدا غلبه می‌کنیم. و به مادیات این نظر را نداریم؛ غلبه را با مادیات نمی‌دانیم. غلبه با معنویات است. و مادامی که شَعْبِ ما به خدای تبارک و تعالی اتکال بکنند، پیشرفت خواهند کرد»<sup>۱</sup>.

امام(ره) توجه به مادیات و بی توجهی به معنویات را نه تنها عامل پیشرفت و توسعه نمی‌دانند بلکه آن را سبب دوری از انسانیت و ایجاد وحشی گری و جنایات بی شمار می‌دانند:

«شما گمان نکنید که غربی‌ها پیشرفت کرده‌اند. غربی‌ها در جهات مادی پیشرفت کرده‌اند؛ لکن معنویات ندارند. اسلام و همین طور مکتب‌های توحیدی، اینها انسان می‌خواهند درست کنند؛ و غرب از این معنی بکلی بر کنار است. غرب مواد طبیعت را کشف کرده است و قوای طبیعت را کشف کرده؛ و آن هم بر ضد انسان این قوا را به کار می‌برد برای هدم انسانیت؛ برای هدم شهرها و ممالک. چنانکه می‌بینید که هر یک از این کشورها که به اصطلاح پیشرفته‌تر هستند بیشتر انسان‌ها را در فشار قرار می‌دهند! ما [به] یک مملکت «پیشرفته» به اصطلاح خودشان، که عبارت از امریکا است، گرفتار بودیم. و الآن هم ممالک بسیار گرفتار همین مملکت «پیشرفته» هستند. آن چیزهایی که آنها پیشبرد کردند، بر ضد مقصد انسانیت به کار می‌برند؛ و آدمخواری را در عالم ترویج می‌کنند! جنگ و جدال را در عالم ترویج می‌کنند، پیشرفت‌ها برای پیشرفت جنگ است و پیشرفت آدمکشی است لکن مملکتی که اگر پیدا بشود، مملکتی است اسلامی چه پیشرفت بکند، در خدمت معنویات است؛ در خدمت انسان است؛ برای انسان‌سازی است. اگر ما موفق بشویم به اینکه فرهنگمان یک فرهنگ اسلامی بشود، مدارسمان یک مدارس اسلامی بشود، آن وقت افرادی که از آن تحقق پیدا می‌کند و افرادی که تربیت می‌شود در آن فرهنگ و در آن مدارس، انسان هستند»<sup>۲</sup>.

«نمی‌گذارند تفکر هم بکنیم که آن غربی‌ها چه می‌کنند با بشر؛ چه کرده‌اند؟ پیشرفت کرده‌اند، اما پیشرفت قتاله؛ پیشرفتی که بشر را به نیستی دارد می‌رساند»<sup>۳</sup>.

---

1- همان، ج 6، ص 178.

2- همان، ج 8، ص 108.

3- همان، ج 4، ص 39.

از نظر امام(ره) توسعه به مفهوم فرآیند تکامل جوامع انسانی در ابعاد مادی و معنوی و تقدم ابعاد معنوی بر ابعاد مادی است.

«غرب دارد دنیا را به صورت یک جنگنده، به صورت یک وحشی بار می آورد. تربیت غرب انسان را از انسانیت خودش خلع کرده؛ به جای او یک حیوان آدمکش گذاشته است! الآن شما در هر جای دنیا که ملاحظه می کنید، الآن هم که یک آرامشی فرض کنید در دنیا هست و جنگ های عمومی نیست، در هر مملکتی که می بینید، با دخالت همین امریکا و با دخالت همین شوروی آدمکشی هست. افغانستان الآن آدمکشی است به دخالت شوروی، در بسیاری از جاها. لبنان هم آدمکشی است به دخالت امریکا. غرب حیوان بار می آورد. آن هم نه حیوان آرام، یک حیوان وحشی! آدمکش! آدمخوار! پیشرفت، پیشرفت انسانی نیست. پیشرفت حیوانی است. تربیت انسانی نیست. در غرب تربیت حیوانی است. حکومت ها را می گویم؛ ملت ها را نمی گویم. حکومت ها و پرورش هایی که در حکومت ها هست حکومت های انسانی نیست. غرب پیشرفت کرده، پیشرفت کرده در اینکه حیوان تربیت کرده! آلات قتاله درست کرده»<sup>۱</sup>.

البته این بدان معنی نیست که حضرت امام(ره) مادیات را به کلی کنار می نهند بلکه ایشان اولویت را به معنویات داده و در کنار آن مادیات را نیز مورد توجه قرار می دهند: «انقلاب ما هر چه هم که قوه های مادی اش کم باشد، این معنویت اسباب پیشرفت می شود»<sup>۲</sup>. از همین رو امام با توجه به اهمیت اقتصاد در پیشرفت علاوه بر تأکید بر معنویات به اقتصاد و مادیات نیز نظر دارند: «در همه انقلاباتی که در ایران حاصل شده است، بازار، یکی از کانون های بسیار مؤثر بوده است در پیشرفت. در انقلاب تنباکو، بازار سهم بزرگی در پیشرفت داشته است، در انقلاب مشروطیت هم همینطور. در این انقلاب هم که صد در صد اسلامی است و بازار صد در صد اسلامی است و فاداری بازاری ها - به واسطه اینکه مخلوط نبوده اند با یک ایده های دیگر - یک سهم بسیار بزرگی است؛ لذا بازار مبدأ برکات هست و باید باشد»<sup>۳</sup>. از دیدگاه ایشان آن چیزی که انبیا می خواستند این بود که همه امور را الهی کنند، تمام ابعاد عالم را و تمام ابعاد انسان را

1- همان، ج 8، ص 95

2- همان، ج 6، ص 178

3- همان، ج 8، ص 46

که خلاصه و عصاره عالم است، الهی بشود. «اسلام و حکومت اسلامی پدیده الهی است که با به کار بستن آن سعادت فرزندان خود را در دنیا و آخرت به بالاترین وجه تأمین می کند و قدرت آن دارد که قلم سرخ بر ستمگری‌ها و چپاولگری‌ها و فسادها و تجاوزها بکشد و انسان‌ها را به کمال مطلوب خود برساند. و مکتبی است که برخلاف مکتب‌های غیر توحیدی، در تمام شئون فردی و اجتماعی و مادی و معنوی و فرهنگی و سیاسی و نظامی و اقتصادی دخالت و نظارت دارد و از هیچ نکته و لو بسیار ناچیز که در تربیت انسان و جامعه و پیشرفت مادی و معنوی نقش دارد فروگذار ننموده است؛ و موانع و مشکلات سر راه تکامل را در اجتماع و فرد گوشزد نموده و به رفع آنها کوشیده است»<sup>۱</sup>.

از همین رو ایشان با تشریح دیدگاه اسلام، نه تنها اسلام را مخالف با توسعه و پیشرفت نمی‌دانند بلکه اسلام را مشوق توسعه و پیشرفت مطلوب می‌دانند:

«اسلامی که بیشترین تأکید خود را بر اندیشه و فکر قرار داده است و انسان را به آزادی از همه خرافات و اسارت قدرت‌های ارتجاعی و ضد انسانی دعوت می‌کند، چگونه ممکن است با تمدن و پیشرفت و نوآوری‌های مفید بشر که حاصل تجربه‌های اوست سازگار نباشد؟»<sup>۲</sup>

از دیدگاه امام(ره) آنچه که اسلام با آن مخالف است پیشرفت نیست بلکه با فحشا و بی‌بند و باری و فساد مخالف است: «مراکز فحشا الی ما شاء الله برای جوان‌های ما درست کردند به اسم «آزادی»، به اسم «پیشرفت»، به اسم «تمدن» جوان‌های ما را به فحشا کشیدند. به اسم آزادی، همه آزادی‌ها را از ماها سلب کردند»<sup>۳</sup>.

«ما با آثار تمدن موافقیم. مایلیم که مملکت ما مجهز شود به همه آثار تمدن، ولی نه آن طور که شاه عمل کرد. شاه تمام آثار تمدن را به صورت فاسد کننده درآورد. سینما به صورت ترویج فساد شد. اخلاق جوان‌ها را فاسد کرد، مراکز فحشا را زیاد کرد و وسایل اعتیاد جوانان را

---

1- همان، ج 21، ص 393.

2- همان، ج 5، ص 407.

3- همان، ج 7، ص 339.

فراهم ساخت. جوان‌های ما را به هروئین مبتلا کرد. ما با اینها مخالفیم. با آثار تمدن و پیشرفت مخالف نیستیم. با پیشروی‌های شاه مخالفیم که ما را به عقب رانده»<sup>۱</sup>.

«اسلام قابل پیاده شدن است. اگر اسلام قابل پیاده شدن نباشد پس ما بگوییم خدای تبارک و تعالی نقص داشته در احکامش! هان؟! البته اسلام جلوگیری از مفاسد می‌کند، جلوگیری از... اگر مقصود از اینکه حالا نمی‌شود اسلام را در حالا پیاده کرد، مقصود این است که باید سینماهای ما با همان زن‌های لخت و با همان کارهای زشت باید بشود، البته اسلام با اینها مخالف است؛ اما اسلام با همه ترقیات موافق است، با همه پیشرفت‌ها موافق است. اسلام برای پیشرفت آمده»<sup>۲</sup>.

بنابراین توسعه از دیدگاه امام به معنای پیشرفت انسان و جامعه، با توجه به ابعاد جسمی و روحی و در تمامی ابعاد آن شامل توسعه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در جهت رشد مادی و معنوی انسان و جامعه می‌باشد.

#### 1-9-4. تعریف سیاست (Politics)

در باب سیاست تعاریف مختلفی ارائه شده است. یکی از این تعاریف عبارت است از؛ تدابیری که حکومت به منظور اداره امور کشور اتخاذ می‌کند. این تدابیر به دو جزء تقسیم می‌شود: سیاست داخلی و سیاست خارجی. مناسبات بین طبقات و بین ملت‌ها در داخل یک کشور، جزئی از سیاست داخلی و روابط بین دولت‌ها در عرصه جهانی، جزئی از سیاست خارجی شمرده می‌شود. سیاست هم علم است و هم هنر. علم است؛ زیرا باید قوانین و قواعد و ساختار و تاریخ آن را فراگرفت. چون هدف مطالعات سیاسی کشف قوانین مربوط به رابطه قدرت و معرفی آنها به صورت منظم است. هنر است، زیرا برای سیاستمدار شدن، قریحه و موهبت

---

1- همان، ج 5، ص 523.

2- همان، ج 6، ص 253.

ویژه‌ای (مثل شم، زیرکی، پویایی، نهان بینی، خویش‌انداری، سرعت انتقال) لازم است که اجزای مختلف این قریحه سیاسی می‌باشد.<sup>۱</sup>

«نوع نگاه امام به مفهوم سیاست، با بنیاد فکری و مبانی نظری اندیشه ایشان مرتبط است. ایشان معتقد به ضرورت راهیابی انسان به سوی سعادت از طریق تهذیب، سلوک و تزکیه است. از این‌رو، هر چیزی که بتواند در مسیر رشد و کمال انسان کمک کند، ابزاری برای نیل به سوی سعادت و غایت قصوا است. سیاست از منظر امام، یک علم، هنر، معرفت، فعل، کنش یا یک مفهوم و لفظ خنثی نیست که صرفاً بیانگر تدبیر و مدیریت باشد، بلکه دارای جهت‌گیری مشخص است و جهت‌گیری آن به سمت سعادت است. در نتیجه از منظر امام، سیاست مفهومی است که از این ویژگی‌ها برخوردار است.»<sup>۲</sup>

از همین روایشان در تبیین سیاست می‌فرمایند: «سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد، تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد و اینها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاحشان است، صلاح ملت است، صلاح افراد هست.»<sup>۳</sup>

## 1-9-5. مفهوم توسعه سیاسی

بحث توسعه سیاسی مقوله‌ای ویژه قرن بیستم است، اما می‌توان گفت که لوازم و ملزومات آن طی چندین قرن در گذر تحولات تاریخی، اجتماعی و سیاسی فراهم شده و الگوهای مطرح شده در این زمینه مأخوذ از غرب است؛ یعنی جریان فراگیری تحت عنوان رنسانس در قرن چهاردهم آغاز شد که شاخصه‌های مهم آن فردگرایی، فهم جدید دینی و علم‌گرایی محسوب می‌شد.<sup>۴</sup>

---

1- جمشیدی، محمدحسین، «سیاست چیست»، فصلنامه پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، ش 14، 1387، ص 18.

2- همان، ص 20.

3- امام خمینی، پیشین، ج 13، ص 432.

4- رهبر، عباسعلی، «شیعه و فرهنگ توسعه»، فصلنامه حکومت اسلامی، ش 5، ص 243.



با وجود گذشت بیش از نیم قرن از مطالعات نوسازی و توسعه سیاسی، این مفهوم روز به روز بیشتر پیچیده شده و در پس مناقشات و اختلاف نظرهای صاحب نظران پنهان مانده است. امروزه با وجود انبوهی از مطالعات انجام شده در این باره - مانند دیگر مفاهیم علوم انسانی - اجماع مشترکی میان صاحب نظران درباره این مفهوم به دست نیامده است. هر کدام از مکاتب، تعریف و معیارهای خاص خود را از این اصطلاح مطرح کرده‌اند، اما با وجود این تکثر و اختلاف نظر، با توجه به اینکه نیل به توسعه سیاسی برای همه کشورها کمال مطلوب است. می‌توان اهتمام همه این نظریه‌ها را تلاشی برای ترسیم وضعیت سیاسی مطلوب دانست.

از این رو، می‌توان به صورت تعریف بدوی و شرح الاسمی، «توسعه سیاسی را تلاشی برای دستیابی به وضعیتی مطلوب در عرصه سیاسی دانست که هر جامعه‌ای به فراخور نگرش‌ها و دیدگاه‌های خود به دنبال نهادینه کردن و رسیدن بدان است»<sup>۱</sup>.

واژه توسعه و پیرو آن توسعه سیاسی<sup>۲</sup> از نگاه تاریخی، به اندیشه‌های اجتماعی و اقتصادی پس از جنگ دوم جهانی باز می‌گردد و بنابراین، باید از آن به عنوان واژه‌ای نوپدید در ادبیات سیاسی غرب یاد کرد که به گفته خود متفکران غربی، تعریف دقیق و روشنی ندارد. مفهوم توسعه سیاسی در عرصه‌ی سیاست و علم سیاست جایگاه مهمی دارد. با این حال، «هنوز ابهام و عدم صراحت زیادی در مورد این دانشواژه وجود دارد»<sup>۳</sup>.

آنچه که به رشد این مفهوم کمک کرد پیدایش شمار زیاد دولت‌های ملی پس از دوره‌ی استعمار در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین، با روندی بسیار سریع بود که دگرگونی وضعیت‌ها را نشان داد و از این راه نسل جدید دانشمندان سیاست را برانگیخت تا ابزارهای بررسی اجتماعی - سیاسی را بازبینی کنند. نسل جدید سیاست شناسان تشخیص دادند با وجود زمینه اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی بازمانده از سده‌های پیشین و مؤثر بر نحوه کار ایشان، می‌توانند روندهای سیاسی غیر غربی را حتی با وجود تفاوت با روندهای سیاسی غربی، به طور موفقیت‌آمیز مطالعه کنند.<sup>۴</sup>

---

1- بهروزی لک، غلامرضا، «الگوی توسعه سیاسی در پرتو عدالت مهدوی (عج)»، انتظار، ش 13، 1383، ص 160.

2. Political Development.

3- عالم، عبدالرحمن، بنیادهای علم سیاست، تهران: نشر نی، 1382، ص 123.

4- فوزی، یحیی، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، ش 19، 1388، ص 74.

«توسعه» به معنای بهبود و گسترش همه شرایط و جنبه‌های مادی و معنوی زندگی اجتماعی و یا فرایند بهبود بخشیدن به کیفیت زندگی افراد جامعه می‌باشد. توسعه سیاسی در اصطلاح به معنای افزایش ظرفیت و کارایی یک نظام سیاسی در حل و فصل تضادهای منافع فردی و جمعی، ترکیب مردمی بودن، آزادی و تغییرات اساسی در یک جامعه است. توسعه سیاسی یکی از شاخه‌های توسعه است با هدف رسیدن به پیشرفت، صنعتی شدن، رفع فقر، رفع وابستگی، ایجاد تحولات ساختاری و اصطلاحات در تمام بخش‌های جامعه و گذار از حالت نامطلوب زندگی گذشته به شرایط بهتر.

توسعه سیاسی با برخی مفاهیم دیگر در ارتباط است از جمله مشارکت سیاسی، فرهنگ سیاسی، تبلیغات سیاسی، ارتباطات سیاسی و از همه مهمتر نوسازی. با این که نوسازی و توسعه گاهی مترادف به کار می‌روند، اما برخی از محققان، توسعه سیاسی را خیلی عالم‌تر از نوسازی سیاسی تلقی می‌کنند و معتقدند نوسازی سیاسی در بطن توسعه سیاسی است. نوسازی سیاسی را می‌توان فرایندی تلقی کرد که طی آن، نقش‌های کارکردی استراتژیک جامعه به سازندگی و تولید مبادرت می‌ورزند. هانتینگتون نوسازی سیاسی و توسعه سیاسی را از هم متمایز می‌کند: به نظر او نوسازی سیاسی عبارت است از: گستردن آگاهی سیاسی به درون گروه‌های اجتماعی جدید و بسیج این گروه‌ها به درون سیاست. اما توسعه سیاسی عبارت است از: آفرینش نهادهای سیاسی دارای ویژگی‌های؛ پیچیدگی، استقلال و انسجام برای جذب و تنظیم مشارکت گروه‌های جدید و ترویج تغییر اجتماعی و اقتصادی در جامعه. به عقیده او مسأله اساسی سیاست، لنگ لنگان رفتن توسعه نهادهای سیاسی به دنبال توسعه اجتماعی و اقتصادی است.<sup>1</sup>

ضروری است به تعدادی از نظرات نظریه پردازان اشاره نماییم:

نام‌های دانشمندانی چون: هانتینگتون، لوسین پای، بایندر، گابریل اکمند، جیمز کولمن، لئوناردو بیتدر در پژوهش‌های مربوط به توسعه سیاسی به چشم می‌خورد. هانتینگتون توسعه سیاسی را با دموکراسی مترادف می‌داند به باور این نظریه پرداز، توسعه سیاسی همان گسترش و نهادینه شدن ارزش‌های دموکراتیک است. با این برداشت

---

1- امین زاده، محسن، «توسعه سیاسی»، فصلنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش 117-118، 1376، ص 110.

توسعه سیاسی بارشد دموکراسی مترادف است و هر اندازه یک نظام سیاسی از انعطاف ناپذیری به انعطاف پذیری، ازسادگی به پیچیدگی، از دنباله روی به خود مختاری و از پراکندگی به یگانگی گرایش پیدا کند، به همان نسبت توسعه سیاسی نیز در آن نظام افزایش می یابد.<sup>۱</sup>

هانتینگتون معتقد است توسعه سیاسی را باید بر مبنای معیارهای مستقل سیاسی و جهان شمولی تعریف کرد که به جوامع باستان و جوامع امروز قابل تعمیم باشد، به وجهی که از نظر تحلیلی، از پدیده‌های اقتصادی و اجتماعی، جدا باشد و بتواند سازوکارهای انحطاط را هم تعیین کند. هانتینگتون اعتقاد دارد اگر یک جامعه بخواهد به اجتماع سیاسی تبدیل شود و به توسعه سیاسی دست یابد، باید قدرت هر گروهی از طریق نهادهای سیاسی اعمال شود. بر این اساس، او آن دسته از نظام‌های سیاسی را توسعه یافته تلقی می کند که نهادهای پایدار، جافتاده، پیچیده، مستقل و منسجمی داشته باشند.<sup>۲</sup>

مفهوم توسعه سیاسی براساس میزان صنعتی شدن، تحریک و تجهیز اجتماعی، رشد اقتصادی و مشارکت سیاسی مورد ارزیابی قرار داده و بر این اعتقاد است؛ در فرایند توسعه سیاسی تقاضاهای جدیدی به صورت مشارکت و ایفای نقش‌های جدیدتر ظهور می کنند. بنابراین نظام سیاسی باید از ظرفیت و توانایی‌های لازم برای تغییر وضعیت برخوردار باشد، در غیر این صورت سیستم با بی ثباتی، هرج و مرج، و... روبرو خواهد شد.<sup>۳</sup>

لوسین پای توسعه سیاسی را افزایش ظرفیت نظام در پاسخگویی به نیازها و خواسته‌های مردم، تنوع ساختاری، تخصصی شدن و نهادینه شدن فرایند تفکیک و تمایز می داند. پای بر این نظر است که، برای تحقق توسعه مطلوب یک نظام سیاسی باید از یک سلسله بحران‌ها به صورت موفقیت آمیز عبور کند. وی تقدم و تاخیر را برای مقابله با بحران در نظر نمی گیرد؛ زیرا شرایط اجتماعی و سیاسی جوامع گوناگون از لحاظ قرار گرفتن در مسیر هر یک از این بحران‌ها متفاوت است. وی سه ویژگی مهم را برای مفهوم توسعه سیاسی مشخص می کند.

1- سیف‌زاده، سید حسین، نوسازی و دگرگونی سیاسی، تهران: نشر قومس، 1375، ص 85.

2- معینی پور، مسعود، «بررسی تطبیقی الگوی توسعه سیاسی هانتینگتون با الگوی رشد سیاسی در جامعه مهدوی»، مجله مشرق موعود، ش 12، 1388، ص 84.

3- همان، ص 87.

الف) برابری: از این لحاظ توسعه سیاسی به مشارکت توده‌ای و اقدام عمومی در فعالیت‌های سیاسی مربوط است. این مشارکت ممکن است به صورت تحرک دموکراتیک یا در شکل تحرک توتالیتر باشد، اما نکته اصلی تبدیل شدن مردم به شهروندان فعال است. در این مورد دست کم صورت ظاهر حاکمیت عمومی ضروری است. و نیز قوانین باید دارای ماهیت همگانی باشد و در اجرا کم و بیش از جنبه تفاوت‌های شخصی خارج شود و دستیابی به مقامات سیاسی باید با توجه به دستاوردها، لیاقت‌ها و صلاحیت‌ها باشد، نه نتیجه روال انتصابی در نظام‌های اجتماعی سنتی.

ب) ظرفیت: این ویژگی توسعه سیاسی به توانایی نظام سیاسی در دادن «برون داده‌ها» و به میزان تأثیر آن بر جامعه و اقتصاد اشاره دارد. ظرفیت هم‌چنین با اجرای وظایف حکومتی و شرایط اثر گذار بر این اجرا همراه است و تمایلی است به تخصصی کردن حکومت به عقلایی کردن مدیریت و دادن سمت‌گیری دنیایی به جامعه.

ج) تغییر تدریجی: این ویژگی توسعه سیاسی بر گسترش و اختصاصی کردن ساختارها دلالت می‌کند. مقامات و کارگزاری‌ها تمایل می‌یابند وظایف مشخص و محدودی داشته باشند و تقسیم کار متعادلی در درون حکومت وجود داشته باشد. این ویژگی هم‌چنین متضمن یکپارچه کردن مجموعه ساختارها و روندهاست.<sup>1</sup>

«لوسین پای» تعریف توسعه سیاسی را در چند دسته بندی کرده است که ما به برخی از مهم‌ترین آن دسته‌بندی‌ها اشاره می‌کنیم:

1- توسعه سیاسی عبارت است از: کارایی بالای حکومت، که از لازمه آن افزایش کارایی اجرایی و ظرفیت در سیاست‌های عمومی است.

2- به هر میزانی که الگوهای رفتاری نوین و مدرن بر الگوهای رفتاری قدیم و سنتی پیشی و سبقت می‌گیرند به همان اندازه توسعه سیاسی حاصل می‌شود.

3- توسعه سیاسی یعنی ایجاد «دولت - ملت» قوی و کارآمد که با کارایی مؤثر خود در دنیای نوین و رقابت‌آمیز وارد شود.

---

1- قوام، عبدالعلی، توسعه سیاسی و تحول اداری، تهران: نشر قومس، 1371، صص 9-10.

4- توسعه سیاسی عبارت است از: توانایی پایه‌ریزی و شکل دادن به بیشترین منابع داخلی و کسب اقتدار و توانایی ملی در سطح جهانی.<sup>۱</sup>

### 1-9-6. توسعه سیاسی از دیدگاه امام

در حالی که اغلب دانشمندان متخصص درباره توسعه، آن را فرایند حرکت جوامع از وضع موجود به سمت وضع مطلوب می‌دانند. با وجود این اتفاق نظر در مفهوم توسعه، تفاوت دیدگاه‌ها در مفهوم توسعه یافتگی و روش‌ها و عوامل دستیابی به توسعه است. برخی از دیدگاه‌ها، توسعه را معادل رشد اقتصادی دانسته‌اند، اما امروزه مفهوم توسعه و توسعه یافتگی گسترش یافته و دانشمندان علاوه بر رشد اقتصادی، ابعاد اجتماعی و فرهنگی را نیز به مفهوم توسعه افزوده‌اند. این مفاهیم جدید مرهون تلاش‌های اندیشمندان، سیاستمداران و رهبران جوامعند.

امام(ره) با بیان دیدگاه‌های خود راجع به توسعه و سیاست توسعه سیاسی را نیاز جامعه دانسته و بر آن مهر تأیید می‌نهد، برخی از دانشمندان، پیدایش مفهوم جدید توسعه یافتگی انسانی با هدف سعادت و تعالی مادی، معنوی بشر را نتیجه تلاش‌های حضرت امام خمینی(ره) و احیای حکومت اسلامی توسط ایشان می‌دانند.<sup>۲</sup>

«بزرگ‌ترین آرزوی من این است که مردم ایران از چنگال ظلم نجات پیدا کنند و صاحب کشوری باشند آزاد و مستقل. دارای نظامی اسلامی که در آن حقوق انسان‌ها آن چنان که اسلام دستور داده است رعایت شود و در راه پیشرفت و ترقی و سعادت انسانی سرمشق برای همه ملت‌ها باشند».<sup>۳</sup>

حضرت امام(ره) در دیدگاه‌های خود به طور صریح ابعاد پیشرفت را فراتر از ابعاد صرفاً اقتصادی آن می‌دانند. ایشان به صراحت بیان می‌دارند که به توسعه اعتقاد دارند و همیشه خواهان توسعه کشور بوده‌اند. از جمله در پاسخ خبرنگاری که در درباره دیدگاه حضرت امام(ره)

---

1- پای، لوسین، جنبه‌های رشد سیاسی؛ مفهوم رشد سیاسی، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: نشر ماهی، 1385، ص 56.

2- بٹک، لویس، «دگرگونی در مفاهیم و هدف توسعه»، نامه فرهنگ، سال دوم، ش 5 و 6.

3- امام خمینی، پیشین، ج 5، ص 436.

نسبت به توسعه و مظاهر آن پرسش می‌کند، می‌فرماید: «مدت پانزده سال است که من در اعلامیه‌ها و بیانیه‌هایم خطاب به مردم ایران مصرا خواستار رشد و توسعه اقتصادی و اجتماعی مملکت‌م بوده‌ام»<sup>۱</sup>.

امام(ره) ضمن پذیرش اصل پیشرفت، آن را هدف منحصر به فرد تلقی نمی‌کنند و از نظر ایشان این هدف، مقصد نهایی نیست. در این خصوص حضرت امام(ره) می‌فرماید: «اسلام مادیات را به تبع معنویات قبول دارد»<sup>۲</sup>.

توسعه از دیدگاه امام(ره) مبتنی بر وحی و دستورات اسلام است، از همین رو ایشان توسعه سیاسی تقلیدی از غرب و شرق را مردود می‌دانند: «ملت ایران با داشتن مکتبی مترقی چون اسلام، دلیلی ندارد که برای پیشرفت و تعالی خود از الگوهای غربی و یا کشورهای کمونیست تقلید کند»<sup>۳</sup>.

همانگونه که مقام معظم رهبری نیز فرموده‌اند: «ما وقتی می‌گوییم پیشرفت، نباید توسعه‌ی به مفهوم رائج غربی تداعی بشود. امروز توسعه، در اصطلاحات سیاسی و جهانی و بین‌المللی حرف رائجی است. ممکن است پیشرفتی که ما می‌گوییم، با آنچه که امروز از مفهوم توسعه در دنیا فهمیده می‌شود، وجوه مشترکی داشته باشد - که حتماً دارد - اما در نظام واژگانی ما، کلمه‌ی پیشرفت معنای خاص خودش را داشته باشد که با توسعه در نظام واژگانی امروز غرب، نایستی اشتباه بشود. آنچه ما دنبالش هستیم، لزوماً توسعه‌ی غربی - با همان مختصات و با همان شاخص‌ها - نیست»<sup>۴</sup>.

بنابراین توسعه سیاسی از دیدگاه غرب و امام(ره) تفاوت ماهوی دارد، غرب عقیده دارد که برای رسیدن به نظام سیاسی مطلوب و توسعه سیاسی باید دین را از صحنه اجتماع کنار گذاشت، در حالی که در اسلام و از دیدگاه امام(ره) رسیدن به توسعه سیاسی و پایه‌گذاری نظام سیاسی مطلوب بر مبانی دینی استوار است، لذا هم مبنای توسعه سیاسی و هم شیوه‌های

---

1- همان، ج 3، ص 368.

2- همان، ج 7، ص 533.

3- همان، ج 4، ص 505.

4- سید علی خامنه‌ای 1388/2/27.

رسیدن به آن و هم شاخص‌های آن در غرب و اسلام با هم تفاوت اساسی دارد. حضرت امام(ره)، مقدمه هر رشد و توسعه‌ای را تهذیب نفس و خودسازی انسان می‌داند و بدون تحقق تهذیب نفس در انسان، هر رشد و توسعه‌ای را ابتر و غیر واصل به مطلوب می‌دانند.<sup>۱</sup>

بررسی آثار 150-200 ساله روشنفکری در ایران؛ یعنی تقریباً از میرزا ملکم‌خان ارمنی تا روشنفکران دینی کنونی، به خوبی نشان می‌دهد که آنها پدیده استعمار را از معادلات عقب نگه داشته شدگی ما کنار می‌نهند و در مورد عوامل داخلی نیز به جای فهم درست و مجتهدانه دین، وجود دین یا قرائت اصیل از دین را بر نتافته، حتی آن را مضر به حال اجتماع و رشد جامعه می‌دانند.<sup>۲</sup> به اعتقاد ایشان راز عقب نگه داشته شدگی ما این است که در نظام‌های سیاسی موجود در کشورهای جنوب از جمله جهان اسلام، کسانی در مصدر امور قرار گرفتند که انسان‌های تزکیه شده و فرزانه‌ای نبودند.<sup>۳</sup> به باور ایشان، بی‌تقوایی و عدم فرزانه‌گی، موجب سیه‌روزی ملت‌هاست و به بیان ساده و روشن‌تر «آن قدر که انسان غیر تربیت شده، مضر است به جوامع، هیچ شیطانی و هیچ حیوانی و هیچ موجودی آن قدر مضر نیست».<sup>۴</sup>

«حتی اگر بپذیریم ستم قدرت‌های داخلی و خارجی (استبداد و استعمار) سبب در جا ماندن ملت‌های مسلمان شده است که به نظر، این دو علت، سهم فراوانی در این مسأله دارند، باید بگوییم این پذیرش ظلم نیز در نهایت، ناشی از عدم تربیت و تزکیه ملت‌هاست. طبق بیان امام خمینی(ره) «زیر بار ظلم رفتن، مثل ظلم کردن، هر دواش از ناحیه عدم تزکیه است؛ ... اگر ما به این [تزکیه] رسیده بودیم، نه حال انفعالی پیدا می‌کردیم برای پذیرش ظلم و نه ظالم بودیم. همه از این است که تزکیه نشدیم».<sup>۵</sup>

بنابراین دیدگاه امام بر خلاف دیدگاه‌های دیگر که توسعه را مترادف با صنعتی شدن می‌دانند یا برخی دیدگاه‌های دیگر توسعه را معادل پیشرفت اقتصادی محسوب می‌کنند، اما

---

1- امام خمینی، تفسیر سوره حمد، ص 55.

2- سلمانیان، حسنعلی، «انسان در اندیشه امام خمینی(ره) و تأثیر آن بر بینش سیاسی ایشان»، فصلنامه علمی - پژوهشی حکومت اسلامی، ش 60، ص 61.

3- امام خمینی، پیشین، ج 9، ص 134.

4- همان، ج 14، ص 153.

5- همان، ج 18، ص 499.

حضرت امام این گونه به مفهوم توسعه نمی‌نگرند، بلکه مفهوم توسعه را ورای اینها می‌دانند. هم تأکید دارند که ما برای صنعتی شدن کشور، تلاش می‌کنیم؛ هم تأکید دارند ما در کشاورزی و صادرات باید پیشرفت کنیم؛ هم جهات مختلف اجتماعی جامعه را در پیشرفت دنبال می‌کنند و هم ابعاد معنوی و از جمله تهذیب و تزکیه را در تحقق پیشرفت مد نظر دارند. از جمله حضرت امام(ره) در این مورد می‌فرمایند:

«همه آرمان و آروزی ملت و دولت و مسئولین کشور ما است که روزی فقر و تهیدستی از جامعه ما رخت بریندد و مردم عزیز و صبور و غیرتمند کشور از رفاه در زندگی مادی و معنوی برخوردار باشند»<sup>1</sup>.

توسعه سیاسی مورد نظر امام در حاکمیت قانون اسلامی و ایجاد جامعه‌ای که در آن قوانین اسلامی از فرد فرد افراد آن تا بالاترین رده‌های حاکمیت تسری یافته و در آن به نقش تربیتی انسان و تلاش برای ارتقای آن و نیز افزایش نظارت و دخالت افراد جامعه اعم از زن و مرد در تمامی مراحل تصمیم‌گیری و برخورداری از حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی در چارچوب قوانین اسلامی و تلاش در جهت ایجاد وحدت کلمه و مقصد در زیر پرچم توحید و توجه به وضع فقرا و مستضعفان معنا پیدا می‌کند و باید به هر چه بیشتر شدن تفاهم میان دولت و ملت منجر و اتکاء دولت به مردم بیشتر و به حفظ حضور آنها در جامعه بها داده شود تا مانع انحراف از ارزش‌های اسلامی، اخلاقی و اختلاف و تفرقه و بی تفاوتی سیاسی و خودباختگی در مقابل فرهنگ غرب و تبلیغات بیگانگان وابستگی و تحریف آرمان‌ها و ارزش‌های انقلاب اسلامی گردد، که در فصل بعد به این شاخص‌ها و اهداف به طور مفصل پرداخته خواهد شد.

## 1-9-7. دیدگاه آیت الله جوادی آملی

ایشان با بیان دیدگاه اسلام راجع به توسعه، توسعه را دارای دو رویکرد متفاوت می‌دانند، که عبارتند از: توسعه کوثری و توسعه تکاثری:

«اسلام توسعه را کاملاً ترغیب و تشویق کرده است؛ منتهی توسعه در اسلام دارای دو نوع متفاوت است. یک نوع، توسعه‌ی تکاثری است که اسلام در همه جا آن را مذمت کرده

---

1- همان، ج 20، ص 340.



است؛ و یک نوع دیگر، توسعه‌ی کوثری است که اسلام در همه جا از آن حمایت کرده است و ممدوح است. اینها هر کدام دارای «فصل» متمایز کننده هستند و هر یک اولاً مبادی، مبانی و ثانیاً مواد حقوقی و شاخصه‌های مخصوص به خود را دارند.

توسعه‌ی کوثری آن است که «پایدار» و «همه جانبه» باشد. معنای پایدار آن است که نسل آینده را هم در نظر داشته باشد. شاخصه‌های توسعه‌ی کوثری آن است که توسعه، همه جانبه و پایدار و در طول و برای همه نسل‌ها باشد و نه در عرض و برای یک نسل.

یک شاخص دیگر در مذمت توسعه‌ی تکاثری این است که توسعه‌ی تکاثری همان‌گونه که در تولید توسعه دارد، در مصرف هم توسعه دارد. اما قرآن کریم جلوی این مسأله را می‌گیرد؛ جلوی عده‌ای را که چشم و هم چشمی شدیدی دارند می‌ایستد. این توسعه، تکاثر مذموم است. زیرا محصول آن مصرف‌گرایی به‌گونه‌ای است که نشان دهد اتومبیلش، خانه‌اش، فرشش و لوازمش چه قیمت است.<sup>۱</sup>

ایشان با توجه به اصل انسان‌شناسی و مقام خلیفه‌اللهی انسان شاخصه دیگر توسعه کوثری را اینگونه بیان می‌کنند: شاخصه دیگر در توسعه کوثری آن است که ما خلیفه‌الله هستیم و ذات اقدس الهی از ما کار خواسته است. در قرآن کریم آیه‌ای داریم که ما مردم را برای عبادت خلق کرده‌ایم. برابر آیه سوره مبارکه ذاریات، اگر کسی همه کارهای عبادی را انجام دهد و از همه محرمات فاصله بگیرد و بقیه وقت خویش را هم به عیش و نوش بگذراند، او به این آیه عمل نکرده است. چرا؟ چون آیه یک قضیه نیست؛ دو قضیه است؛ یکی موجبه و دیگری سالبه. جمع ایجاب و سلب، مفید حصر است. فرمود انسان فقط باید عبادت کند: «و ما خلقت الجن و الإنس إلا ليعبدون»؛ این بدان معنا نیست که انسان 24 ساعت به مسجد برود؛ واجبات را انجام دهد و مجرمات را انجام ندهد. بلکه یعنی کار انسان باید صبغه الهی داشته باشد. یعنی اگر کار انسان کوثری است، عبادت است و اگر تکاثری است، عبادت نیست.

از نظر آیت الله جوادی آملی پیشرفت یا توسعه «فرایندی است که متضمن رشد مداوم در ابزار و روابط مادی و معنوی و بنیان‌های اقتصادی - اجتماعی می‌باشد و انسان در این

1- جوادی آملی، عبدالله، شاخص‌های توسعه‌ی اسلامی، همایش ملی اسلامی ایرانی پیشرفت، 1389، ص 12.

جریان می‌تواند به کمال برسد»<sup>۱</sup> پس رشد در آموزه‌های اسلامی، جریانی پویا و مداوم و همه جانبه با هدف به کمال رسیدن انسان است.<sup>۲</sup> اهداف حقیقی و نحوه استفاده از این مواهب است که تمایز بین این دو مطلب (کوثر و تکاثر) را سبب می‌شود.

از نظر آیت الله جوادی لازمه پیشرفت کشورهای جهان - به ویژه نظام‌های به اصطلاح توسعه یافته - صلح عادلانه جهانی یا رشد حقیقی بعد حقوقی در این جوامع است: «هر گونه توسعه جهانی خواه تجارت یا سیاست یا امور دیگر، در پرتو صلح عادلانه جهانی جلوه می‌کند، وگرنه توسعه آن امور، محصولی جز فساد و ناامنی ندارد».<sup>۳</sup>

راه رسیدن به صلح جهانی، جلوگیری از تعدی به حقوق دیگران و منع از گسترش فساد جهانی است: به منظور صلح جهانی پایدار [که مورد تأکید اسلام است]، نه تنها نباید تن به تباهی ظلم داد و به آن مباحثات کرد، بلکه باید جلوی هرگونه تعدی را گرفت، وگرنه فساد اولاً زمینه ضعف مراکز عبادی - فرهنگی را فراهم می‌کند و ثانیاً به گستره زمین و اهل آن می‌رسد.<sup>۴</sup>

از نظر ایشان، راه تأمین صلح عادلانه به کیفیت بهره‌وری از علوم عقلی کامل شده توسط اسلام برمی‌گردد: اسلام با تکمیل علوم عقلی، کیفیت بهره‌وری از آنها را در تأمین صلح عادلانه جهانی بر عهده دارد. عناصر محوری علوم عقلی مانند کلام، حکمت، عرفان و... را معرفت خدا و شناخت اسما و صفات علیای او تشکیل می‌دهد و سهم مؤثر ثقلین [قرآن و عترت] در طرح معارف، توسعه، تعلیل و تبیین آن، به طوری که از گزند اضلال، آسیب اغوا و خطر مغالطه مصون باشد.<sup>۵</sup>

1- همو، انتظار بشر از دین، قم: مرکز نشر اسراء، 1380، ص 213.

2- همان، ص 219.

3- همان، ص 191.

4- همان، ص 180.

5- همان، ص 182.

## 1-10. جایگاه توسعه سیاسی

مفهوم توسعه سیاسی در عرصه سیاست و علم سیاست جایگاه مهمی دارد. توسعه سیاسی به عنوان یکی از نیازهای اساسی حکومت‌ها در جهت ایجاد، حفظ و تقویت حکومت از جایگاه مهمی برخوردار است. تا حدی که برخی از اندیشمندان علل سقوط و انحلال برخی از حکومت‌ها و دولت‌ها را نبود توسعه سیاسی در درون آنان می‌دانند.

### 1-10-1. توسعه سیاسی پیش شرط پیشرفت اقتصادی

توسعه سیاسی فرایندی است که طی آن اکمیت مردم و حقوق و آزادی‌های اساسی مردم، در چارچوب ضوابط و قانونمندی‌های توافق شده در یک میثاق و قرارداد ملی نظیر قانون اساسی، تحقق پیدا می‌کند. اولین محصول توسعه سیاسی به وجود آمدن ثبات و امنیت سیاسی در دراز مدت است. نظام سیاسی باید امنیت همه جانبه را تأمین نماید تا مردم با خیال آسوده به توسعه و سازندگی مشغول شوند و در سایه حکومت احساس امنیت مالی، جانی، اجتماعی و... نمایند و از این طریق به نظام سیاسی اعتماد کرده و از آن پشتیبانی نمایند. «توسعه اقتصادی فرایندی است که طی آن تولید ناخالص ملی افزایش می‌یابد و فقر، نابرابری اقتصادی و بیکاری کاهش پیدا می‌کند و رفاه همگانی نسبی به وجود می‌آید. و این امر از طریق افزایش سرمایه‌گذاری و تغییر و تحول در مبانی علمی - فنی تولید حاصل می‌شود»<sup>1</sup>.

کسی در ضرورت رشد اقتصادی جامعه، فقرزدایی، تأمین عدالت اجتماعی و تحقق رفاه عمومی و افزایش درآمد سرانه و سطح زندگی مردم تردیدی ندارد. اگر خواهان توسعه اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، علمی و انسانی کشور هستیم هیچ راهی جز تأمین و تقویت ثبات سیاسی کشور نداریم بنابراین توسعه اقتصادی نیاز به آرامش اقتصادی دارد و آرامش اقتصادی در پناه ثبات و امنیت کشور میسر خواهد بود.

آنچه که می‌تواند تهدیدی برای آرامش اقتصادی باشد، فساد اقتصادی است که این تهدید با تقویت توسعه سیاسی به معنای حاکمیت قانون حذف و رفع خواهد شد.

---

1- تودارو، مایکل، توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه غلامعلی فرجادی، چاپ پنجم، تهران: سازمان برنامه و بودجه، 1370، ص 39.

امام خمینی(ره) توسعه اقتصادی را به عنوان مجموعه شیوه‌ها، روش‌ها و مکانیزم‌های علمی - عقلانی ارتقای سطح معیشت جامعه می‌پذیرد اما بیش از آنکه به مسایلی که در حوزه علم اقتصاد توسعه قرار دارد پرداخته باشد به هدف‌های غایی کنش اقتصادی مانند عدالت اجتماعی، ابعاد معنوی و هدف‌های فرهنگی نظیر خودباوری، اعتماد به نفس، توجه به دنیا در ظلّ توجه به آخرت... توجه نموده است.

تأکیدهای امام در بیانات و سخنان خود بر برخی شاخص‌های مهمی که در حوزه اقتصاد قرار دارد نشانگر آن است که ایشان به اقتصاد به عنوان حوزه عملی و عرفی که معیشت و زندگانی مادی مردمان را تأمین می‌کند به دیده اهمیت نگریسته است. شاخص‌هایی نظیر اهمیت کشاورزی، ارزش کار و کارگر، رفاه عمومی، فقرزدایی و محرومیت‌زدایی، خودکفایی در صنعت و...

از این رو توسعه اقتصادی به عنوان فرآیندی که طی آن در سطح زندگی مادی مردم تحول مثبت پدید می‌آید، مورد توجه امام بوده و به آن بهای زیادی داده است. با این حال دغدغه عمده ایشان این بوده است که توسعه اقتصادی به دنیاگرایی افراطی، وابستگی به بیگانگان، طبقاتی شدن جامعه، نادیده گرفتن عدالت اجتماعی و فراموش شدن اهداف متعالی انسان منجر نگردد.

امام(ره) در این رابطه با اشاره به اهمیت اقتصاد، اقتصاد اسلامی را که اقتصادی مستقل و غیر وابسته است را مورد تأکید قرار می‌دهند: «ما خواستار یک اقتصاد سالم و غیر وابسته هستیم... هرگز اجازه نمی‌دهیم تا هستی ما را غارت کنند. ما در تمام زمینه‌های اقتصادی یک انقلاب واقعی خواهیم کرد. امر کشاورزی در حکومت ما از اولویت خاصی برخوردار است... در زمینه صنعت با ایجاد صنایع مادر از صنایع مونتاژ جلوگیری به عمل می‌آوریم... اقتصاد ما یک اقتصاد مستقل و سالم و ملی است، بر اساس تأمین اساسی‌ترین نیازهای مردم محروم و ستمدیده ایران، نه فقط یک اقتصاد مصرفی»<sup>۱</sup>.

---

1- امام خمینی، همان، ج 3، ص 118.

«برنامه‌ریزی در جهت رفاه متناسب با وضع عامه مردم توأم با حفظ شعایر و ارزش‌های کامل اسلامی و پرهیز از تنگ‌نظری‌ها و افراطگری‌ها و نیز مبارزه با فرهنگ مصرفی که بزرگ‌ترین آفت یک جامعه انقلابی است و تشویق به تولیدات داخلی...»<sup>۱</sup>.

## 1-10-2. تقویت توسعه سیاسی یعنی حفظ وحدت

توسعه سیاسی به معنای حفظ و تقویت ثبات و استقلال کشور در سایه وحدت محقق خواهد شد. بنابراین توسعه سیاسی از این منظر مساوی است با ایجاد وحدت و پرهیز از تفرقه در کشور.

امام(ره) با بینش عمیق سیاسی خود وحدت را رمز پیروزی ملت ایران می‌داند و بر حفظ حدت تأکید می‌نمایند: «برادرهای من، این وحدت کلمه را حفظ کنید. رمز پیروزی شما وحدت کلمه است. اختلاف را کنار بگذارید»<sup>۲</sup>. «وحدت کلمه، لله بودن، این پیروزی را به شما داده تا حالا. این وحدت کلمه را حفظش کنید»<sup>۳</sup>.

حضرت امام(ره) با بیان نتایج وحدت که از جمله آن استقلال کشور است، شرط لازم برای مدیریت و اداره کشور را حفظ وحدت مسئولان می‌دانند: «وحدت مذهبی است که این اجتماع عظیم و فشرده را ایجاد می‌کند. اگر علاقه به استقلال ایران دارید، وحدت مذهبی داشته باشید»<sup>۴</sup>.

«تا وحدت کلمه نباشد، تا رؤسای اسلام، وحدت کلمه در خودشان ایجاد نکنند، تا فکر نکنند بر بدبختی‌های ملت‌های اسلام، بدبختی‌های اسلام، بدبختی‌های احکام اسلام، غربت اسلام و قرآن کریم، سیادت نمی‌توانند بکنند»<sup>۵</sup>.

---

1- همان، ج 6، ص 25.

2- همان، ج 6، ص 21.

3- همان، ج 5، ص 515.

4- همان، ج 1، ص 267.

5- همان، ج 2، ص 35.

### 1-10-3. توسعه سیاسی فراهم کننده امنیت

امنیت به عنوان ضروری ترین نیاز هر جامعه و اساسی ترین علت بقای دولت‌ها و ملت‌ها قلمداد می‌شود. از این رو هر دولت و حکومتی در وهله اول به دنبال ایجاد امنیت در داخل و خارج از مرزهای خود است. ایجاد و تقویت امنیت در همه ابعاد خود شامل امنیت فردی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی اخلاقی اقدامات خاصی را می‌طلبد. که یکی از این اقدامات حاکمیت قانون و جلوگیری از تبعیضی برخوردار کردن در امور امنیتی است، که این موارد خود از شاخص‌های توسعه سیاسی است

امام(ره) با نگاه ویژه به مسأله امنیت و ضرورت آن امنیت را اولین محصول حکومت اسلامی می‌دانند و امنیت را عامل برخورد با تبعیض معرفی می‌کنند: «هرگاه حکومت اسلامی تأسیس شود، همه در سایه قانون با امنیت کامل به سر می‌برند، و هیچ حاکمی حق ندارد بر خلاف مقررات و قانون شرع مطهر قدمی بردارد»<sup>۱</sup>.

ایشان قانون که از شاخصه‌های اصلی توسعه سیاسی است را عامل ایجاد امنیت دانسته و همگان را در هر جایگاه و مسئولیت در حد توان به ایجاد و تقویت امنیت دعوت می‌کنند: «پس قوانین باید قوانین اسلامی باشد... این قانون ضروری اسلام، این قانونی که قرآن به آن تصریح کرده است، این قانونی که مصلحت و امنیت کشور را تأمین می‌کند»<sup>۲</sup>. «همه در امان قانونند، در پناه قانون اسلامند»<sup>۳</sup>.

### 1-11-1. اصول و کلیات اندیشه امام خمینی(ره)

#### 1-11-1. اصل توحید محوری

جهت گیری حضرت امام را توحید تشکیل می‌دهد و آن را جوهره اصل انقلاب دینی خود می‌داند و معتقد است با توحید، نه تنها درون انسان‌ها اصلاح می‌شود، بلکه جامعه نیز به

---

1- امام خمینی، ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، تصحیح مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، چاپ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، 1373، ص 72.  
2- همان، ج 14، ص 457.  
3- همو، ولایت فقیه، پیشین، ص 72.

صلاح و فلاح می‌رسد. و بر اساس آن علاوه بر مقوله عزت طلبی، امور مهم دیگری همچون جهانی آزاد و آباد و عاری از هر فساد و ظلم و تبعیض نژادی، میسر می‌شود.

هنگامی که در نوفل لوشاتو، دهکده نزدیک پاریس و محل اقامت امام پس از خروج از عراق و در زمانی که مبارزات ملت ایران به اوج خود رسیده بود و فاصله‌ای چندان تا پیروزی نداشت، در تاریخ 57/10/18 خبرنگار تایمز لندن از عقاید و اندیشه‌های امام می‌پرسد، در پاسخ چنین می‌شنود:

«ریشه و اصل همه عقاید» که در قرآن کریم آمده و یا پیامبر اسلام(ص) و پیشوایان بحق بعد از آن حضرت بیان فرموده‌اند:

«و مهم‌ترین و با ارزش‌ترین اعتقادات ماست، اصل توحید است. مطابق این اصل ما معتقدیم که خالق و آفریننده جهان و همه عوالم وجود و انسان، تنها ذات مقدس خدای تعالی است که از همه حقایق مطلع است و قادر بر همه چیز است و مالک همه چیز»<sup>۱</sup>.

اندیشه امام در معرفت دینی، اندیشه‌ای جامع نگر است. او در انتظار از دین، نه دین را تنها معطوف به دنیا می‌کند و نه تنها به آخرت نظر می‌افکند؛ توجه او به قیام لله است و او از توحید همه نیکی‌ها و خوبی‌ها را برای تمامی انسانیت می‌آموزد. در اندیشه توحیدی او هم انقلاب درونی وجود دارد و هم انقلاب بیرونی. هم دنیای دموکراتیک ترسیم می‌شود و هم دنیای انقلابی، بدون آنکه لوازم و آثار منفرد یکی از این دو را دارا باشد و یا تنها محدود به آنها گردد. اندیشه توحید، رسیدن به کمال مطلق است و در کمال مطلق، همه خوبی‌ها و زیبایی‌ها یکجا حضور دارد. اندیشه توحید، به عنوان اندیشه‌ای فرای همه اندیشه‌ها، هدیه و ارمغانی است که امام خمینی(ره) از جهان شرق و جایی که خورشید وحی طلوع کرده، به جهان غرب، جایی که در آن فروغ وحی و توحید به افول گراییده، اعطا می‌کند.<sup>۲</sup>

ما حاصل آنچه حضرت امام به عنوان دست آورد توحید معرفی می‌کند را می‌توان در اصول نه گانه ذیل معرفی کرد.

---

1- جعفر پیشه، مصطفی، «امام خمینی و مبانی فکری حکومت اسلامی»، فصلنامه حکومت اسلامی، ش 14، ص 146.

2- همان، ص 168.

در پرتو توحید، انسان موحد معتقد است:

- 1- انسان تنها در برابر ذات اقدس حق باید تسلیم باشد و از هیچ انسانی نباید اطاعت کند مگر اینکه، اطاعت او، اطاعت خدا باشد.
- 2- هیچ انسانی حق ندارد انسان های دیگر را به تسلیم در برابر خود مجبور کند.
- 3- هیچ فردی حق ندارد، انسان و یا جامعه و ملّتی را از آزادی محروم کند، برای او قانون وضع کند، رفتار و روابط او را بنا به درک و شناخت خود که بسیار ناقص و یا بنا به خواسته‌ها و امیال خود تنظیم نماید.
- 4- قانون گذاری برای پیشرفت، در اختیار خدای تعالی است، چنانکه قوانین هستی و خلقت را خداوند مقرر فرموده است و سعادت و کمال انسان و جوامع تنها در گرو اطاعت از قوانین الهی است که توسط انبیاء به بشر ابلاغ شده است.
- 5- انحطاط و سقوط بشر به علت سلب آزادی او و تسلیم در برابر سایر انسان‌هاست.
- 6- انسان باید علیه این بندها و زنجیرهای اسارت و در برابر دیگرانی که به اسارت دعوت می‌کنند، قیام کند و خود و جامعه خود را آزاد سازد، تا همگی تسلیم و بنده خدا باشند.
- 7- برای آزادسازی است که مقررات اجتماعی ما علیه قدرت‌های استبدادی و استعماری آغاز می‌شود.
- 8- همه انسان‌ها در پیشگاه خداوند یکسانند، او خالق همه است و همه مخلوق و بنده او هستند. اصل برابر انسان‌ها و اینکه تنها امتیاز انسان بر معیار تقوا و پاکی از انحراف و خطاست.
- 9- با هر چیزی که برابری را در جامعه بر هم می‌زند و امتیازات پوچ و بی محتوایی را در جامعه حاکم می‌سازد باید مبارزه کرد.<sup>۱</sup>

## 1-11-2. ولایت فقیه

فقها در باب ولایت فقیه معمولاً به تناسب مورد در ابواب مختلف فقه بحث‌های کوتاهی کرده‌اند و گر چه بعضی بسیار مختصر و برخی به تفصیل بیشتر به موضوع پرداخته‌اند اما یک بحث منظم و جامع در این مورد در کتب فقهی قدما دیده نمی‌شود که دلیل آن را می‌بایست

---

1- همان، ص 143.



در شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم بر تاریخ گذشته ممالک اسلامی و سلطه حکومت‌های جائز و عدم امکان طرح چنین مباحثی به لحاظ مهیا نبودن شرایط حاکمیت فقها جستجو کرد.

در عین حال قطع نظر از اختلاف آرای فقهای شیعه در محدوده اختیارات و شئون ولایت فقیه در زمان غیبت، عموم فقها در اثبات نوعی ولایت برای فقیه جامع الشرایط اجمالاً اتفاق نظر دارند، که اخیراً در همین رابطه آرای فقها در باب ولایت و دامنه اختیارات آنها در زمان غیبت در ضمن کتاب‌هایی چند گردآوری شده است.<sup>۱</sup>

بر اساس منابع موجود مرحوم آیت الله ملا احمد نراقی از علمای عصر قاجاریه در کتاب «عوائد الأیام» بیشتر و جامع‌تر از سایرین به این موضوع پرداخته است.

ایشان ابتدا با تمسک به روایات متعدد، به طور کلی ثابت کرده است که در «عصر غیبت» فقیه در دو چیز حق ولایت دارد.

1- در همه اموری که پیامبر(ص) و ائمه(ع) در آنها صاحب اختیار بوده و ولایت داشته‌اند مگر اینکه مواردی به دلیل شرعی استثنا شود.

2- در همه اموری که با دین و دنیای بندگان خدا ارتباط دارد و باید انجام شود. ایشان در ادامه به ده مورد از شئون ولایت فقها و از آن جمله: افتاء، اجرای حدود الهی، حفظ اموال یتیمان و مجانین و غایبین، تصرف در اموال امام معصوم(ع) و با استناد به آیات و روایات و استدلال‌های فقهی توجه خاص کرده و به تفصیل بحث کرده است.<sup>۲</sup>

پس از مرحوم نراقی، حضرت امام خمینی(س) تنها فقیه‌ای است که علاوه بر بحث در این مورد مثل سایر فقیهان به تناسب مسائل مختلف، ولایت فقیه را در تصدی امر حکومت با همان معنای جامع و شامل، برای اولین بار با روشنی و تأکید و تصریح، تفصیلاً مورد بررسی و اثبات قرار داده است.<sup>۳</sup>

امام(ره) با بیان ویژگی‌های ولی فقیه، معتقد است که با داشتن چنین ویژگی‌های فقیه همان ولایت رسول الله را در اداره جامعه دارد.

---

1- امام خمینی، ولایت فقیه، پیشین، ص 3.

2- همان.

3- همان، ص 4.

1- چون حکومت اسلام حکومت قانون است، برای زمام دار علم به قوانین لازم می باشد.

2- زمام دار بایستی از کمال اعتقادی و اخلاقی برخوردار و عادل باشد؛ و دامنش به معاصی آلوده نباشد

اگر فرد لایقی که دارای این دو خصلت باشد به پا خاست و تشکیل حکومت داد، همان ولایتی را که حضرت رسول اکرم (ص) در امر اداره جامعه داشت دارا می باشد؛ و بر همه مردم لازم است که از او اطاعت کنند.<sup>1</sup>

همچنین در نظر ایشان فقیه فردی است که دارای قدرت اندیشه علمی است. اما علم چیست؟ به عقیده امام علم همان معرفت حقیقی و خالصی است که با دلیل و برهان عقلی قابل اثبات است. او معتقد بود که فقیه بایستی با بسیاری از علوم تجربی روز و حتی فلسفه آشنائی داشته باشد. در فقه و وظیفه فقیه به عقیده امام این بود که استنتاجات فقهی خود را با دلیل و برهان ثابت کند و از روش برخی از پیشینیان که به «آخباری» معروف شدند دوری گزیند. زیرا این افراد بسیاری از استنباطات خود را مبتنی بر احادیثی می کردند که در اثر گذشت زمان موضوع آنها تغییر یافته بود. اما آنها اینگونه احادیث را چشم بسته و با قبول ظواهر آنها می پذیرفتند بی آنکه نسبت به مقتضیات زمان و یا تغییر موضوع آنها توجه داشته باشند. بنابراین «امام» معتقد بود فقط فردی می تواند عهده دار امور مردم گردد که دارای قوه استنباط روشن فقهی بوده و به علت وضع قوانین تا اندازه ای واقف باشد و بتواند موضوعات را به خوبی تشخیص دهد زیرا او خود را در دایره الفاظ و عبارات مقید نمی سازد. پس تنها به چنین کسی می توان اعتماد کرد که مفهوم و عصاره قانون را در هر زمان طبق نیازها و مقتضیات آن زمان تفسیر و اجرا می کند بی آنکه کوچک ترین لطمه ای به روح و سرشت معنوی قانون وارد گردد.<sup>2</sup>

از نظر امام مسأله ولایت فقیه مسأله ای است که تصور آن بلافاصله موجب تصدیق آن می گردد. یعنی ولایت فقیه بعد از تصور دقیق این حکم، مسأله ای نظری که نیازمند به برهان باشد نیست و آنچه دلیل امامت است خود دلیل لزوم حکومت زمان غیبت نیز می باشد. «امام»

---

1- همان، ص 47.

2- جهان بزرگی، احمد، اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، 1380،

ص 22.

در زمان بحث در مورد مسائل اقتصادی موجود در احکام به این مسأله واقف می‌گردد که باقی ماندن این احکام مقتضی ضرورت حکومت و ولایتی است که والائی قوانین الهی را حفظ کند و متکفل اجرای آن گردد. از آن گذشته حفظ نظام از واجبات مؤکد است و این واجب جز با وجود والی و حکومت به انجام نخواهد رسید. افزون بر آن حفظ مرزهای مسلمین از تهاجم و حفظ شهرهای مسلمین از غلبه متجاوزان در دیدگاه عقل و شرع واجب است و ترک این امر از جانب حکیم صانع معقول نیست. عقل و نقل با هم متحدند در اینکه والی باید عالم به قوانین و عادل در میان مردم و در اجرای احکام باشد بنابراین امر حکومت به عهده فقیه عادل نهاده می‌شود و هم او است که صلاحیت ولایت مسلمین را دارد.

امام در مسائل عقلی به قانون‌شناسی نیز اهمیت می‌دهد ایشان با تأکید بر اینکه حکومت اسلامی حکومت قانون است نتیجه می‌گیرد که پس قانون‌شناسان و از آن بالاتر دین‌شناسان باید متصدی امور باشند و دین‌شناسان را نیز امام در فقهاء منحصر می‌نماید نه در عرفا و متکلمین و غیره که برخی بر آن پا می‌فشارند دلائلی که امام بر لزوم تشکیل دولت اسلامی اقامه می‌کند را می‌توان در مطالب زیر خلاصه نمود:

- ماهیت و کیفیت قوانین اسلام، احکام شرع است. ماهیت و کیفیت این قوانین می‌رساند که برای تکوین یک دولت و برای اداره سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جامعه تشریح گشته است. - احکام شرع حاوی قوانین و مقررات متنوعی است که یک نظام کلی اجتماعی را می‌سازند در این نظام حقوقی هر چه بشر نیاز دارد فراهم آمده است.

- با دقت در ماهیت و کیفیت احکام شرع در می‌یابیم که اجرای آنها و عمل به آنها مستلزم تشکیل حکومت است و بدون تأسیس یک دستگاه عظیم و پهن‌آور اجرا و اداره، نمی‌توان به وظیفه اجرای احکام الهی عمل کرد.

- احکامی که راجع به حفظ نظام اسلام و دفاع از تمامیت ارضی و استقلال امت اسلام است بر لزوم تشکیل حکومت دلالت دارد. مثلاً این حکم «و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل» که امر به تهیه و تدارک هر چه بیشتر نیروی مسلح و دفاعی بطور کلی است و امر به آماده باش و مراقبت همیشگی در دوره صلح و آرامش.

- ما برای این که وحدت امت اسلام را تأمین کنیم برای اینکه وطن اسلام را از تصرف و نفوذ استعمارگران و دولت‌های دست‌نشانده آنها خارج و آزاد کنیم راهی نداریم جز اینکه

تشکیل حکومت بدهیم چون به منظور تحقق وحدت و آزادی ملت‌های مسلمان بایستی حکومت‌های ظالم و دست‌نشانده را سرنگون کنیم و پس از آن حکومت عادلانه اسلامی که در خدمت مردم است بوجود آوریم.<sup>۱</sup>

«بدیهی است ضرورت اجرای احکام که تشکیل حکومت رسول اکرم(ص) را لازم آورده منحصر و محدود به زمان آن حضرت نیست و پس از رحلت رسول اکرم(ص) نیز ادامه دارد. طبق آیه شریفه احکام اسلام محدود به زمان و مکانی نیست و تا ابد باقی و لازم الاجراء است. تنها برای زمان رسول اکرم(ص) نیامده تا پس از آن متروک شود و دیگر حدود و قصاص یعنی قانون جزای اسلام اجرا نشود و یا انواع مالیات‌های مقرر گرفته نشود یا دفاع از سرزمین و امت اسلام تعطیل گردد. این حرف که قوانین اسلام تعطیل پذیرد یا منحصر و محدود به زمان و مکانی است برخلاف ضروریات اعتقادی اسلام است. بنابراین چون اجرای احکام پس از رسول اکرم(ص) و تا ابد ضرورت دارد تشکیل حکومت و برقراری دستگاه اجرا و اداره ضرورت می‌یابد... بنابراین به ضرورت شرع و عقل آنچه در دوره حیات رسول اکرم(ص) و زمان امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب(ع) لازم بوده یعنی حکومت و دستگاه اجرا و اداره پس از ایشان و در زمان ما لازم است».<sup>۲</sup>

### 1-11-3. لزوم تشکیل حکومت دینی

حضرت امام(ره) با رد شبهات در زمینه تشکیل حکومت دینی بر مبنای قرآن و سیره و سنت پیامبر(ص) با بیان مستندات عقلی و نقلی و تاریخی ضرورت تشکیل حکومت اسلامی و دینی را بیان می‌فرمایند.

#### 1-11-3-1. دلایل لزوم تشکیل حکومت

الف) مجموعه قانون برای اصلاح جامعه کافی نیست. برای اینکه قانون مایه اصلاح و سعادت بشر شود، به قوه اجرائیه و مجری احتیاج دارد. به همین جهت، خداوند متعال در کنار فرستادن یک مجموعه قانون، یعنی احکام شرع، یک حکومت و دستگاه اجرا و اداره مستقر

1- همان، ص 38.

2- امام خمینی، ولایت فقیه، پیشین، ص 27.

کرده است. رسول اکرم(ص) در رأس تشکیلات اجرایی و اداری جامعه مسلمانان قرار داشت. علاوه بر ابلاغ وحی و بیان و تفسیر عقاید و احکام و نظامات اسلام، به اجرای احکام و برقراری نظامات اسلام همت گماشته بود تا دولت اسلام را به وجود آورد.<sup>۱</sup>

اصولاً قانون و نظامات اجتماعی مجری لازم دارد. در همه کشورهای عالم و همیشه این طور است که قانونگذاری به تنهایی فایده ندارد. قانونگذاری به تنهایی سعادت بشر را تأمین نمی‌کند. پس از تشریح قانون بایستی قوه مجریه‌ای به وجود آید. قوه مجریه است که قوانین و احکام دادگاه‌ها را اجرا می‌کند؛ و ثمره قوانین و احکام عادلانه دادگاه‌ها را عاید مردم می‌سازد. به همین جهت، اسلام همانطور که قانونگذاری کرده، قوه مجریه هم قرار داده است. «ولیّ امر» متصدی قوه مجریه هم هست.<sup>۲</sup>

ب) سنت و رویه پیغمبر اکرم(ص) دلیل بر لزوم تشکیل حکومت است. زیرا: اولاً، خود تشکیل حکومت داد. و تاریخ گواهی می‌دهد که تشکیل حکومت داده و به اجرای قوانین و برقراری نظامات اسلام پرداخته و به اداره جامعه برخاسته است: والی به اطراف می‌فرستاده؛ به قضاوت می‌نشسته و قاضی نصب می‌فرموده؛ سفرایی به خارج و نزد رؤسای قبایل و پادشاهان روانه می‌کرده؛ معاهده و پیمان می‌بسته؛ جنگ را فرماندهی می‌کرده. و خلاصه احکام حکومتی را به جریان می‌انداخته است.

ثانیاً، برای پس از خود به فرمان خدا تعیین «حاکم» کرده است. وقتی خداوند متعال برای جامعه پس از پیامبر اکرم(ص) تعیین حاکم می‌کند، به این معناست که حکومت پس از رحلت رسول اکرم(ص) نیز لازم است و چون رسول اکرم(ص) با وصیت خویش فرمان الهی را ابلاغ می‌نماید، ضرورت تشکیل حکومت را نیز می‌رساند.

## 4-11-1. تعامل دین و سیاست در اندیشه امام

همانطور که در تبیین مراحل مختلف توحید در نظام معرفتی اسلام گذشت، یکی از ابعاد ربوبیت الهی، ربوبیت تشریحی است و براساس آن انسان موحد معتقد می‌شود که ربوبیت الهی

---

1- همان، ص 26.

2- همان.

همانطور که مقتضی در اختیار قرار دادن اراده آزاد و ابزار آن به انسان است، دستورالعمل و نسخه رفتار صحیح را نیز در اختیار او می‌گذارد که با متابعت از آن به سعادت و فلاح ابدی نایل می‌گردد. بنابراین، انسان باید تنها از قانون و فرمان الهی پیروی کند، تا سعادت‌مند باشد.<sup>۱</sup>

امام(ره) با بیان شواهد تاریخی از تعامل دین و سیاست، حکومت اسلامی را توأمان با سیاست اسلامی می‌دانند:

«رسول الله، پایه سیاست را در دیانت گذاشته است. رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - تشکیل حکومت داده است؛ تشکیل مراکز سیاست داده است. و سایر خلفای اسلام تا آنجایی که به انحراف کشیده نشده بود در صدر اسلام، باید همه آنها را نفی کنند. باید آنها را این آخوندهای درباری و این سلاطین نوکر مآب، باید پیغمبر اکرم و خلفای اسلام را طرد کنند و بگویند که آنها مسلم نبودند. برای اینکه آنها دخالت در سیاست می‌کردند. سیاستی که در صدر اسلام بود یک سیاست جهانی بود. پیغمبر اسلام دستش را دراز کرده بود در اطراف عالم و عالم را داشت دعوت می‌کرد به اسلام؛ و دعوت می‌کرد به سیاست اسلامی و حکومت تشکیل داد، و خلفای بعد حکومت تشکیل دادند. و از صدر اسلام از زمان رسول خدا تا آن وقتی که انحراف در کار نبود، سیاست و دیانت توأم بودند. این آخوندهای درباری و این باصطلاح سلاطین امریکایی یا شوروی، یا باید پیغمبر و پیغمبران را و خلفای پیغمبر و پیغمبران را تخطئه کنند، یا باید خود و حکومت‌های خود را تخطئه کنند. امر دایر بین این دو است و از این خارج نیست».<sup>۲</sup>

ایشان این تفکر را نشانه عدم شناخت صحیح از اسلام و معارف آن دانسته و آن را نوعی کج فهمی از احکام اسلام می‌دانند:

«البته در اذهان بسیاری - بلکه اکثری، بیشتری از مردم، بیشتری از اهل علم، بیشتری از مقدسین - این است که اسلام به سیاست چه کار دارد؛ اسلام و سیاست اصلاً جداست از هم. همین که حکومت‌ها میل دارند، همین که از اول القا کرده‌اند این اجانب در اذهان ما و حکومت‌ها در اذهان ما که اسلام به سیاست... آخوند چه کار دارد به سیاست. فلان آخوند را

1- جمشیدی، محمدحسین، فصلنامه علمی - پژوهشی حکومت اسلامی، ش 14، ص 161.

2- امام خمینی، صحیفه، ج 17، ص 204.

وقتی عیبش را می گیرند می گویند: آخوند سیاسی است! اسلام را می گویند از سیاست کنار است؛ دین علی حده است، سیاست علی حده. اینها اسلام را نشناخته اند. اسلامی که حکومتش تشکیل شد در زمان رسول الله و باقی ماند حکومت - به عدل یا به غیر عدل. زمان حضرت امیر بود، باز حکومت عادلانه اسلامی بود؛ یک حکومتی بود با سیاست، با همه جهاتی که بود. مگر سیاست چی است؟ روابط ما بین حاکم و ملت، روابط ما بین حاکم با سایر حکومتها - عرض می کنم که - جلوگیری از مفاسدی که هست، همه اینها سیاساتی است که هست. احکام سیاسی اسلام بیشتر از احکام عبادی است. کتابهایی که اسلام در سیاست دارد بیشتر از کتابهایی است که در عبادت دارد. این غلط را در ذهن ما جاگیر کردند. حتی حالا باورشان آمده است آقایان به اینکه اسلام با سیاست جداست. این یک احکام عبادی است که بین خودش است و خدا. شما بروید توی مسجدها و هر چه می خواهید دعا کنید، هر چه می خواهید قرآن بخوانید، حکومتها هم به شما کار ندارند. اما این اسلام نیست. اسلام در مقابل ظلمه ایستاده است»<sup>۱</sup>.

حضرت امام(ره) با بینش عمیق سیاسی خود پرده از نقشه شوم استعمارگران و چپاولگران برمی دارند و علت ترویج این فکر غلط را (جدایی دین از سیاست) تفرقه و منفعت طلبی استعمارگران و نوکران آنان در چپاول سرمایه های ملی می دانند:

«مسأله جدا بودن دین از سیاست، مسأله ای که با کمال تزویر و خدعه طرح کردند، حتی بر ما هم مشتبه کردند! حتی کلمه «آخوند سیاسی» یک کلمه فحش است در محیط ما! فلان آخوند سیاسی است! در صورتی که آقایان خواندند در دعاهاى معتبره سَاسَةُ الْعِبَادِ مع ذلک از بس تزریق شده است، از بس اشتباه کاری شده است، ما خودمان هم باورمان آمده است که دین از سیاست جداست. آخوند در محراب برود، و شاه هم مشغول دزدی اش باشد! هر کس اسلام را مطالعه کرده باشد، قرآن کریم را مطالعه کرده باشد، کافی است که بفهمد اسلام و قرآن کریم تربیت می کند یک جامعه را در همه [شئون]»<sup>۲</sup>.

---

1- همان، ج 3، ص 227

2- همان، ج 6، ص 41

«معنایی که دین از سیاست جداست، مطلبی است که استعماری‌ها انداخته‌اند در دهن مردم و می‌خواهند به واسطه این، دو فرقه را از هم جدا کنند؛ یعنی آنهایی که عالم دینی هستند علی حده‌شان کنند؛ و اینهایی که غیر عالم دینی هستند علی حده‌شان کنند. سیاسیون را از سایر مردم جدا بکنند تا استفاده‌هایشان را بکنند. اگر این قوا با هم مجتمع بشوند، آنها می‌دانند که با اجتماع قوا نمی‌توانند منافعی را که می‌خواهند ببرند؛ و لهذا دامن به این تفرقه‌ها زده‌اند زیاد. اول همین معنا که دین از سیاست جداست. قبل از این معنا، اصلش دین افیون است! دین افیون مردم است! آخوندها درباری هستند! جدا کردند اصلاً؛ دین را در نظر مردم متزلزل کردند»<sup>۱</sup>.

### 1-11-5. برقراری اسلام ناب

اولین مطلبی که در [مکتب] امام وجود دارد، اثبات اسلام ناب محمدی و نفی اسلام آمریکایی است. امام، اسلام ناب را در مقابل اسلام آمریکایی قرار داد. اسلام آمریکایی چیست؟ اسلام آمریکایی در زمان ما و در زمان امام و در همه‌ی زمان‌ها - تا آنجایی که ما می‌شناسیم، ممکن است در آینده هم همین‌جور باشد - دو شاخه بیشتر ندارد: یکی اسلام سکولار، یکی اسلام متحجر؛ لذا امام، آن کسانی را که تفکر سکولاری داشتند - یعنی دین را، جامعه را، رفتار اجتماعی انسان‌ها را، جدای از اسلام می‌خواستند - همواره در ردیف کسانی گذاشت که نگاه متحجرانه‌ی به دین داشتند؛ یعنی نگاه عقب‌افتاده‌ی غیرقابل فهم برای انسان‌های نواندیش و متعصبانه‌ی بر روی مبانی غلط، تحجر؛ هر دوی اینها را امام در کنار هم همواره ذکر کرده است. امروز که شما نگاه می‌کنید، می‌بینید هر دو نمونه‌ی اسلام، در دنیای اسلام وجود دارد، هر دو هم مورد حمایت قدرت‌های قلدر دنیا و مورد حمایت آمریکا است.<sup>۲</sup>

امام(ره) با بیان اینکه «امروز جهان تشنه فرهنگ اسلام ناب محمدی است»<sup>۳</sup> به اهمیت ترسیم خطوط و زوایای تفاوت اسلام ناب و اسلام آمریکایی اشاره دارند و خواستار آگاهی

1- همان، ص 201.

2- سید علی خامنه‌ای 1394/3/14.

3- امام خمینی، صحیفه، ج 21، ص 74.



بخشی نسبت به این مسأله مهم هستند: «چارچوب اسلام ناب محمدی، که ترسیم قهر و خشم و کینه مقدس و انقلابی علیه سرمایه‌داری غرب و کمونیسم متجاوز شرق است و نیز راه مبارزه علیه ریا و حيله و خدعه را به مردم و بخصوص جوانان سلحشورمان نشان دهید»<sup>۱</sup>.

«مسائل اعتقادی بسیجیان به عهده این دو پایگاه علمی است. حوزه علمیه و دانشگاه باید چارچوب‌های اصیل اسلام ناب محمدی را در اختیار تمامی اعضای بسیج قرار دهند»<sup>۲</sup>.

امام(ره) با توجه پیچیدگی مبارزه با استکبار راه مبارزه را بینش افزایشی راجع به این مقوله مهم بیان فرموده و بر آن تأکید دارند:

«راه مبارزه با اسلام آمریکایی از پیچیدگی خاصی برخوردار است که تمامی زوایای آن باید برای مسلمانان پا برهنه روشن گردد؛ که متأسفانه هنوز برای بسیاری از ملت‌های اسلامی مرز بین «اسلام آمریکایی» و «اسلام ناب محمدی»... کاملاً مشخص نشده است»<sup>۳</sup>.

حضرت امام(ره) با درک تهدید ترویج و گسترش اسلام آمریکایی برای اسلام و مسلمین همگان را بر شناخت چارچوب این دو دیدگاه و نیل به سوی اسلام ناب فرا می‌خوانند:

«بحث بر سر این است که اگر دیر بجنبیم اسلام آمریکایی از جلسات سیاسیون ظاهر الصلاح وابسته به آمریکا و نیز از همین حوزه‌ها و دانشگاه‌ها چنان زیبا برای جهان پا برهنگان تشنه عدالت ترسیم می‌گردد که همگی محکوم به فنا هستیم»<sup>۴</sup>.

از همین رو ضروری است به برخی از شاخص‌های اسلام ناب و اسلام آمریکایی اشاره کنیم:

چارچوب اسلام ناب:

الف) اسلام مخالف با تحجر گرایی؛

ب) اسلام مدافع محرومین؛

ج) اسلام مبارزه جو با گردنکشان.

1- همان، ج 21، ص 339.

2- همان، ص 194.

3- همان، ص 121.

4- همان، ص 614.

چارچوب اسلام آمریکایی:

الف) اسلام سلطنتی و سرمایه داری؛

ب) اسلام ریاکاری و تحجر گرایی؛

ج) توجه به رابطه متقابل مردم و ملت.

## 1-11-6. اعتقاد به اراده‌ی مردم و نیروی مردم و مخالفت با تمرکزهای

### دولتی

این از جمله‌ی خطوط اصلی حرکت امام است. در آن روزها سعی می‌شد به خاطر یک برداشت نادرست، همه‌ی کارهای اقتصادی کشور به دولت موقوف و وابسته شود؛ امام بارها و بارها هشدار می‌داد - و این هشدارها در بیانات ایشان به طور واضح منعکس است - که این مسائل را به مردم بسپارید؛ اعتماد به مردم داشت در مسائل اقتصادی، اعتماد به مردم داشت... امام در مورد مردم به اینها هم اکتفا نکرد، مردم را ولی نعمت مسئولان معرفی کرد؛ مکرراً امام ذکر کردند که این مردم ولی نعمت ما هستند؛ مواردی خود را خادم ملت معرفی کرد؛ می‌گفت: اگر به من خادم ملت بگویند بهتر از این است که رهبر بگویند؛ این حرف بزرگی است، نشان‌دهنده‌ی جایگاه برجسته‌ی مردم و افکار مردم و آراء مردم و حضور مردم در نظر امام است؛ مردم هم پاسخ مناسب دادند؛ در صحنه حضور پیدا کردند؛ آنجایی که انگشت اشاره‌ی او بود، مردم با جان و دل در آنجا حاضر شدند. این متقابل بود؛ امام به مردم اعتماد داشت، مردم به امام اعتماد داشتند؛ امام مردم را دوست داشت، مردم امام را دوست داشتند؛ این رابطه‌ی متقابل، یک امر طبیعی است.<sup>۱</sup>

امام(ره) با بیان وظیفه دوسویه دولت و مردم، وظیفه خدمتگذاری دولت در برابر ملت و حمایت ملت از دولت را گوشزد می‌کنند:

«به مجلس و دولت و دست‌اندرکاران توصیه می‌نمایم که قدر این ملت را بدانید و در خدمتگزاری به آنان خصوصاً مستضعفان و محرومان و ستم‌دیدگان که نور چشمان ما و اولیای

---

1- سید علی خامنه‌ای 1394/3/14.

نعم همه هستند و جمهوری اسلامی رهاورد آنان و با فداکاری‌های آنان تحقق پیدا کرد و بقای آن نیز مرهون خدمات آنان است، فروگذار نکنید و خود را از مردم و آنان را از خود بدانید.<sup>۱</sup>

«به ملت عزیز ایران توصیه می‌کنم که نعمتی که با جهاد عظیم خودتان و خون جوانان برومندان به دست آوردید همچون عزیزترین امور قدرش را بدانید و از آن حفاظت و پاسداری نمایید و در راه آن، که نعمتی عظیم الهی و امانت بزرگ خداوندی است کوشش کنید و از مشکلاتی که در این صراط مستقیم پیش می‌آید نهراسید که «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَثْبِتْ أقدامكم». و در مشکلات دولت جمهوری اسلامی با جان و دل شریک و در رفع آنها کوشا باشید و دولت و مجلس را از خود بدانید و چون محبوبی گرامی از آن نگهداری کنید.»<sup>۲</sup>

---

1- وصیتنامه سیاسی - الهی امام خمینی(س)، متن 32.

2- همان.

## 1-11-7. طرفدار جدی حمایت از محرومان و مستضعفان

امام نابرابری اقتصادی را با شدت و حدت رد می کرد؛ اشرافی گری را با تلخی رد می کرد؛ به معنای واقعی کلمه امام طرفدار عدالت اجتماعی بود؛ طرفداری از مستضعفان شاید یکی از پرتکرارترین مطالبی است که امام بزرگوار ما در بیاناتشان گفتند؛ این یکی از خطوط روشن امام است؛ این یکی از اصول قطعی امام است، همه باید تلاش کنند که فقر را ریشه کن کنند؛ همه تلاش کنند که محرومان را از محرومیت بیرون بیاورند و تا آنجایی که در توان کشور است، به محرومان کمک کنند. از آن طرف به مسئولان کشور هشدار می داد درباره‌ی خوی کاخ‌نشینی - این نکته‌ای که در قرآن هم آمده است: «وَسَكَنْتُمْ فِي مَسْكِ الْذِينَ ظَلَمُوا» و همه را از خوی کاخ‌نشینی برحذر می داشت.<sup>۱</sup>

«فرزندان عزیز جهادی‌ام به تنها چیزی که باید فکر کنید به استواری پایه‌های اسلام ناب محمدی - صلی الله علیه و آله و سلم - است. اسلامی که غرب، و در رأس آن امریکای جهانخوار، و شرق و در رأس آن شوروی جنایتکار را به خاک مذلت خواهد نشانند. اسلامی که پرچمداران آن پابرهنگان و مظلومین و فقراى جهانند و دشمنان آن ملحدان و کافران و سرمایه داران و پول پرستانند. اسلامی که طرفداران واقعی آن همیشه از مال و قدرت بی‌بهره بوده‌اند؛ و دشمنان حقیقی آن زراندوزان حيله‌گر و قدرت‌مداران بازیگر و مقدس نمایان بی‌هنرند».<sup>۲</sup>

## 1-11-8. استقلال طلبی در همه ابعاد

یکی دیگر از نقاط اصلی و خطوط اصلی تفکر امام، مسأله‌ی استقلال کشور، ردّ سلطه‌پذیری [است]؛ این هم یکی از سرفصل‌های مهم است... استقلال یعنی آزادی در مقیاس یک ملت؛ این معنای استقلال است... امام معتقد به استقلال کشور بود، معتقد به ردّ سلطه‌ی [بر] کشور بود.<sup>۳</sup>

1- سید علی خامنه‌ای 1394/3/14.

2- امام خمینی، صحیفه، ج 21، ص 204.

3- سید علی خامنه‌ای 1394/3/14.

امام(ره) با بیان برنامه‌های دشمن برای خدشه‌دار کردن استقلال کشور، همگان را بر این نقشه پلید دشمن توجه می‌دهند و از وابستگی در همه ابعاد به بیگانگان بر حذر می‌دارند:

«شما مسئولید که حقایق را با مردم در میان بگذارید و به اقشار مختلف ملت برسانید که چه نقشه‌ای علیه اسلام و استقلال مملکت کشیده‌اند و چه ضربه‌هایی می‌خواهند بر اسلام وارد کنند»<sup>۱</sup>.

«وصیت من به همه آن است که با یاد خدای متعال به سوی خودشناسی و خودکفایی و استقلال، با همه ابعادش به پیش، و بی‌تردید دست خدا با شما است، اگر شما در خدمت او باشید و برای ترقی و تعالی کشور اسلامی به روح تعاون ادامه دهید»<sup>۲</sup>.

«کشورهای اسلامی و مردم مسلمان جهان نباید وابسته به غرب و اروپا و آمریکا و نه وابسته به شرق، شوروی، که ان شاء الله تعالی به خدا و رسول خدا و امام زمان وابسته است»<sup>۳</sup>.

حضرت امام (ره) رسیدن به رفاه ظاهری و در مقابل از دست دادن انسانیت و شرافت و استقلال را پیشرفت مطلوب ندانسته و استقلال و انسانیت را در صورت حتی فقیرانه زندگی کردن بر وابستگی و از دست دادن شرافت ترجیح می‌دهند:

«ما مسلمانییم و می‌خواهیم زندگی کنیم. ما می‌خواهیم زندگی فقیرانه داشته باشیم، ولی آزاد و مستقل باشیم. ما این پیشرفت و تمدنی که دستمان پیش اجانب دراز باشد را نمی‌خواهیم. ما تمدنی را می‌خواهیم که بر

## 1-12. کلیات و اصول اندیشه سیاسی آیت الله جوادی آملی

### 1-12-1. توحید و معرفت شناسی

از دیدگاه ایشان در مباحث دینی و معنوی، معرفت و شناخت خداوند پایه‌ای‌ترین و اساسی‌ترین باور دینی از میان دیگر باورهاست؛ به طوری که اگر این باور به صورت صحیح شکل نگیرد و یا بر پایه‌های لرزان استوار شود، دیگر باورهای دینی هم متزلزل خواهند شد.

1- امام خمینی، صحیفه، ج 1، ص 162.

2- همان، ج 21، ص 393.

3- همان، ج 20، ص 311.

لذاست که امیرالمؤمنین علی(ع) در طلیعه‌ی خطبه‌ی اول نهج البلاغه می‌فرماید: «أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ» یعنی معرفت خداوند و باور او اولین گام در دینداری است. بر این اساس، می‌توان گفت مهم‌ترین کار معرفت‌شناسی باور دینی ارزیابی باور به خداست.

روشن است که مراد از معرفت خداوند، معرفت ذات و شناخت کامل او نیست؛ چرا که معرفت ذات او در توان بشر نیست و شناخت کامل او برای اعظم انبیا و سید بشر نیز حاصل نشده است، چون می‌فرماید: «مَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ»<sup>۱</sup> از جمله ارکان معرفت اقرار و قبول توحید است و اساس توحید بر آن است که چیزی همتای خداوند نبوده و در ردیف خدا قرار ندارد. توحید ربوبی و توحید الوهی از جمله مبادی هستی‌شناختی است که از بعد منطقی، پایگاهی واحد و ثابت را برای تدوین حقوقی واحد و مشترک برای همه انسان‌ها تأمین می‌کند. توحید ناب بر این پایه استوار است که حق قانون‌گذاری تنها از آن خداوند است. همه دیدگاه‌های حقوقی مزبور مشرکانه و غیر توحیدی‌اند. بنابراین لازم است هر کاری که انسان موحد انجام می‌دهد، ابتدای آن به نام خدا و انتهای آن نیز به یاد او باشد و هیچ کاری را بدون نام خدا شروع نکند و از هیچ عملی، بدون یاد حق خارج نشود و معنای نام و یاد خدا در آغاز و انجام هر کار، حضور اعتقاد توحیدی او در متن عمل و توجه به شهود خداوندی در صحنه کار است.<sup>۲</sup>

ایشان با محور قرار دادن معرفت الهی و توحید دستیابی به بسیاری از ضروریات زندگی اجتماعی نظیر، عدالت و صلح را حاصل توجه و اعتقاد به توحید و معرفت به ذات اقدس اله می‌دانند:

راه تأمین صلح عادلانه به کیفیت بهره‌وری از علوم عقلی کامل شده توسط اسلام برمی‌گردد: اسلام با تکمیل علوم عقلی، کیفیت بهره‌وری از آنها را در تأمین صلح عادلانه جهانی بر عهده دارد. عناصر محوری علوم عقلی مانند کلام، حکمت، عرفان و... را معرفت خدا و شناخت اسما و صفات علیای او تشکیل می‌دهد و سهم مؤثر ثقلین [قرآن و عترت] در طرح

1- جوادی آملی، زمستان، معرفت‌شناسی در قرآن، چاپ اول، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۸، ص 84.

2- بیانات آیت الله جوادی آملی 14 ماه مبارک رمضان 1402 / 13 تیر 1361 هجری شمسی.

معارف، توسعه، تعلیل و تبیین آن، به طوری که از گزند اضلال، آسیب اغوا و خطر مغالطه مصون باشد.<sup>۱</sup>

ایشان روح حاکم بر نظام اسلامی را توحید و الهی بودن دانسته و با تفاوت این نظام با دیگر نظام‌ها را در همین توحید محوری می‌دانند:

نظام اسلامی، نظام تعاون، احسان، عدل و ایثار است نه نظام استثمار، استخدام، استعباد و استعمار و آنچه که رشته همه شئون نظام را به همدیگر پیوند می‌دهد و بر آن مجموعه حاکم است، اصل توحید و الهی بودن است، در این نظام هیچکس حق تعدی به دیگران و تحمیل بر آنها را ندارد.

بنابراین اگر تنها، معرفت به خداوند است که حیات زاست، انسان، چه در زیست فردی و چه در زیست اجتماعی خود، برای حفظ بقا و تکاملش ناگزیر از با خدا بودن است (توجه داشته باشیم که با خدا بودن، مسبوق به معرفت به اوست) و با خدا بودن در زیست اجتماعی، لاجرم به «حکومت دینی» ختم می‌شود. این مهم، به ویژه در جوامع پیچیده و متورم که ساده‌ترین مسأله‌ها و طرح‌ها در آنها نیازمند روابط پیچیده و گسترده‌ای است و مستلزم یک فعالیت جمعی می‌باشد بهتر قابل درک است.<sup>۲</sup>

## 1-12-2. انسان شناسی

پس از معرفت خدا، معرفت نفس از مهم‌ترین معارف پایه‌ای برای معرفت‌شناس دینی محسوب می‌شود. اهمیت معرفت نفس از آن جهت است که بدون آن، جهان‌شناسی هم امکان نخواهد داشت، زیرا جهان‌شناسی هر فرد مرهون معرفت‌شناسی او است (هر فرد بر اساس نوع دیدگاه معرفت‌شناسی‌ای که دارد جهان را می‌شناسد، مثلاً معرفت‌شناسانی که دیدگاه مادی دارند، توانایی شناسایی امور مجرد و غیرعادی را ندارند) و معرفت‌شناسی هر فرد ریشه در

---

1- جوادی آملی، پیشین، ص 182.

2- همان، صص 88 و 89.

نفس‌شناسی او دارد. بدین معنا که انسان‌ها همان گونه که نفس خود را می‌شناسند، معرفت را نیز متناسب با آن کسب می‌کنند.<sup>۱</sup>

خدای سبحان، حقیقت انسان را به وسیله انبیا و اولیا و فرشتگان، شرح کرده و با بیان این که آدمی از کجا آمده، به کجا می‌رود و در چه راهی گام برمی‌دارد، او را هم با خودش آشنا می‌کند، هم با آفریدگارش و هم با گذشته و حال و آینده‌اش. اگر انسان، حقیقت خود را برای شرح، به خدا نسپارد، دیگران او را شرح کرده و انسان‌شناسی می‌انگارند، اما بسان کتب آسمانی پیشین، دست به تحریف و تفسیر به رأی می‌زنند.<sup>۲</sup>

انسان از دیدگاه آیت الله جوادی و در تفسیری که ایشان از نظریه استاد خود علامه طباطبایی دارند مستخدم الطبع و مدنی بالفطرة است یعنی انسان دارای دو بعد طبیعی و فطری است. طبیعت انسان در سطح حیات نباتی و حیوانی است و لکن فطرت آدمی هویتی عقلانی دارد.<sup>۳</sup>

### 3-12-1. عدم جدایی دین و سیاست

دین در تعریف قرآن مایه حیات است: «یا ایها الذین آمنوا استجیبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم». پس ذات اقدس اله، دین را یک امر حیاتبخش معرفی می‌کند و به انسان می‌گوید مادامی که زنده است حسنه دنیا و حسنه آخرت را از خدا بخواهد و نیز مسألت نماید که خداوند «ربنا آتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة و قنا عذاب النار». در زندگی حَسَن؛ باید هم عقیده حسن و هم اخلاق حسن و هم رفتار حسن باشد. در زندگی حسن، بهره جامعه، قسط و عدل است و رهایی از فقر و فساد و تبعیض. پس وحی الهی دین را حیاتبخش معرفی می‌کند و البته محصول چنین حیاتی، حسنات دنیا و حسنات آخرت خواهد بود و فرد دیندار، هم بهره صحیح معتدلانه در دنیا می‌برد و هم بهره صحیح معتدلانه در آخرت.

وجود مبارک حضرت امیرمؤمنان، (سلام‌الله‌علیه)، آثار دین را این‌گونه شرح می‌دهد:

1- همان.

2 - جوادی آملی، عبدالله، صورت و سیرت انسان در قرآن اسراء، قم، 1381.

3- همان صفحه 327



«الی ان بَعَثَ اللَّهُ سَبْحَانَ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) لَانْجَازِ عِدَّتِهِ، وَ تَمَامِ نَبِيِّتِهِ، مَأْخُودًا عَلَى النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُ، مَشْهُورَةً سَمَاتُهُ، كَرِيمًا مِيلَادُهُ، وَ أَهْلُ الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ مُلِلٌ مُتَفَرِّقَةٌ وَ أَهْوَاءٌ مُنْتَشِرَةٌ وَ طَرَائِقٌ مُتَشَتِّتَةٌ، بَيْنَ مِثْبَهِ اللَّهِ بِخَلْقِهِ، أَوْ مَلْحَدٍ فِي اسْمِهِ، أَوْ مُشِيرٍ إِلَى غَيْرِهِ، فَهَدَاهُمْ مِنَ الضَّلَالَةِ وَ انْقَذَاهُمْ بِمَكَانِهِ مِنَ الْجَهَالَةِ».

«تا اینکه خداوند سبحان محمد رسول الله (ص) را برای وفای به عهد خویش و کامل کردن نبوتش مبعوث کرد. این در حالی بود که درباره او از همه پیامبران، پیمان گرفته شده بود (که به او ایمان بیاورند و بشارت ظهورش را به پیروان خویش بدهند) و در حالی که نشانه‌هایش مشهود و میلادش ارزنده بود و در آن روزگار مردم زمین دارای مذاهب پراکنده و افکار ضد و نقیض و راهها و عقاید پراکنده بودند؛ گروهی خدا را به مخلوقاتش تشبیه می‌کردند و گروهی نام او را بر بُت‌ها می‌نهادند و بعضی به غیر او اشاره و دعوت می‌نمودند، اما خداوند آنها را به وسیله حضرت رسول (ص) از گمراهی‌های رهایی بخشید و با وجود پربرکتش آنان را از جهل علمی و جهالت عملی نجات داد».

کاری که پیامبر آورنده دین اسلام- دین جامع و جاودانه- انجام داد، هم مربوط به بخش‌های علمی است و هم مربوط به بخش‌های عملی. بخش‌های علمی را با تعلیم «یعلمهم الكتاب و الحکمة» انجام دادند و بخش‌های عملی را با «یزکیهم». ثمره و نتیجه این رسالت الهی این می‌شود که انسان مسلمان واقعی، به مقام جزم علمی صائب و عزم عملی صالح بار می‌یابد. پس این تربیت دینی است که عقیده، اخلاق و اعمال جامعه را اصلاح کرد و دنیا و آخرت انسان را از تاریکی عقیدتی، اخلاقی و عملی عصر جاهلیت به هدایت اعتقادی و پاکی اخلاقی و عملی مبدل ساخت.

از منظر اسلام، تکالیف دینی و مکلف‌شدن انسان، نه تنها رنج و مشقت محسوب نمی‌شود، بلکه حضور و تشریف به بارگاه ذات ربوبی است و بزرگداشتی از سوی ذات باری تعالی در حق بشر می‌باشد. لذا بزرگانی نظیر سیدبن طاووس، زمان مکلف‌شدن خویش را جشن گرفته و برای دیگران نیز این سنت را احیا و توصیه کرده‌اند. از نظر دین و بزرگان دین، مکلف‌شدن، همان مشرف‌شدن و باریابی به مقام خلیفه الهی است. هر سفارشی از جانب خدا به انسان بر تأیید و تأکید بر اساسی‌ترین حقوق انسان مبتنی است. «بایدهای» دینی طرق تأمین حقوق و

«نبایدها» نشان‌دهنده موانع و آفات تأمین حقوق هستند. تکالیف دینی، مشقت و بار زایدی نیستند که بر دوش فرد گذاشته شده باشد. اگر نگاه و نگرش به دین، هدفدار و نظامند باشد، هیچ چیزی جز حق محض از آن مشاهده نمی‌شود و با این نگاه است که می‌توان گفت همه تکالیف به حقوق برمی‌گردند.

پس دین برای اصلاح دنیا نیز هست و یکی از اهدافش اعطاء حیات طیب به انسان در همین دنیاست که تحقق بخشیدن به آن در گرو وجود یک حکومت صالح است. (حیات طیب به معنای تبدیل زندگی دنیایی به زندگی طیب نیست) البته این امکان وجود دارد که دین به اسارت گرفته شود و حکومت اسلامی برخاسته از آن هم، در خدمت دنیای بریده از آخرت باشد؛ هم‌چنان که حضرت امیرمؤمنان(ع) عصر حکومت عثمان را آن‌گونه ترسیم می‌کند. اما اگر معارف دین درست فهمیده و احکام آن به طور صحیح پیاده شود، هرگز برای دنیای مذموم نخواهد بود، بلکه دین برای حسنات دنیا بوده به طوری که حسنات دنیا تنها از راه دین تأمین شدنی است.<sup>۱</sup> از نگاه ایشان دین یک سلسله تئوری‌های محض و احکام ذهنی و تجریدی و انتزاعی صرف نیست، بلکه دین به وسیله چهارده معصوم(ع) در بخش‌های حکومت، احکام فردی، مسائل تجارت، زراعت و روابط بین‌الملل عینیت پیدا کرد. چهارده معصوم(ع) بیش از دو قرن به دین عمل کردند و عملاً به مردم نشان دادند که دین این است. پیامبر اکرم(ص) تشکیل حکومت داد و هشتاد جنگ در زمان آن حضرت واقع شد.

پس اگر کسی بیندارد، دین در صورت ورود به عرصه سیاست و اجتماع موجب تنبلی و عقب‌ماندگی مردم می‌شود؛ این یک کج‌اندیشی و تحریف در تفسیر دین است؛ چون دین واقعی چنین نیست، بلکه تمام نیازهای اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی در متون برنامه‌های دینی پیش‌بینی شده است.<sup>۲</sup>

پس شکل درست رابطه دین و دولت و سیاست همین است که ارائه شد و دین اسلام هرگز از سیاست جدا نیست همچنان که افیون نیست. آن دین افیون است که امام(ره) به آن،

---

1- تقوی، محمدکاظم، «حکومت دینی پرسش‌ها و پاسخ‌ها»، فصلنامه علمی - پژوهشی حکومت اسلامی، ش 22،

ص 5.

2- همان، ش 24، ص 23.

اسلام آمریکایی می گفتند. اسلام که از بسیاری از احکام آن حکمت پویایی جامعه جهت تأمین آزادی، استقلال و نزاهت از سلطه‌پذیری و برائت از سلطه‌گری می‌جوشد چگونه اتهام افیون بودن را تحمل می‌کند؟<sup>۱</sup>

## 1-12-4. لزوم تشکیل حکومت اسلامی

از مسائل بنیادین و اساسی فلسفه سیاست، مسأله ضرورت حکومت است که از مراحل آغازین خروج زندگی بشر، از شکل بدوی و ابتدایی اش و تشکیل مجتمع‌های بشری و تحول در ساختار زندگی انسان‌ها وجود حکومت، مسلم انگاشته شده است از همین رو تأسیس نظام اسلامی و اجرای احکام و حدود آن و دفاع از کیان دین و حراست از آن در برابر مهاجمان، چیزی نیست که در مطلوبیت و ضرورت آن بتوان تردید نمود و تنها گروه اندکی در گذشته و در قرن نوزدهم نظیرسن سیمون و پرودن قائل به محو حکومت از جامعه بوده‌اند. بنابراین، بشر هرگز بی‌قانون رها نمی‌شود و فقط اجتماع، عامل نیاز به قانون نیست؛ بلکه کسی که براساس جهان‌بینی الهی در جهان هستی، خود را مسافر و زندگی دنیایی خود را مقدمهٔ حیات جاوید آخرت می‌داند، بر این باور است که برای یک لحظه هم معدوم نمی‌شود.

## 1-12-5. دلایل ضرورت تشکیل حکومت اسلامی

### 1-12-5-1. ضرورت نظم و قانون در جامعه

اصل وجود نظم و قانون در جامعه، امری ضروری می‌باشد و «هیچ عاقلی نمی‌تواند بپذیرد که جامعه انسانی، بدون نظم و قانون باشد. وجود قانون، اگر چه سبب محدود گشتن انسان و کم شدن آزادی او گردد، ضرورت دارد و انسان اگرچه براساس فطرتش موحد است و عبودیت ذات اقدس اله را می‌پذیرد، ولی براساس طبیعتش، استخدامگر و بهره‌جوست و اگر او را براساس طبیعتش رها کنند، بر مبنای استخدام دیگران حرکت می‌کند و از آنجا که نیازهای فراوان دارد و به‌تنهایی قادر نیست خواسته‌های خود را تأمین کند، از هر چیز و از هر شخصی بهره می‌جوید و آنها را به خدمت خود در می‌آورد.

بدیهی است که جامعه‌ای متشکل از انسان‌هایی این چنین، اگر دارای نظم و قانونی درست نباشد، تزاخم و درگیری و هرج و مرج و فساد، آن را نابود خواهد ساخت. بنابراین، باید نظمی حاکم باشد تا هیچ‌کس خود را بر دیگری تحمیل نکند و تنها در سایه این نظم عادلانه است که جامعه شکل می‌گیرد و حیثیت اجتماعی افراد انسان، ظهور می‌کند و حیات اجتماعی آنان تحقق می‌یابد و از زندگی حیوانی و نباتی ممتاز می‌گردد. بدون نظم، هرج و مرج بر جامعه بشری حاکم می‌گردد و سعادت انسان بر باد می‌رود»<sup>۱</sup>.

### 1-12-5. ماهیت احکام اسلام

از نظر ایشان، ماهیت احکام اسلام به خوبی ضرورت تشکیل حکومت را ترسیم می‌کند؛ زیرا «با یک نگاه اجمالی به مجموعه احکام اسلام، روشن می‌شود که روح جمعی، در همه احکام اسلام منتشر و مفروش است؛ همان‌گونه که گلاب در برگ گل، مفروش و منتشر گشته است و همان‌گونه که با گرفتن گلاب از گل، برگ‌های گل، فاقد طراوت و عطر پویا و منظره زیبا می‌شود، اگر از احکام اسلامی، دستوره‌های اجتماعی آن، دور و از مسلمانان، روح جمعی آنان گرفته شود، بی‌خاصیت می‌گردد»<sup>۲</sup>.

### 1-12-5-3. جامعیت اسلام

خدای تعالی رسولش را با هدایت و دین حق اعزام نمود تا مردم را در همه ابعاد زندگی هدایت کند و بساط هر طاغوتی را برچیند و دینش را بر تمام مرام‌ها و حکومت‌ها و نظام‌ها پیروز گرداند. اسلام از آن جهت که دینی الهی است و از آن جهت که کامل و خاتم همه مکتب‌هاست، برای اجرای احکامش و برای ایجاد قسط و عدل در جامعه، حکومت و دولت می‌خواهد؛ برای نبرد با طاغوت و ستیز با ظلم و تعدی طاغوتیان، حکومت و حاکم می‌خواهد.

---

1- مجتبی زاده، علی، «نظام سیاسی اسلام در عصر غیبت»، فصلنامه علمی - پژوهشی حکومت اسلامی، ش 55، ص 39.  
2- همان، ص 42.

«اسلام بی حکومت و بی اجرا، قانون صرف است و از قانون که «سوادى بر بیاض» است، به تنهایی کاری ساخته نیست»<sup>۱</sup>.

امام خمینی(ره) در بحث ادله ولایت فقیه، عمده دلیل را از راه «اسلام‌شناسی» دانسته و می‌گوید:

«مراد از اسلام‌شناسی، این است که دینی که جنگ، صلح، حدود، قصاص، دیات، قضا و مانند آن داشته باشد، به طور قطع، مجری و متصدی لازم دارد. اگر کسی اسلام‌شناس باشد و دین الهی را خوب تصور کند، تصدیق به لزوم تشکیل حکومت نزد او، امری بدیهی خواهد بود؛ زیرا اگر دین، مجموعه‌ای از احکام فردی، عبادی و رهبانیت بود و احکام و قوانینی برای معاملات، روابط اجتماعی، جنگ، صلح، حدود، دیات، تعزیر، زندان و صدها حکم مشابه آن نداشت، نیازی به حکومت نبود، در حالی که چنین نیست. پس اگر ابهامی در مسأله لزوم حکومت و ضرورت حاکمیت در اسلام هست، در تصور ناصواب از دین الهی و شناخت ناقص از اسلام، ریشه دارد. البته معلوم است که تصدیق منطقی و معقول از تصورات ناصحیح و غیرمعقول حاصل نمی‌شود»<sup>۲</sup>.

اگر ضرورت حکومت را در ماهیت احکام اسلام دانستیم و صدر و ساقه شریعت را بیانگر این ضرورت یافتیم، این ضرورت، مختص به زمین و یا زمانی خاص نبوده و دامنه و گستره آن، زمان عدم دسترسی به حاکم معصوم را نیز فرا می‌گیرد؛ زیرا در هیچ زمانی بشر، بی‌نیاز از قوانین الهی و مجریانی که منصوب از ناحیه او هستند، نمی‌باشد.

بر این اساس، «در زمان غیبت امام معصوم علیه السلام، همه حقایق و اصولی که در دو عصر قبل (عصر رسالت و امامت) وجود داشت، محفوظ است. آنچه در عصر بعثت از اسلام بود با همه خصوصیات آن تا ظهور حضرت حجت؛ مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ماندگار است. بنابراین، سعه ظرف زمان به تعطیل احکام یا نسخ تعالیم نخواهد انجامید. پس طولانی شدن غیبت امام زمان، نباید باعث انزوای اسلام و در نتیجه، سبب عزلت مسلمانان در صحنه بین الملل گردد. لازم است که تعالیم دین برای همیشه در میان مسلمانان با عقاید و

---

1- همان.

2- جوادی آملی، عبدالله، امام مهدی(عج) موجود موعود، قم: مرکز نشر اسراء، 1387، ص 445.

اخلاق و احکام فقهی و حقوقی آنان عجین باشد؛ زیرا انسان به دور از دین الهی، موجودی فرومایه است و عامل به تعالیم و احکام دین، انسانی کریم است. پس انسان، همیشه به تعالیم و احکام و مقررات دین الهی نیازمند است و از طرفی او موجودی معصوم از لغزش و خطا و اشتباه نیست»<sup>۱</sup>.

## 1-12-6. ولایت فقیه

از دیدگاه آیت الله جوادی آملی ضرورت ولایت فقیه از ضرورت تشکیل حکومت اسلامی فهمیده می‌شود: «اگر حکومت عدل اسلامی ضروری است و اگر تأسیس چنین حکومتی ضروری، بدون حاکم نخواهد بود زیرا برای اجرای احکام و دستورات اسلام، صرف وجود قانون الهی و حکومت اسلامی کافی نیست و نیاز به مجریانی است که این قوانین را به طور دقیق اجرا کنند که این مجریان باید از سوی خداوند برگزیده شوند؛ زیرا براساس بینش توحیدی، تنها کسی که بالاصاله حق ولایت و سرپرستی انسان و جامعه بشری را دارد، خالق انسان و جهان است و از میان انسان‌ها، آن کسی می‌تواند جانشین خداوند باشد و از سوی او بر مردم حکومت کند که خداوند به او اذن داده باشد و برای آنکه وحی خداوند بر جامعه بشری حکومت کند، خداوند این اذن را به کسی سپرده است که در مقام علم و عمل، عصمت داشته باشد؛ یعنی خطا و لغزشی از او در علم و عملش رخ ندهد که در این صورت، علم و عملش مطابق و تابع علم و عمل خداوند بوده و در نتیجه، حاکمیت او، حاکمیت الهی خواهد بود».

از دیدگاه ایشان ولایت فقیه، نظیر نیابت از انبیای اولوالعزم است؛ مثل جانشینی پیغمبر اسلام است که ذاتاً محدودیتی ندارد، مگر مانع طبیعی یا سیاسی در بین باشد. در زمان‌های گذشته، موانع طبیعی وجود داشت و مثلاً دو طرف یک اقیانوس یا از یکدیگر خبر نداشتند و یا امکان ارتباط میان آنان جدی نبود. در هر یک از این موانع طبیعی و سیاسی، هر فقیه‌ای که دارای شرایط رهبری و ولایت است، در منطقه خود، کشور را اداره می‌کند. البته این سخن در جایی است که فقیهان، متساوی الاقدام و همتای یکدیگر باشند؛ اما اگر یکی از آنان در فقه سیاسی یا سایر شرایط رهبری اعلم [ارجع] باشد، در این صورت، دیگر فقیهان ولایت ندارند؛

---

1- همان، صص 441-442.

مگر آنکه مانع سیاسی و ممنوعیت از دخالت، به منزله فقدان اعلم تلقی شود که در این صورت، تصدی دیگر فقیهان برای کشورهای خود مانعی ندارد.